

علی اکبر شعاری نژاد

اُصول ادبیات کودکان

چاپ ششم

با تجدید نظر کلی و اضافات

مؤسسه مطبوعاتی سروش

A. A. Sheary Najad

The
Principles of
Children's Literature

Revised Edition

۲۸۴۱



1 1 1 0 1 3 1 2 5

مدرسه اسلامی هنر

علی اکبر شعاری نژاد

اصول

ادبیات کودکان

چاپ ششم

با تجدید نظر کلی و اضافات

مؤسسه مطبوعاتی سروش

حق چاپ محفوظ

این کتاب در یک هزار و دویست جلد در آبان ماه ۱۳۴۷ به سرمایه
مؤسسه انتشارات سروش در چاپخانه وحید (تهران) بچاپ رسید.

بنام خدا

پیشگفتار

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در پیدایش و رشد و تکامل تمدن بشر وجود استعداد یادگیری در انسان است. میزان این استعداد نیز با میزان هوش افراد بستگی مستقیم دارد یعنی افراد باهوشتر بیش از کودکان و کم هوشان یاد می گیرند. پیشرفتهای علمی و هنری و فنی هر جامعه به مقدار یادگیری افراد آن مربوط است. بدین معنا جامعه ای که افراد آن همیشه به یاد گرفتن تجارب متعدد و متنوع علاقه مندند و در این راه فعالیت می کنند بیش از جامعه ای پیشرفت خواهد کرد که افرادش یادگیری را به زمان و مکان محدود می کنند و مدرسه و کتابهای درسی را تنها وسیله کسب علم و اخذ تجربه می دانند. زیرا این حقیقت به تجربه ثابت شده است که میزان تجارب و معلوماتی که مدرسه و کتابهای درسی می توانند به افراد بیاموزند بسیار کمتر از آن است که ایشان از محیط خارج به دست می آورند. همین حقیقت، سبب توجه متخصصان آموزش و پرورش به مسأله ادبیات کودکان گردید و هر روز نیز اهمیت آن در تربیت کودکان و نوجوانان روشنتر می شود. چنانکه امروزه بیش از هر زمان دیگر کتابهای خاصی جهت کودکان و نوجوانان نوشته و منتشر می شوند و آموزش « ادبیات کودکان » از جمله مواد اختصاصی مراکز تربیت معلم شده است.

همچنین والدین و معلمان به این نکته مهم توجه پیدا کرده اند که تنها از راه مدرسه و کتابهای کلاسی نمی توان کودکان و نوجوانان را برای موفقیت در حل مشکلات گوناگون و پیچیده زندگی آماده ساخت. از طرف دیگر، کودک و نوجوان به مطالعه کتابهای غیر رسمی بیش از کتابهای درسی علاقه نشان می دهند و همین علاقه موجب تأثر شدید ایشان از کتابهای آزاد می شود. این نوع کتابهاست که کودکان و نوجوانان را در حل مسائل و مشکلات شخصی

درجهات مختلف كمك می کنند، اطلاعات آنها را درباره محیط های گوناگون افزایش می دهند، وساعات فراغت و بیکاری آنان را سود بخش و پربارتر می نمایند. کودکان و نوجوانان با خواندن کتابها و نشریات، سازگاری عاطفی - اجتماعی خود را بهتر رشد و گسترش می دهند.

جای بسی خوشوقتی است که در کشور ما همراه سایر تحولات اجتماعی در این مورد بخصوص نیز فعالیتهای ارزشداری انجام می گیرد و مؤسسات مختلف برای نشر آثار مفید جهت کودکان و نوجوانان می کوشند که فهرست آنها در پایان هر سال از طرف **شورای کتاب کودک** با تعیین سن مناسب، چاپ و منتشر می گردد.

همین افزایش توجه به موضوع ادبیات کودک و نوجوان است که سبب می شود هر سال چاپ کتاب حاضر تجدید گردد. متأسفانه در چاپ پنجم آن هیچگونه تغییری داده نشد لیکن در چاپ فعلی با افزایش بعضی مطالب تازه تغییراتی در آن داده شده است. البته خود نگارنده به نقایص و معایب موجود در این کتاب از لحاظ اهمیت خاص موضوع آگاه است و امید دارد با همکاری متخصصان ادبیات کودک و نوجوان و مخصوصاً اعضای محترم **شورای کتاب کودک** باز هم در چاپهای بعدی آن تغییرات لازم را بعمل آورد. همچنین نگارنده بر خود فرض می داند از دوستان و همکارانی که باراهنمایی های پر ارزش خود وی را در این راه مساعدت و تشویق کرده اند سپاسگزاری کند.

علی اکبر شعاری نژاد

آذرماه هزار و سیصد و چهل و هفت شمسی

فهرست مطالب

پیشگفتار (چاپ ششم)

فهرست مطالب

۱

پیشگفتار (چاپ اول)

۴

پیشگفتار (چاپ دوم)

۷

پیشگفتار (چاپ چهارم)

۱۱

فصل اول

لزوم شناخت کودک : رشد کودک ، یادگیری کودک ، میلهای کودک ،
دگرگونی امیال در مراحل رشد . مطالعه کودکان .

۲۹

فصل دوم

ادبیات کودکان: مقدمه‌ای در تعریف و موضوع و هدف ادبیات بطور کلی.
هدف برنامه ادبیات در دوره ابتدایی .

۳۴

فصل سوم

اهمیت و لزوم توجه به ادبیات کودکان، علل و فواید لزوم توجه به ادبیات
کودکان .

۳۸

فصل چهارم

ادبیات کودکان در کشورهای مختلف: انگلستان ، استرالیا، هندوستان،
امریکا ، فرانسه ، روسیه شوروی ، آلمان .

۴۹

فصل پنجم

روش انتخاب کتاب برای کودکان .

معیارهای انتخاب کتاب .

کودکان چه نوع کتابهایی را دوست می‌دارند : کتابهای مصور ، معیار انتخاب ، انواع و موضوعهای کتابهای مصور .

داستان و تأثیر روانی آن . ارزش تربیتی داستان . هدفهای داستانگویی . داستان و دبستان . مراحل و انواع و صفات داستان .

داستانگویی : فکر . تنظیم و ترتیب عناصر داستان . زبان و روش . میانجیگری . قواعد داستانگویی . محل داستان در جدول ساعات درس ، چگونه باید داستان گفت . بازگویی داستان توسط دانش آموزان . ارزشیابی داستانگویی معلم .

محیط خواندن کودکان : معیارهای خواندن . آمادگی برای خواندن .

کتاب و کتابخانه کودکان . کتابهای آزاد کودکان . کتابهای علمی . کتابهای علوم اجتماعی . کتابهای ریاضی . مجلات کودکان .

رادیو و تلویزیون : یادگیری از راه چشم و گوش . آموزش نگاه کردن . آموزش گوش دادن . رادیو . تأثیر رادیو . تلویزیون . تأثیر تلویزیون . ارزشیابی برنامه تربیتی تلویزیون .

فیلم برای کودکان . چند پیشنهاد برای استفاده از فیلم .

بازیهای دراماتیک . ارزشهای بازی دراماتیک . اجرای بازیهای دراماتیک .

چندداستان مفید : سکینه و بچه اش . انگشت شاه . سه میش . شیر و روباه . روباه و خرگوش لجوج . روباه و شتر . منیژه تنبل . سعید و مریم .

آثار دیگر مؤلف

پیشگفتار

(چاپ اول)

هر ساعتی که بشر پیش می رود و هر دقیقه ای که بر عمرش افزوده می شود این حقیقت بارزتر و روشن تر می گردد که میزان خوشبختی يك ملت به میزان توجه آن به کودکانش بستگی دارد. زیرا مادامی که کودکان و نوجوانان يك ملت به دقت و از روی علم و تجربه مورد آموزش و پرورش قرار نگیرند هرگز نمی توان به پیشرفت واقعی و استمراری آن ملت امیدوار و مطمئن شد اگر چه ممکن است ظاهری آراسته و فریبنده داشته باشد. بخصوص در عصر حاضر، که هر روز بر مشکلات و معضلات بشرو پیچیدگیهای تمدن افزوده می شود و او را به توجه دقیق به پرورش درست فرزندان و اداری می کند. این تربیت نیز یا به روش مستقیم انجام می گیرد یا به طریق غیر مستقیم. آنچه تجارب روانشناسی ثابت می کنند این است که روش غیر مستقیم بسیار مؤثرتر از روش مستقیم است به طوری که می توان گفت: رفتارهای کودکانك صدی نود از تربیت غیر مستقیم متأثر می شوند. به همین سبب، آموزش و پرورش جدید به مطالعه و بررسی محیطهای تربیتی غیر مستقیم، اهمیت خاصی قایل است. از جمله این محیطها و روشها، تشویق کودکان به مطالعه کتابهای غیر کلاسی و نشریه هایی است که برای دودان کودکان

چاپ و منتشر می شوند. لیکن بزرگترین مشکل مربیان اعم از والدین و معلمان این است که چه کتاب و چه نوع نوشته ای در اختیار کودکان قرار بدهند تا ایشان را درسیدن به هدف اساسی تربیت که **زندگی کردن و سازگاری درست با محیط** است کمک کنند. بدین جهت نمی توان و نباید هر کتاب و مجله و یا نوشته ای را در دسترس کودکان قرار داد، زیرا کمترین بی توجهی و اهمال در این امر مهم، ممکن است کودکی را يك عمر بدبخت و ناراحت کند. همین ارزش و اهمیت تربیت کودک از راه کتابهای غیر کلاسی و نوشته های دیگر است که دانشمندان را به مطالعه تجربی درباره آن نوشته ها و ادار ساخته است و همین مطالعات و تجارب موجب پیدایش رشته ای به نام **ادبیات کودکان** شده اند که به بحث در اینکه چگونه می توان کودک را از راه ادبیات تربیت کرد می پردازد. در کشور ما هنوز، چنانکه باید و شاید، این رشته شهرت نیافته است اگر چه اخیراً کتابهایی برای کودکان چاپ می شوند ولی تشخیص صلاحیت آنها برای مطالعه کودکان توسط نویسنده یا ناشرش انجام می گیرد. جز اینکه دانشسرای عالی تهران از چهار سال پیش به همت و تشویق مرحوم دکتر محمد باقر هوشیار، قدمهای مؤثر در این رشته برداشت و مقالات بسیار مفید و ارزنده ای برای نشر و رواج آن در مجله «سپیده فردا» چاپ کرد. لیکن متأسفانه عمر آن نیز مانند عمر اکثر اقدامهای مفید، خیلی کوتاه شد و نتیجه مطلوب و منظور به دست نیامد.

کتاب حاضر که رساله مختصری از «ادبیات کودکان» است اساساً از مقالات مجله نامبرده متأثر شده است و هدفش این است که **اولاً**

مربیان را به اهمیت و لزوم مطالعه «ادبیات کودکان» متوجه نماید. **ثانیاً** احتیاجات گوناگون اطفال را که می‌توان با کتابهای غیر کلاسی اشباع کرد مورد بحث قرار دهد، **ثالثاً** چگونگی و روش انتخاب کتاب برای کودکان را روشن کند، **رابعاً** از موضوع مهم «داستان»، شرایط انتخاب و سراییدن آن بحث می‌کند، و سرانجام به ذکر چند داستان به عنوان نمونه می‌پردازد.

البته، به این حقیقت باید اعتراف کرد که نگارنده در راه ناپیموده قدم نهاده است و لغزشها و اشتباهاتی خواهد داشت ولی امید است که متخصصان و علاقه‌مندان، هر چه زودتر به مطالعه و تجربه در باره این موضوع حیاتی مهم پرداخته نتایج زحمات خود را در اختیار مربیان قرار بدهند و وزارت فرهنگ نیز به وسایل گوناگون، آنان را کمک و تشویق کند تا شاید کودکان ایرانی نیز بتوانند با فهم و اخذ تجارب لازم مردان و زنان زندگی بار آیند و همگام با ملل دیگر پیشرفت کنند.

علی اکبر - شعاری نژاد

اسفند ماه هزار و سیصد و چهل

پیشگفتار

(چاپ دوم)

گذشت زمان خود بهترین معیار سنجش
عقاید و افکار و مسائل است

موضوعی که برای بشر قرن بیستم خیلی اهمیت پیدا کرده است و تقریباً توجه همه فلاسفه و دانشمندان را به خود جلب کرده است خود انسان است و از این رو، قرن بیستم را، معمولاً، قرن علوم انسانی می نامند زیرا این اصل، روشن و مسلم است که تا افراد بشر خوب شناخته نشوند و نیروها و تواناییهای آنان به درستی رهبری نشوند هیچ اختراع و اکتشافی نمی تواند صلاح و آرامش جهانی را تأمین و حفظ کند .

از طرف دیگر، بدیهی است ارزش هر علم به میزان عملی بودن و تأثیر مفید آن در زندگی انسان بستگی دارد . با توجه به دو اصل نامبرده، لزوم آموزش و پرورش افراد ، به ویژه در دوران نو نهالی و خردسالی، کاملاً واضح می گردد. همچنین، آشکار می شود، که نباید به مسئله تربیت بانظر ساده نگریست و با آن بازی کرد و اجازه داد هر کسی در هر شرایطی عهده دار آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان باشد .

از جمله اصول مهم آموزش و پرورش بعد از درك هدف ، کشف

روشها و وسایلی است که مریان را به سرعت و آسانی به هدف تربیتی مطلوب برسانند و مسلماً این روشها و وسایل براساس علمی انتخاب خواهند شد. به عبارت دیگر ، **وقتی تربیت یا عمل ایجاد سازگاری ایجابی میان فرد و محیط** مفهوم واقعی پیدا خواهد کرد که از روشهای علمی تربیت و وسایل ارزشمند استفاده گردد . یکی از وسایل و روشهای مهم تربیت ، **ادبیات کودکان** است که در چند سال اخیر توجه روانشناسان و مریان را به خود جلب کرده است . در کشور ما نیز ، خوشبختانه ، از چندی پیش به اهمیت این روش و وسیله توجه شده و قدمهای مفید و مؤثری توسط علاقه مندان برداشته شده اند که از آن جمله می توان تشکیل **شورای کتاب کودکان** را در تهران نام برد و نیز کتابهایی که هر روز برای کودکان چاپ و منتشر می شوند . یکی دیگر از اقدامهای بسیار پرارزش اداره کل تربیت معلم ، گنجاندن **ادبیات کودکان** در برنامه کلاسهای تربیت معلم است و این امر سبب خواهد شد که معلمان آینده به لزوم و تأثیر ادبیات کودکان در تربیت اطفال و نو جوانان پی ببرند و روش استفاده از آن را یاد بگیرند . نتیجه همین توجه است که چاپ اول کتاب «اصول ادبیات کودکان» تمام شد و ناچار به تجدید چاپ اقدام گردید . البته روشن است که هر گاه چاپ دوم کتابی عیناً همانند چاپ اول آن باشد احتمالاً به علل زیر خواهد بود :

☆ مؤلف آن در حال حیات نیست .

☆ مؤلف به نوشته و موضوع آن علاقه ندارد .

☆ معلومات مؤلف ، محدود مانده است و دیگر درباره موضوع

کتابش ، مطالعه‌ای نکرده است .

و گر نه چگونه ممکن است در قرن حاضر ، يك علم تجربی سالها به يك وضع و شرایط ثابت و تغییر ناپذیر بماند و خاصیت مهم علوم تجربی را که همان تکامل است نداشته باشد ؟!

در چاپ دوم اصول ادبیات کودکان ، تجدید نظر کلی به عمل آمده و موضوعهای زیر بر آن افزوده شده‌اند :

لزوم شناخت کودک

معیارهای انتخاب شده

کتابهای مصور

محیط خواندن کودکان

کتاب و کتابخانه کودکان

مجلات کودکان

رادیو و تلویزیون

فیلم برای کودکان

بازیهای در اماتیک

امید است همکاران ارجمند با توجه به ارزش تربیتی ادبیات کودکان با روش علمی و بینش عقلی به تجربه و کار بستن آن بپردازند و نتایج پرازش تجربه‌های خود را در اختیار سایر همکاران قرار بدهند و یقین داشته باشند که : این راهی است که سرانجام پیموده خواهد شد و زمان را نمی‌توان از سیر و پیشرفت نگاه داشت و چه بهتر معلمان در این امر ، پیشقدم باشند .

علی اکبر - شعاری نژاد

اسفند ماه هزار و سیصد و چهل و دو

پیشگفتار

(چاپ چهارم)

فکر می‌کنم هر پدرو مادر فهمیده و معلم آزموده وقتی احساس خوشحالی بیشتر می‌کند که می‌بیند کودکی کتاب یا مجله و روزنامه‌ای را به دست گرفته ورق می‌زند و با حرکات و اطوار خاصی بر تصویرهای آن نگاه می‌کند، گاهی نیز در بعضی از تصویرهای آن چنان دقیق می‌شود که گویی دانشمند بزرگی به کشف مجهولی مهم سرگرم است. به تدریج که خواندن را یاد می‌گیرد دنیای تازه‌ای به رویش باز می‌شود که بسیار جالب توجه و رغبت انگیز است. فاصله‌های زمانی و مکانی بسیار دور را برایش نزدیک می‌نماید، گذشته‌ها را برایش مجسم می‌کند، و درعین حال که معلومات تازه‌ای از جهان بزرگ به دست می‌آورد مجهولات نوینی نیز برایش پیدا می‌شوند و همین وضع یکی از بهترین عوامل مؤثر در رشد و تکامل فکری و عقلی کودک است.

از طرف دیگر، یکی از خصایص بارز تحولات اجتماعی اخیر ایران، افزایش علاقه مردم مخصوصاً نسل نو به مطالعه کتاب و مجله

است به طوری که کمتر دانش آموزی را می توان دید که يك يا چند کتاب جیبی غیر درسی با خود نداشته باشد و سر فرصت مطالعه نکند . مسئله ای که ، به ویژه ، در این هنگام مطرح می گردد و بحث در باره آن ضرورت کامل دارد این است که احتیاج یا شوق مطالعه را چگونه می توان به صورت مشروع پاسخ داد؛ چگونه باید کودکان و نوجوانان را به سوی کتابهای مفید راهنمایی کرد؛ چه نوع کتابها و نشریاتی را می توان در اختیار ایشان گذاشت؛ و کتابهای آزاد برای کودکان و نوجوانان را چگونه می توان تهیه و چاپ کرد؟

همچنین علاقه کودکان و نوجوانان به مطالعه و شنیدن داستانهای گوناگون ، گوش دادن به رادیو ، و مشاهده تلویزیون هر روز بیشتر می شود و بی توجهی به کیفیت آنها در واقع بی توجهی و بی علاقه ای به نسل بشر است . کتاب حاضر در تمام مسائل و موضوعهای نامبرده بحث می کند و به قدر امکان ، والدین و مربیان را در این امر مهم راهنمایی می کند .

در چاپ سوم این کتاب به علت ضرورت چاپ فوری تغییری ممکن نشد ولی در چاپ چهارم به قدر امکان و در اثر مطالعات تازه تغییراتی داده شده اند و امید است در چاپهای بعدی تغییرات مفیدتر دیگری در این کتاب داده شوند . نکته ای که باید همواره مورد توجه مربیان قرار گیرد این است که هرگز با مطالعه يك کتاب دو یست صفحه ای و حتی چهارصد صفحه ای نمی توان در رشته

مهمی چون « ادبیات کودکان » اطلاعات لازم و کافی بدست آورد و متخصص شد . همچنین ، باید کتابهای مختلفی که برای کودکان نوشته می شوند دقیقاً مورد مطالعه و انتقاد علمی قرار گیرند تا در اثر انطباق اصول و معیارهای انتخاب کتاب و داستان برای سنهای گوناگون بر آنها تجارب بیشتری بدست آورد .

علی اکبر - شعاری نژاد

آبان ماه هزار و سیصد و چهل و پنج خورشیدی

« فصل اول »

لزوم شناخت کودک

رشد کودک

موفقیت هر مربی اعم از مادر و پدر و معلم در امر پرورش آموزش و پرورش وقتی ممکن خواهد بود که موضوع تربیت یعنی **کودک** را آن چنانکه هست و رشد می کند بشناسد و بفهمد. از این رو، پیش از مطالعه روشها و وسایل تربیت، باید چگونگی و رشد و نمو کودک را مورد بررسی قرار دهیم. تحقیق و تجربه در رشد و نمو کودک، مربی را با اصولی آشنا می سازد که اساس انتخاب کتاب کودک و راهنمایی ایشان به سوی فعالیتهای یاد گیری بشمار می روند.

مطالعه رشد و تکامل کودک با شناختن و پذیرش وحدت و فردیت کودک آغاز می شود بدین معنا که هر کودک کی خود فردی یگانه است و باید او را به صورت فردی مستقل شناخت و پذیرفت. کودک را میناتور

یا کوچک شده بزرگسالان نیستند، بلکه افرادی هستند که احتیاجات، امیال، و استعدادهای معین و خاصی دارند.

همچنین، از مطالعات رشد و تکامل چنین بدست می آید که رشد عاطفی، اجتماعی، عقلی، و بدنی دارای نمونه‌ها و قالبهای همانندی هستند. اختلافهایی که کودکان در میزان و چگونگی نضج ورشد دارند معلمان را به اینکه در هر سنی از کودک چه انتظاری باید داشت رهبری می کنند. مثلاً معلم کلاسهای ابتدایی، ادبیاتی را انتخاب خواهد کرد که به امیال خویشتن بینی کودکان مربوط است و داستانهایی در باره محیط مستقیم و زندگی روزانه نیز کودکان این کلاسها را بخشنود خواهند ساخت. شناختن میزان و زمان فهم کودکان نیز در انتخاب کتاب برای آنان بسیار اهمیت دارد و هنگامی که کودکان بتوانند تاریخ شماری حوادث گذشته را بفهمند از خواندن کتابهایی درباره گذشته تاریخی خودشان لذت خواهند برد.

امیال و عاداتهای خواندن در کودک نیز بر حسب مراحل و قالبهای رشد و تکامل تغییر می یابند. کودکی که از آزادی و استقلال در خواندن بهره مند است به احتمال زیاد يك خواننده آزمند خواهد شد.

همچنین، مطالعه در رشد و تکامل انسان نشان می دهد که اشباع نیازمندیهای اساسی، پایه ادامه رشد و نمو است. شخص برای اینکه در محیط خود، اطمینان خاطر احساس کند احتیاج دارد متوجه شود و دریابد که او:

☆ دوست داشته و فهمیده شده است.

☆ کامیاب و شناخته شده است.

☆ عضو گروهی است که اعضایش برای او ارزش و اهمیت قایل هستند.

☆ در کسب تجارب تازه آزاد است.

البته تنها کتاب نمی تواند این نیازمندی های اساسی را اشباع و تأمین کند بلکه عوامل دیگری نیز لازم هستند.

ادبیات کودکان می تواند فرصتهایی برای کسب تجارب و اطلاعات گوناگون فراهم سازد. همچنین، کتاب به کودکان کمک می کند که از احساس موفقیت لذت برده و بهره مند شوند و آرزو و رغبت خود را برای به دست آوردن تجارب تازه با مطالعه کتابهای متضمن اطلاعات گوناگون اشباع کنند.

مطالعات دیگر، تأثیر و نفوذ جامعه را در رشد و تکامل فرد روشن می نمایند. هر فرد از افراد جامعه نیازمند است مورد توجه و پذیرش جامعه خود قرار گیرد. جامعه کودک نیز بعد از خانواده، مدرسه است که باید او را دریابد و بپذیرد و نیز کودک دبستانی نیاز دارد که در موارد زیر به او کمک شود:

☆ رشد و تکامل خود شناسی رضایت بخش و کافی

☆ یاد گیری همراهی و همکاری با همسالان

☆ یاد گیری نقش جنسی مناسب خود

☆ رشد و تکامل مهارت های خواندن، گفتن، نوشتن، گوش دادن و

حساب کردن

☆ رشد و گسترش دامنه مفهومی علمی و اجتماعی ضروری
برای زندگی عملی و واقعی روزانه.

☆ رشد و گسترش دامنه ارزشها، گرایشها و وجدان اخلاقی.

☆ تکامل و توسعه خود رهبری (Self - direction) یا
راهنمایی خود .

به سخن دیگر، هر فرد، به ویژه دردوران کودکی، احتیاج دارد
که خودش را بشناسد و از خودش خوشش بیاید و راضی باشد ، هرگز
خود را موجودی زاید و به درد نخور تصور نکند، و این پندار غلط را بر
ذهن خود راه ندهد که دیگران از نعمتهای گوناگون بهره مندند و او
بی بهره و بد بخت. همچنین، باید یاد بگیرد که با همسالان و همکلاسانش
چگونه همراهی و همکاری کند و برای خودش مقام و منزلتی میان ایشان
به دست آورد. کودک نیازمند است که مهارت گوش دادن، گفتن، خواندن،
نوشتن و حساب کردن را بیاموزد و رشد و توسعه دهد؛ مفهومی علمی و
اجتماعی را که در زندگی روزانه مورد نیازند و به کار می روند یاد بگیرد
و کامل کند؛ به ارزشهای گوناگون پی ببرد و نظرها و بینش و وجدان
اخلاقی خود را رشد و گسترش دهد و نیز بتواند خود را رهبری و راهنمایی
کند یعنی شخصاً به حل مشکلات خویش بپردازد و به هر ناراحتی یا
مشکل كوچك به والدین و سرپرست پناهنده نشود.

ادبیات کودکان در واقعیت یافتن این هدفهای مهم تربیتی، نقش
مؤثر و عمده ای بازی می کند.

یادگیری کودک

درباره شرایط و قوانین یادگیری کودک و نظریه‌هایی که از طرف روانشناسان اظهار شده اند در کتاب «روانشناسی یادگیری» به قدر کافی بحث کرده ایم^۱. اینک در اینجا فقط به ذکر اصولی می‌پردازیم که معلمان را در طرح و تنظیم تجارب آموزشی برای کودکان یاری می‌کنند:

❖ یادگیری و رفتار هر دو معلول هستند نه علت . هر

رفتاری که از انسان سر می‌زند حتماً دارای علتی است که او را بدان برانگیخته است و معلم فهمیده و آزموده همواره این را در نظر دارد و اگر رفتار نامناسبی از کودکان مشاهده کرده جای اینکه خود را ناراحت و عصبانی و کودک را مضطرب کند در پی کشف انگیزه آن رفتار است تا با روش مناسب به درمان اساسی بپردازد .

❖ یادگیری از جستجوی هدف نتیجه می‌شود . تجارب

روانشناسی یادگیری نشان داده و ثابت کرده اند که عمل یادگیری برای به دست آوردن هدفی انجام می‌گیرد و آن حل يك مشکل است و تا مشکلی نباشد یادگیری لازم نخواهد شد . مثلاً کودک مادامی که گرسنه نیست برای یاد گرفتن محل غذا فعالیت نمی‌کند زیرا مشکلی (گرسنگی) برایش وجود ندارد .

❖ دانش آموز به صورت واحد و کل واکنش نشان می‌دهد .

دانش آموز را نباید مجموع روح و بدن دانست و چنین پنداشت که وی گاهی به وسیله روح و گاهی با بدنش عکس العمل نشان می‌دهد بلکه او به شکل کل و واحد پاسخ می‌دهد و هیچ يك از رفتارهای او را

۱- علی اکبر شعاری نژاد. روانشناسی یادگیری. چاپ دوم. از انتشارات

کتابفروشی تهران . ۱۳۴۳ .

نمی توان روحی یا بدنی ناامید و تصور کرد که هر ماده و موضوعی به تربیت جنبه خاصی (روحی و بدنی) از كودك منجر می گردد.

❦ **یادگیری عملی مشکل یا مسئله است .** چنانکه بالاتر

اشاره کردیم تاملی برای موجود زنده پیش نیاید فعالیت یادگیری از وی سر نخواهد زد یعنی خود را به یادگیری نیازمند نخواهد دید.

❦ **یادگیری مستلزم فعالیت است.** وقتی یادگیری برای حل

مشکلی یا مسئله ای انجام گیرد مسلم است نیازمند فعالیت خواهد بود.

چنانکه در همان مثال پیش ، كودك برای رفع گرسنگی (حل مشکل)

ناچار است محل غذا و راه دست یابی به آن را یاد بگیرد و این نیز مستلزم

فعالیت است .

❦ **یادگیری به واسطه عمل و تأثیر متقابل با مجموع محیط**

رخ می دهد . اگر محیط به معنای عمومی وجود نداشت هرگز یادگیری

لازم نمی شد زیرا محیط است که برای هر موجود زنده مشکلاتی ایجاد

می کند و این مشکلات او را به فعالیت و یادگیری وامی دارند .

❦ **آمادگی بدنی و عقلی اساس و پایه یادگیری است .**

چنانکه در روانشناسی یادگیری^۱ به تفصیل بحث شده است انسان برای

یاد گرفتن هر رفتار باید از لحاظ بدنی و عقلی آماده باشد مثلاً اگر

دست و پا و عقل كودك به اندازه لازم برای درك و دست یافتن به غذا رشد

نکرده باشد یعنی آمادگی بدنی و عقلی ایجاد نگردد یادگیری وی

ممکن نخواهد شد .

❦ **يك تجربه ممکن است از یادگیری های متعدد بدست آید و شامل**

ارزشها و گرایشها و نظرها و گوناگون است. همان طوری که كودك راه

رفع گرسنگی را یاد می‌گیرد خوشبینی و بدبینی را نیز می‌آموزد که هر کدام از آنها نتیجه یادگیری های مختلف در طول زندگی است.

❖ **یادگیری وقتی به آسانی و سرعت انجام می‌گیرد که موضوع آن برای کودک دارای مفهوم بوده به زندگی وی مربوط باشد.** بنابراین، آموختن مطالب و مسائلی که کودک بدانها احساس نیاز نمی‌کند بسیار دشوار خواهد بود و یا اثر و دوام کمتری خواهند داشت. بالا بردن سطح نمره یا سختگیری در امتحان و سایر محرکهای خارجی اثر موقت دارند و هرگز کودک را به آن درس علاقه‌مند نخواهند کرد.

❖ **تصویب و پذیرش، به دانش آموز کمک می‌کند که پاسخها و عکس‌العملهای مناسب و مقتضی را بشناسد.** کودک مطرود، به علت بیم وهراسی که همواره دارد و تمام رفتارهای خود را ناقص و معیوب می‌پندارد هرگز نمی‌تواند واکنشهای مناسب از خود نشان دهد مثلاً به جای اینکه در موقع مناسب سلام کند انگشت خود را می‌مکد یا سلام بیجا می‌کند.

❖ **تجارب نتیجه بخش و موفقیت آمیز، سطح یادگیری را بالا می‌برد.** به همین سبب می‌گویند موفقیت در هر فعالیت، از مؤثرترین انگیزه ها برای موفقیت می‌باشد.

میل‌های کودک

چنانکه قبلاً اشاره شد هر کودک کیلها و نیازهای خاصی دارد و آموزش و پرورش وقتی مؤثر و مفید خواهد بود که از همان امیال کودک آغاز گردد^۱. از این رو، وظیفه معلم است که امیال کودکان را

۱- علی اکبر شاعری نژاد. **روان شناسی رشد**. چاپ سوم. کتاب فروشی تهران ۱۳۴۲. ص ۲۷۷ تا ۲۹۲.

كاملا بشناسد و به اين اصل توجه نمايد كه ميل و رغبت، پايه و اساس عمل يادگيري است^۱.

با اينكه درباره انتخاب خواندنيها، ميلها و فعاليتهاي مطلوب كودكان مطالعاتي بعمل آمده اند ولي هنوز علتهايي كه يك فرد را به جستجوي موضوعها و فعاليتهاي خاص برمي انگيزند به درستي معلوم نشده اند.

تحقيق درباره اميال كودكان، معلوم ساخته است كه ميل به وسيله چند عامل محدود مي شود. ساختمان فيزيولوژيك شخص، بعضي از ميلها را در او ايجاد و بعضي را محدود مي كند. مثلاً كودكي كه رشد حر كتي سالم و طبيعي ندارد به شركت در بازي فوتبال، تمايل نشان نخواهد داد و در مقابل به حل جدول مایل خواهد شد. ميل كودك بر حسب جنس نيز فرق مي كند چنانكه دختران به عروسك بازي علاقه مندند ولي به كارهاي مكانيكي اظهار ميل نمي كنند. كودك ميلهايي را كسب مي كند كه موجب پذيرش او درميان گروه باشد. مثلاً دانش آموز كلاس ششم به داستانهاي درباره اسب مایل نمي شود. ليكن اگر همكلاسان يا افراد گروه او اين نوع داستانها را دوست بدارند او نيز براي اينكه پذيرفته جامعه خود باشد، به آن داستانها تمايل نشان مي دهد. همچنين، كودك وقتي ببيند والدين يا معلمش خواندن را دوست مي دارند او نيز براي جلب نظر آنان به خواندن متمایل مي شود.

خلاصه، رغبتهای كودك به خويشتن شناسي او بستگي دارند.

۱- ميل را ترجيح، سابق، احساس رضايت خاطر يا انگيزه عقلي

تعريف کرده اند.

هر گاه تجارب اولیه اش اورا وادار کنند به اینکه بگوید: «من می ترسم از اینکه چیزهای تازه را بیازمایم، من باید منتظر شوم تا پدر و مادر من یا معلم بگویند که من اقدام کنم و ادامه دهم» کنجکاوی او محدود شده از رشد باز خواهد ماند. کودک به آنچه برای او وجود ندارد علاقه مند نخواهد شد. از این رو، مدرسه، خانه، و جامعه باید امکانها و فرصتهایی برای کودکان فراهم سازند که تجارب دست اول را به دست آورند. کودک به وسیله همین تجارب می تواند امیالی را در خود پی ریزی کند. ادبیات می تواند امیال کودکان را رشد و توسعه دهد. فهمیدن چگونگی رشد و تکامل میل و رغبت در قالب تمدن و فرهنگ، والدین و معلمان و کتابداران را کمک خواهد کرد که میلیهای فردی کودکان را مطالعه کنند و این نیز سبب خواهد شد که کودکان را به خواندنیهای مفید رهبری کنند.

دگرگونی امیال در مراحل رشد

چنانکه گفتیم امیال کودکان بر حسب مراحل رشد و تکامل، تغییر می یابند و وظیفه بزرگسالان است که امیال کودکان را رهبری کنند و احتیاج به خواندن را در ایشان برانگیزند. این نیز وقتی ممکن خواهد بود که خصایص و نیازهای کودکان را در سنها و مراحل گوناگون رشد و تکامل بشناسند. با توجه به این اصل مسلم که هر کودک کی را قالب رشدی خاصی است اینک به گفتن مشخصات رشد و تکامل کودک با اشاره به نوع کتابهایی که می توان برای کودکان برگزید می پردازیم.

دورهٔ کودکان و پیش از مدرسه

مشخصات رشد

تمایلات

رشد و تکامل سریع زبان
و قافیه، الفاظ بی معنا و تکرار.

کودک کتابهایی را می خواهد که در
یک جلسه می توان آنها را مطالعه کرد.
از تکرار کلمات و عبارتها لذت می برد.

کودک داستانی را دوست می دارد که
روشن و مشخص باشد. معلم یا
والدین می توانند در گفتن داستان،
نام کودک را به قهرمانی که صفت
خوب و نقش مهمی در داستان دارد
اطلاق کنند.

کودک به داستانهایی علاقه مند است
که به تجارب روزانه اش در بارهٔ
حيوانات، اسباب بازیها، خانه، اشخاص
موجود در محیط خود مربوط باشند
و از آنها لذت می برد.

کودک به داستانی مایل می شود که در
آنها به موجودات بیجان، شخصیت
داده شود، حیوانات بایکدیگر گفتگو
کنند.

لذت بردن از بازیهای تخیلی

علاقه به اطمینان خاطر و صمیمیت
 کودک از دقت و توجه به وقت داستان
 در روابط با بزرگسالان
 لذت می برد. داستانهای رامی خواهد
 که پایانهای خوشایندی داشته باشند.

آغاز استقلال از بزرگسالان
 در این هنگام، کتابها می توانند
 کودکان را درسازش با تجارب تازه
 و نا معلوم یاری کنند.

سالیهای آخر کودکستان

افزایش دایره مجال دقت
 کودک از داستانهای کوتاه و مسلسل
 که به قسمتها و حوادث مستقل و کامل
 تقسیم شده باشند لذت می برد.

نیاز به پذیرفته شدن از طرف
 کودک به تمجید و تحسین بیشتر نیازمند
 است و باید کتابهای خواندنی لذت
 بخش در اختیارش گذاشته شوند.

ادامه علاقه و رغبت به استقلال از
 کودک نیازمند است کتابها را شخصاً
 و به سلیقه و ذوق خود برگزیند
 بزرگسالان

ادامه احتیاج به صمیمیت و اطمینان
 کودک کتابهایی را باید بخواند که
 حاوی نمونه ها و مثالهایی از روابط نیک
 خانوادگی باشند.
 خاطر در ارتباط با بزرگسالان

ارزش یافتن زیبایی، انصاف و
مقررات برای کودک
فراهم آوردن فرصتهای مناسب برای
خواندن ضرورت دارد.

رفتارخوش مزگی و شوخی رشد
و توسعه می یابد و کودک از اوضاع
و احوال مناسب و موافق با این
رفتار، لذت می برد.
کودک در گفتارهای شوخی شرکت
می کند و باید خواندنیهای فکاهی
برای او فراهم ساخت.

رویدن دندانهای دایمی
که دگرگونیهای بدنی را پذیرد.
کودک از خواندن بیشتر لذت می برد
و باید کتابهای ساده علاوه بر کتاب
قرائت در اختیارش گذاشته شوند.
پیدا می کند

دوره اول دبستان

فاصله دقت طولانی است و چشمان
بدون احساس ناراحتی و فشار
آماده کارند
کودک از اینکه معلم گفتن و خواندن
داستانها را ادامه دهد لذت می برد و
علاقه مند است همیشه و بیشتر بخواند.

بدست آوردن استقلال در
مهارتهای خواندن
کودک خواندن را يك فعالیت یا
سرگرمی لذت بخش می یابد.

توانایی ورغبت، وسعت وتنوع
 کودك به كتابهایی علاقه‌مند است که
 این رغبت و تواناییهای او را پاسخ دهند.
 می‌یابند و اختلاف امیال میان
 اهمیت انتخاب شخصی موضوعهای
 پسران و دختران آشکار می‌شود
 خواندنی افزایش می‌یابد.

افزایش و دوام پذیرش از طرف
 کودك در این مرحله به فرصتهایی
 نیازمند است که کتابهایی را به او
 توصیه کنند و آنها را مورد بحث قرار
 گروه همسالان اهمیت پیدامی‌کند
 دهند. انتخاب کتاب، ممکن است
 تحت تأثیر رهبر گروه انجام گیرد.

افزایش رغبت گردد آوری
 مقدار کتابهای خواندنی اهمیت دارد.
 کودك کتابهایی را جستجو می‌کند
 که با ذوق او سازگار باشند و او خود را با
 موضوعهای آنها یکی و منطبق سازد.
 مجموعه سازی.

امکان مهارت و تخصص در بازیهای
 کودك به کتابها و نوشته‌های ورزشی
 ورزشی علاقه‌مند است.

میل در موارد دیگر که کمتر خودی
 کودك به مطالعه بیوگرافیا، زندگی
 گذشتگان و مردم سرزمینهای دیگر
 و ذاتی هستند توسعه می‌یابد
 علاقه‌مند می‌شود.

در پی اطلاعات خاصی است که پاسخ کودک در کسب اطلاعات، به راهنمایی
پرستشهای خود را در آنها بیابد نیازمند است.

دوره دوم دبستان

میزان رشد بدن دگرگون و متنوع تغییر تدریجی در موضوع های خواندنی
می شود. آغاز بلوغ به سرعت نزدیک آغاز می گردد. باید کودک را در فهم
می شود و دختران تقریباً دو سال عمل رشد و پیدایش تغییرات بدنی و
پرستشهای پیشی دارند حل مشکلات شخصی کمک کرد.

فهم و پذیرش نقش جنسی در رشد کتابها می توانند کودک را به این
و تکامل در این مرحله انجام می گیرد فهم و پذیرش بر انگیزند و کمک کنند.

کودکان با مجذوبیت تمام می خوانند،
در این دوره بیش از سایر دوره ها برای
میل مداوم و نیرومند در فعالیت خواندن ، وقت صرف می کنند و
های خاص کتابهایی را بر می گزینند که به یک
نوع خاص مثلاً اسبها یا سرگذشت
مربوط باشند.

افزایش فهم واقعیت، تصور و نمایش
دنای خیالی را ممکن می سازد کودک به ادبیات تخیلی نیازمند است.

میل پیوستگی به گروه و تعلق خاطر محیط سالم کلاس و کتابها می توانند افزایش می یابد و تعصب ظاهر به سازش فرد و گروه کمک کنند .
می گردد

باید خواندنیها به حوادث جاری خودشناسی و میل به احساسات خود مربوط باشند. باید فرصتهایی فراهم و دیگران، جستجو و بررسی ارزشها شوند که کودکان درباره کتابها و و تمایل به مسائل جهانی آغاز می شود. اهمیت و ارزش آنها به بحث و گفتگو پیردازند .

مطالعه کودکان

معلمان و کتابداران باید با خصایص عمومی و امیال کودکان در سنهای گوناگون آشنا باشند. معلم باید اصول اساسی یادگیری را بداند زیرا ، چنانکه اشاره کردیم ، آنچه برای کودک جالب است کودک دیگر را جلب نمی کند . بنابراین، معلم بعد از مطالعه فرد فرد کودکان می تواند مثلاً بگوید : جمشید این کتاب را دوست خواهد داشت و منوچهر از خواندن این داستان لذت خواهد برد .

برای تشخیص و تعیین میلهای کودک ، راههای گوناگون وجود دارند . از انواع اسباب بازیهایی که برمیگزینند، فعالیتهای آزادی که انجام می دهد، طول زمانی که در فعالیتی صرف می کند و یا در باره لذتی که از انجام دادن فعالیتی احساس کرده است سخن می گوید می توان به امیال کودک پی برد. همچنین ، پرسشهای کودکان، کتابهایی که برای خواندن انتخاب می کنند، نوع رسم و نقاشی و آرزوهایی که دارند امیال

آنان را نشان می‌دهند. معلم می‌تواند آنچه را که کودک انجام می‌دهد، می‌گوید، و عکس‌العملی که در حالت‌های گوناگون از خود نشان می‌دهد یاد داشت کند. معلم باید بداند که کودک نسبت به خودش چه نوع تصور می‌کند زیرا این مفهوم و تصور از خود یا «خودپنداری»^۱ در رفتار، انتخاب کتاب و تحصیل و فعالیت او مؤثر است.

مطالعه کودک، کلید فهم میلها و عاداتی خواندن کودکان را در اختیار معلم قرار می‌دهد. همچنین، برای تعیین میلهای کودک، باید هنگامی که کتاب انتخاب می‌کند مراقب او شد و توجه داشت که آیا کودک مستقیماً فصل خاص کتابی را باز می‌کند؟ آیا او می‌داند که کتابهای علمی، شعر، بیوگرافی یا افسانه را از کجا باید بردارد؟ آیا پیش از انتخاب کتاب به عنوانهای آن نگاه می‌کند؟ آیا در تعیین محل کتابها از دیگران کمک می‌خواهد؟ آیا او می‌خواهد یک یا دو کودک دیگر را به سلیقه خود در انتخاب کتاب، رهبری کند؟ آیا او واقعا می‌گردد و می‌خواهد کتابها را بشناسد یا سرگردان و بی‌هدف وارد کتابخانه می‌شود؟ آیا کتابهایی را بر می‌گزیند که خواندنشان دشوار است برای اینکه، وضع و موقعیت اجتماعی خود را در خواندن «کتابهای سخت و مشکل» جستجو می‌کند؟.

مشاهده کودک در کلاس و کتابخانه سایر اطلاعات لازم و مساعد را نیز در اختیار معلم قرار می‌دهد. چنانکه معلم می‌تواند در یابد که: آیا کودک به سرعت آغاز می‌کند؟ آیا شما می‌توانید تقدیر و پسند او را

۱ - Self-Concept نظر هر کس نسبت به خودش است.

در باره شرحها و تصویرها احساس کنند؟ آیا حالت بدنی کودک نیز میل او را به کتاب، منعکس می نماید؟ زیرا وقتی کودک مجذوب کتابی گردد به آسانی با جذب و جوش و صدا های کلاس، پریشان و آشفته نشده دقتش از آن منحرف نمی شود.

معلم می تواند با یادداشت کردن خلاصه این مشاهدات، به مطالعه رفتار کودک ادامه دهد و اگر چنانچه این نوع مشاهدات از چند کودک در کتابخانه یا کلاس درس بعمل آیند می توان يك مشاهده منظم و سیستماتيك بدست آورد.

از طرف دیگر، معلم می تواند لیستی از کتابهای کودکان در اختیار ایشان قرار دهد و آنچه را که برمی گزینند یادداشت کند. از کودکان بخواهد از آنچه می خوانند خلاصه ای در آورند و این یادداشتها را می توان برای تعیین میزان و نوع خواندنیهای کودکان نگاه داشت. یادداشتهای کودک از کتابهای خواندنی به او کمک خواهند کرد که به این پرسشها پاسخ دهد: من از چه نوع کتابها لذت می برم؟ آیا بیشتر اوقات فراغت را در خواندن می گذرانم؟ این یادداشتها در ارزشیابی کودکان نیز مورد استفاده قرار می گیرند.

تشکیل انجمن خانه و مدرسه نیز می تواند معلمان را در تشخیص و تعیین میلیهای کودکان کمک کند زیرا در این فرصت، معلم می تواند در باره چگونگی محیط خانه، اطلاعات لازم را از والدین بدست آورد. همچنین، معلم می تواند ضمن گفتگوهای خصوصی با والدین کودکان، به چگونگی رشد گویایی، رغبتها و عاداتی فعلی خواندن آنها پی ببرد. مثلاً در یاد که: آیا والدین با صدای بلند برای کودک می خوانند؟

آیادر خانه، وقت کافی و گامل برای خواندن هست؟ میلهها و سر گرمیهایی
کودك چیستند؟ آیا والدین کتابهایی برای کتابخانهٔ کودك می خرنند؟
درخانه، روزنامه، مجله، ودایرةالمعارفهای دسترس موجودند؟ آیا
کودك مسافرت کرده است، موزه ای را دیده است؟ آنچه بیش ازاین
عوامل محیطی اهمیت دارد گرایش و نظر خود والدین نسبت
به کتاب و کتابخانه و خواندن است. یعنی والدین خود چقدر به کتاب
و کتابخانه و خواندن علاقه مندند. انجمن خانه و مدرسه، معلمان
را كمك خواهد کرد كه به بیشتر نیروها و عوامل مؤثر در خواندن
كودكان پی ببرند زیرا تمام این عوامل در رشد و توسعه خواندن
كودكان تأثیر می كنند.

معلم نه تنها باید به چگونگی رشد و تكامل و اصول یادگیری
كودك آگاه باشد باید بتواند فنونی را نیز در مطالعه افراد در كلاس
بكار ببرد.

**به طور کلی شناختن كودكان و شناختن كتابها و طرف سكه ای هستند
كه برای انتخاب كتاب خوب بكار می روند.**

ادبیات کودکان

مقدمه‌ای در تعریف و موضوع و هدف ادبیات به‌طور کلی .
اگر وضع روحی و عقلی بشر را به دقت بررسی کنیم از جمله خصایص موجود او ، این خاصیت را ملاحظه می‌کنیم که همواره و در هر مرحله از زندگی می‌کوشد که مشاهدات و دریافته‌های خود را زیر يك مفهوم کلی به نام **تعریف** یا **قاعده** و یا **اصل** در آورد . زیرا بدین وسیله می‌تواند ، به زعم خود ، جلو پراکندگی فکر و تجربه را بگیرد و آن تعاریف یا قواعد و قوانین و اصول را به عنوان زیر بنا و پایه ، حفظ و در موارد دیگر مورد استفاده قرار دهد . در این میان آنچه بیشتر فکر بشر را به خود مشغول کرده است **تعریف خود انسان** است . چنانکه کتابهای فلسفی ، به ویژه منطق ، از انواع گوناگون تعریف حاکی است از قبیل : **حیوان اجتماعی ، حیوان متفکر ، حیوان ناطق ،**

حیوان فیلسوف و . . . لیکن هیچ يك از این تعریفها به گفته خود «منطقی ها» جامع و مانع نیست زیرا **اولا** انسان تمام صفات نامبرده را دارا است ، **ثانیا** علوم مختلف در باره انسان بحث می کنند و ممکن است هر يك از دیدگاه خود به او نگریسته تعریف خاصی از او بکند ، **ثالثا** هر تعریفی که گفته شود توسط خود انسان استنتاج و تنظیم خواهد شد و این نیز مشکل است که انسان خود را چنانکه هست تعریف کند و تعریف او جامع و مانع باشد . لیکن نداشتن تعریف کامل هر گز مانع بحث و مطالعه در باره خصایص انسان نمی شود چنانکه هر يك از علوم ، جنبه ای از او را مورد بررسی قرار می دهد .

سهم از جمله صفات بشر ، استعداد تفکر ، تعقل و تعبیر از فکر و عاطفه ، و بدین وسیله ، ارتباط با دیگران است . در اینکه انسان بالطبع حیوان اجتماعی است یا نه ؟ میان فیلسوفان و روانشناسان زیاد بحث شده و هر يك برای اثبات یا انکار آن دلیلهایی ذکر کرده است ، لیکن موضوع مسلم ، این است که ما امروز نمی توانیم انسان غیر اجتماعی ، یعنی فردی که بتواند بدون ارتباط با هممنوعانش احتیاجات حیاتی خود را برطرف کند ، پیدا کنیم مگر اینکه سلامت عقلی را از دست داده باشد . به علاوه هر قدر تمدن پیش می رود به همان میزان ، احتیاج بشر به ارتباط و پیوستگی با یکدیگر افزایش می یابد . همچنین ، روز بروز بر شماره وسایل و طرق ارتباط ، افزوده می شود . ولی همه وسایل ارتباطی اساساً از دو وسیله مهم **فکر و زبان** سرچشمه می گیرند به همین سبب ، یکی از هدفهای آموزش و پرورش

در عصر حاضر، تربیت فکرو زبان است. زیرا نفوذ و غلبه همواره با افرادی است که درست فکر می کنند و زبان قوی و رسا دارند.

در این کتاب ما به بحث از «زبان»، یکی از وسایل دو گانه نامبرده، می پردازیم. در اینجا به بحث از اینکه زبان چگونه پیدا شده و توسعه یافته است؟ آیا یک امر فطری یا کسبی است؟ توجه نداریم و آن را به عهده کارشناسان فن واگذار می کنیم. همچنین، از بحث درباره چگونگی زبان باز کردن کودکان صرف نظر می کنیم. موضوعی که در این کتاب مورد توجه می باشد زبانی است که فعلاً وسیله ارتباط میان افراد است یعنی افراد بشر، احساسات و عواطف و افکار خود را بدان وسیله به یکدیگر انتقال می دهند. این انتقال نیز به شکل های گوناگون از قبیل: نثر، نظم، انشا و خطابه انجام می گیرد که مجموع آنها را در اصطلاح ادیبان، «ادبیات» خوانند. پس می توان گفت: ادبیات، به طور کلی، عبارت است از چگونگی تعبیر و بیان احساسات و عواطف و افکار به وسیله کلمات در اشکال و صورتهای گوناگون از قبیل: انشا، نظم، نثر و خطابه. گاهی نیز ادبیات را وسیله احتراز از خطا در خواندن و نوشتن تعریف می کنند.

موضوع و هدف ادبیات. چنانکه از تعریف مذکور برمی آید موضوع ادبیات، نظم و نثر از لحاظ فصاحت و بلاغت، و هدف نهایی آن بهتر ساختن و مهارت در فن خواندن و نوشتن است.

ادبیات کودکان

در فرهنگ روانشناسی ، ادبیات کودکان به مجموعه کتابها یا نوشته‌هایی گفته می‌شود که توسط نویسندگان کارشناس و متخصص برای مطالعه آزاد کودکان تهیه می‌شوند و در تمام آنها ذوق و سطح رشد و نضج کودکان رعایت می‌گردد^۱.

هدف برنامه ادبیات در دوره ابتدایی

چنانکه بالاتر گفته شد ادبیات وسیله انتقال تمدن و فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است و محیط زندگی را برای انسان تعبیر و تفسیر می‌کند . ادبیات کودک را در همه شئون زندگی پرورش و تقویت می‌کند و باعث مسرت خاطر و وسعت تخیل و قوت تصور او می‌شود، و نیز نیروی ابتکار و ابداع به او می‌بخشد .

داستانها و اشعاری که کودکان می‌خوانند یا می‌شنوند اثر عمیقی در فکر و روحیه آنان می‌گذارد و ایشان را برای مواجهه با مسائل رشد و معاشرت با دیگران، آماده می‌سازد و نیز در درک و فهم مشکلات زندگی آنان را یاری می‌کند.

لذتی که ادبیات در کودک ایجاد می‌کند همیشگی و باقی است که تا پایان زندگی همراه او خواهد بود. بنابراین، یکی از وظایف مهم مربیان این است که داستانها و حکایتها و قطعات گوناگون ادبی را در دسترس کودکان قرار دهند . در مدرسه نیز معلمان باید برنامه منظم ادبی

۱- Carter V . Good . Dictionary of Education
McGraw - Hill Book company . New york . 1945 .

برای دانش آموزان تنظیم کنند تا آنان را با آثار ادبی جامعه خود آشنا ساخته به ادامه مطالعه بعد از پایان تحصیل رسمی، از همان دوران کودکی، تشویق و معتاد کنند.

هدفهای برنامه ادبیات در کودکان و دبستان عبارتند از:

۱- تهیه برنامه ادبیات مخصوص برای کودکان مطابق با فهم و احتیاجات ضروری و فعلی آنان.

۲- ایجاد عشق و علاقه به ادبیات در کودکان.

۳- تشویق کودکان به اینکه مطالب ادبی را گرد آورده مجموعه هایی از آنها ترتیب دهند.

۴- تقویت ذوق و پرورش نیروی تشخیص و انتقاد در دانش آموزان برای انتخاب مطالب ادبی.

۵- برانگیختن ذوق و رغبت کودکان به اینکه خواندن را علاوه بر استفاده علمی وسیله سرگرمی و تفریح خاطر قرار دهند.

۶- تقویت و پرورش نیروی تخیل دانش آموزان.

۷- تحریک قوه ابتکار و ابداع در کودکان.

۸- کمک به پرورش قدرت بیان و تعبیر عواطف و افکار در کودکان.

اهمیت و لزوم توجه به ادبیات کودکان

چنانکه در مقدمه کتاب «روانشناسی رشد»^۱ گفته شده است، هر گونه اصلاحی که بر اساس آموزش و پرورش مبتنی نباشد بی فایده و موقت خواهد بود زیرا تغییرات ظاهری، مانند زینت و آرایش عروس اثر موقت داشته فقط می تواند مدت کمی فرد یا افرادی را خوشحال سازد و گرنه اساس اشکال و ناراحتی برقرار مانده در زمانهای گوناگون و به انواع مختلف خود نمایی خواهد کرد. این آموزش و پرورش نیز وقتی مفید و مؤثر خواهد شد که از همان آغاز تولد، توسط پدر و مادر در خانه، و مربیان در کودکستان و دبستان شروع گردد. از این رو، امروز «کودک» ارزش خاصی در جوامع بشری، به ویژه جامعه های پیشرفته، پیدا کرده است و باروشهای گوناگون و وسایل متنوع به پرورش صحیح اومی پردازند و به این نکته پی برده اند و یقین کرده اند که کوچکترین

اهمال و غفلت در آموزش و پرورش نونهالان، نه تنها موجب بدبختی و ناراحتی او در زندگی می شود، بلکه يك جامعه را بدبخت و ناراحت می کند.

آموزش و پرورش نیز، چنانکه می دانیم، به دو طریق انجام می گیرد:

۱- **طریق مستقیم و عمدی.** در این طریق، کودک در زمانها و

مکانهای خاص از قبیل: خانه، مدرسه، مسجد و ... توسط والدین، معلمان و پیشوایان مذهبی تربیت می شود و مطالبی به او تلقین می گردد که باتشویق و تهدید همراه است و کودک در انتخاب ورد آنها آزادی ندارد.

۲- **طریق غیر مستقیم و غیر عمدی.** تربیت مستقیم، چنانکه اشاره شد، در جایگاه خاص انجام می گیرد ولی از جمله خصایص روانی کودک، علاقه به کنجکاوی و داشتن استعداد یادگیری است که همواره او را به یادگیری و کشف مجهولاتی تحریک می کند. همچنین استعداد تقلید بی اختیار او را از رفتارهای دیگران متأثر می سازد در نتیجه رفتارهایی را کسب می کند که در هیچ يك از مؤسسات رسمی تربیتی به او تعلیم و تلقین نشده است. این نوع آموزش و پرورش، **غیر مستقیم** خوانده می شود و کودک در انتخاب آن به صورت کتاب، روزنامه، مجله میدان بازی، کوچه، بازار و... کاملاً آزاد است.

اگر تأثیر این دو محیط یا طریق را نه تنها در کودک بلکه در بزرگسالان نیز بایکدیگر مقایسه کنیم می بینیم محیط مستقیم خیلی کم اثر و گاهی بی اثر است. به همین سبب، دانشمندان آموزش و پرورش

درباره محیط غیر مستقیم بیشتر بحث کرده، مریدان را عموماً به تهیه محیط مناسب غیر مستقیم ترغیب می کنند .

از جمله وسایل و عواملی که به طور غیر مستقیم در پرورش کودک به ویژه در عصر حاضر ، بسیار مؤثرند کتابها و مجله هایی هستند که او در اوقات بیکاری و فراغت مطالعه می کند. کتاب را می توان ابزار و وسیله انتقال آداب و رسوم و تمدن و تلقین گرایشها و نظرها و ارزشها دانست. از طرف دیگر، تغییر نظرها، ارزشها، فلسفه ها، مفهومیهای شخص و جهان در کتابهای کودکان منعکس می شوند. چه بسا اتفاق می افتد که رفتار يك کودک در اثر مطالعه فلان مجله یا کتاب به کلی عوض می شود، بدون اینکه مریدانش متوجه باشند. اهمیت تأثیر همین عامل است که توجه روانشناسان و دانشمندان تربیت را به خواندنیهای غیر کلاسی اطفال جلب کرده است. حتی بعضی از ایشان عقیده دارند که در تهیه و تنظیم این نوع کتابها و مجله ها باید بیش از کتابهای درسی دقت شود و فقط متخصصان این کار را به عهده بگیرند. چنانکه امروزه در اکثر کشورهای پیشرفته کتابها و مجله های مخصوص برای کودکان چاپ می کنند و کنفرانسهایی از کارشناسان فنی برای بحث درباره اثرهای این نوع خواندنیها در آموزش و پرورش کودک تشکیل می دهند .

علل و فواید لزوم توجه به ادبیات کودکان

۱- وجود نیروی کنجکاوی در کودکان برای به دست آوردن اطلاعات تازه .

- ۲- كمك به يادگيرى زبان عمومى و ملّى.
- ۳- آزمودن عواطف عمومى و مشترك جامعه بشرى .
- ۴- پرورش قدرت تعبير و بيان و ذوق هنرى .
- ۵- تقويت و تربيت نيروى اندیشه به وسيله خواندن و گفتن داستانهاى گوناگون .
- ۶- آشنا ساختن كودك با دنياى خود و محلى كه او در آنجا زندگى مى كند .
- ۷- توسعه و رشد اميال كودكان.
- ۸- راهنمايى اخلاقى كودك بدون اينكه اجبارى درميان باشد با به تشويق و تنبيه نيازمند شويم .
- ۹- پرورش ميل اجتماعى و همكارى در كودكان از راه داستانهاى كه در آن چند نفر يا چند حيوان با همديگر همكارى كرده و موفقيتى بدست آورده اند .
- ۱۰- پرورش شخصيت كودك در اثر ايجاد اعتماد به نفس و استقلال شخصى، هنگامى كه شرح حالى را مى خواند يا خود گفتن داستانى را به عهده مى گيرد .
- ۱۱- اشباع بعضى از نيازمنديهاى عاطفى و عقلى (چنانكه بعداً خواهد آمد) .

فصل چهارم

ادبیات کودکان در کشورهای مختلف^۱

همانطوری که «روانشناسی» علم کاملاً تازه بوده هنوز دوران کودکی خود را می‌پیماید توجه به کودک و عوامل مؤثر در شخصیت او از آن جمله «ادبیات کودکان» نیز کاملاً تازه‌گی دارد. مخصوصاً در کشور ما که هنوز رسماً قدمی درباره ادبیات کودکان برداشته نشده است جز اینکه شورای کتاب کودک به‌همت و کوشش‌های مداوم اعضای خود گام‌های ارزنده‌ای در این راه برداشته و تا اندازه‌ای ارزش و لزوم توجه به ادبیات کودکان را برای عموم مخصوصاً مربیان و معلمان روشن کرده است.

البته گذشتگان ماقدم‌هایی در این خصوص برداشته و کتاب‌های

۱- قسمتی از این فصل از شماره مخصوص ۱۰-۹ شهریور مجله پرارزش «سپیده فردا» وابسته به دانشسرای عالی تهران با تصرف اقتباس و نقل شده است. مطالعه این شماره و سایر شماره‌های این مجله برای مربیان ضروری است.

داستانی برای کودکان و جوانان نگاشته‌اند ولی چنین به نظر می‌رسد که در آنها زبان کودک، محتویات ذهن، سن، محیط، احساسات و عواطف و میزان فهم وی در نظر گرفته نشده است گویی که وضع روانی کودک و بزرگ به یکدیگر بسیار نزدیک بوده و آنچه کودک را خوش می‌آمده است بزرگسال را نیز خوش می‌آمده و برعکس...

همانطور که لباس کودک از لحاظ اندازه با لباس بزرگتران تفاوتی نداشت، وضع آثار خواندنی اطفال و جوانان نیز بدینگونه بود... لیکن وضع امروز دگرگونه است. گرچه هنوز نیز ما شاید از کتاب عمیق و پر مطلب «موش و گربه» لذت می‌بریم ولی در اثر ارتباط تمدن مغرب زمین و مطالعه تجارب روانشناسان به اختلاف افراد و لزوم رعایت آن متوجه شده‌ایم. دیگر امروز نمی‌توان کودک را مرد یا زن کوچک پنداشت بلکه او خود عالمی دارد که از عوالم بزرگسالان به کلی جدا و مستقل است.

حال بینیم کشورهای اروپایی از چه وقت به فکر این دگرگونی افتاده‌اند و مخصوصاً از کی به تألیف کتابهای کودک از روی عمد و برای تعقیب هدفی آغاز کرده‌اند و از چه زمانی برای کودک خود به تأسیس باشگاه و قرائتخانه پرداخته‌اند زیرا فهم و شناختن چگونگی و پیشرفت ادبیات کودک هم‌چون یک تمدن و فرهنگ متکامل، معلم کلاس را قادر نخواهد ساخت که کتابهای امروز کودک را بهتر ارزیابی کند.

۱- انگلستان

مردم انگلستان از سال ۱۸۳۰ به تأسیس کتابخانه‌های عمومی که

در اختیار همه مردم باشند پرداختند و حتی اتحادیه کارگران در همان زمان ۲/۵ درصد درآمد خود را به امور فرهنگی اختصاص داد ، و دولت نیز در ۱۹۴۹ از مالیات شهرهای بزرگ اضافه بر هر لیسه مالیات ، نیم پنس هم برای کتابخانه های عمومی مالیات می گرفت.

در منچستر در سال ۱۸۶۱ نخستین قرائتخانه کودکان افتتاح شد . علاوه بر این در سال ۱۸۹۴ تصمیم گرفتند برای دانش آموزان کتابهای حکایت و داستان به مدارس بفرستند. برای این کار در هر کلاس فهرستی از کتابهای مورد نیاز گذاشته بودند تا کودکان درسهای ۸ تا ۱۵ کتابهای مورد نیاز خود را انتخاب کنند و از طرف کتابخانه های عمومی به وسیله مدرسه ارسال می داشتند.

از ۱۸۸۲ به منظور جلوگیری از کتابهایی که خواندن آنها از لحاظ اخلاق و آموزش و پرورش زیان آوراست در «ناتینگهام» قرائتخانه مخصوصی جهت کودکان دایر کردند . در «انتاریو» (Ontario) یکی از شهرهای کانادا از سال ۱۸۵۰ قانون کتابخانه های عمومی به تصویب رسید و از ۱۹۲۰ هر فرد مالیاتی به مبلغ پنجاه سنت برای کتابخانه عمومی می پرداخت . در «تورنتو» (Toronto) از سال ۱۹۱۲ سالیانه ۴۰۰/۰۰۰ کتاب از طرف کودکان و جوانان خوانده می شد.

بنا به نوشته مجله «کودک» (Enfance) فرانسه ، در سال ۱۹۵۳ در انگلستان ۱۹۶۰ اثر ادبی تازه برای خواندن کودکان و جوانان انتشار یافته است و این شماره در ۱۹۵۴ به ۲۳۱۶ رسیده است.

۲- استرالیا

در شهرهای «سیدنی» (Sydney) و «آدلاید» (Adelaid) در سال ۱۹۱۸ قرائتخانه کودکان دایر و افتتاح گردید.

۳- هندوستان

در سال ۱۹۱۳ در شهر «بارودا» (Baroda) قرائتخانه کودکان تأسیس شده که در سال اول، بیست هزار کودک و جوان به آنجا مراجعه کرده بودند.

۴- امریکا

در سال ۱۷۳۲ شرکت کتاب که به وسیله «بنیامین - فرانکلین» تأسیس شده بود نخستین کتابخانه عمومی را تأسیس کرد. بعدها «کارنگی» معروف ۶۴ میلیون دلار برای ساختمان کتابخانه عمومی اختصاص داد.

در امریکا کتابخانه‌های عمومی همیشه بامدارس همکاری می کرده‌اند و حتی روش استفاده از کتاب را به کودکان و جوانان می آموزخته‌اند. و در طرز استفاده از کتاب و کتابخانه از ایشان امتحان بعمل می آورده‌اند. در سال ۱۸۰۳ قرائتخانه کودکان ۹ تا ۱۶ ساله در امریکا دایر گردید در آخر قرن نوزدهم در «کلیولند» (Cleveland) ۷۷ درصد کودکان به قرائتخانه مربوط به خودشان می رفتند.

در ایالت متحد آمریکا هر ساله در حدود هزار و دویست تا هزار و چهارصد کتاب تازه برای کودکان چاپ می شود. میزان این انتشار در دو موقع سال بیش از مواقع دیگر می شود یکی در حوالی پانزدهم ماه مه یعنی اردیبهشت و دیگری در ماه نوامبر (آبان) که مراسم هفته

کتاب کودک بر گزاری می گردد . در این دوموقع ، تبلیغات برای کتاب به صورتهای گوناگون: مقالات در روزنامهها و مجلهها ، نمایشگاههای کتاب کودک ، کنفرانس و برنامههای تلویزیونی چنان زیاد است که حتی اشخاصی که فرزندان دارند و کسانی که علاقه مند نیستند نمی توانند از توجه به ادبیات کودکان خودداری کنند .

برای تشویق نویسندگان کتاب برای اطفال ، جوایز متعددی منظور شده است که مشهورترین آنها جایزه « نیوبری » (Newbery) می باشد که در سال ۱۹۲۲ توسط مدیرمجله مخصوص کتابخانهها تعیین شده است .

در آمریکا کوشش همه کتابهای کودکان این است که کودک را هرچه زودتر و بیشتر با محیط زندگی آمریکایی تطبیق دهند و یک فرد عادی آمریکایی سازند .

به طور کلی آمریکا کشوری است که به احتیاج اطفال خود در زمینه ادبیات پاسخ جدی گفته است . نویسندگان ادبیات کودکان مورد احترام و توجه هستند . ناشران و کارکنان که بیشترشان زن هستند باید دوران تحصیلی کامل و طولانی را طی کنند تا پذیرفته شده بتوانند در این رشته مشغول کار شوند .

۵- فرانسه

در این کشور، ناپلئون نخستین کسی بود که فرمان تهیه کتابهای مخصوص برای کودکان را صادر کرد . در سال ۱۸۳۳ دولت فرانسه ، کتابهای قرائتی کودکان و جوانان را به مدارس می فرستاد . در ۱۹۲۴ عده کتابخانههای مدارس بیش از پنجاه هزار بود ، در شهر پاریس موزه

کتابهای کودکان به نام (L'heure Joyeuse) معروف است .

۶- روسیه شوروی

در این کشور بیش از کشورهای دیگر به ادبیات کودکان توجه می شود چنانکه تا سال ۱۹۲۸ به استثنای قرائتخانه های کودکان در « اوکرائین » و روسیه سفید و قفقازیه ۹۴ قرائتخانه مستقل برای کودکان وجود داشت و ۴۸۶ قرائتخانه وابسته به کتابخانه های عمومی برای اطفال بود .

کودکان و جوانان برای ورود به تالار قرائتخانه و انتخاب کتابهای خواندنی آزاد بودند . کتابدار کتاب مورد نیاز هر کودک را به اضافه اظهارات او درباره کتابهایی که تا آن وقت خوانده بود یادداشت می کرد . کودکان به منظور همکاری ادبی و پیشرفت در کار خواندن ، تشکیلاتی داشتند و این تشکیلات عبارت بودند از :

۱- انجمن حکایت و نقل گویی

۲- انجمن تقریظ و انتقاد

۳- انجمن پرورش شخص به وسیله خود شخص

اعضای انجمن تقریظ و انتقاد موظف بودند کتابهایی را که باید به کودکان دیگر پیشنهاد کرد قبلاً بخوانند و به آنها رسیدگی کنند . کودکان درباره کتابهایی که باید بخوانند با کتابداران مشورت می کردند یا اینکه سؤالهای خود را درجعبه سؤالات می ریختند و جواب را درجعبه اطلاعات دریافت می داشتند .

در کتابخانه مرکزی مسکو ، در سال ۱۹۲۷ شش هزار کودک مشترك بودند . از این عده صدی چهل ، اطفال کارگران و چهل درصد

فرزندان کارمندان و بیست درصد ، اطفال کارمندان عالی رتبه و روشنفکران بودند .

نوع کتابهای قرائتخانه‌های کودکان بنابر مقرراتی که در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۶ به تصویب رسیده بود تعیین می شد .

بنابر این آیین نامه ، کتابهایی که بویی از عرفان و تصوف از آنها استشمام می شود کاملاً قدغن بود ، همچنین داستانهایی قدغن بود که در آنها از جن و پری و جادو و امثال آنها چیزی نوشته می شد به این دلیل که این نوع کتابها از فکر صحیح مانع می شوند و نمی گذارند که انسان با محیط خود ارتباط درست و طبیعی پیدا کند . به علاوه ، کودکان و جوانان را به سوی خرافات رهنمون می شوند و عاطفه ترس در آنان به وجود آورده توانایی واقع بینی را می کشند و اعصاب آنان را ضعیف می کنند . همچنین کتابهایی که در آنها در وطن پرستی مبالغه شده بود یا میل منفی بافی و کناره گیری را ایجاد می کردند ، و یا موجب و مشوق تسلیم به صبر و تعظیم ثروت می شدند همگی قدغن بودند .

اصولی که در کتابهای قرائت کودکان رعایت می کردند عبارت بودند از تحریک و بیدار ساختن میل زندگی ، آشنایی به محیط اجتماعی ، آشنایی به جلوه های طبیعی ، آشنایی به ارتباطهای انسان با انسان و بیدار ساختن میل ، به عاطفه اجتماعی .

هر چهارده روز یک بار ، نویسندگان و نقاشان کتابهای کودکان در دایره انتشارات دولتی حاضر می شدند ، مربیان و کتابداران و انتقاد نویسان ادبی را نیز دعوت می کردند تا همه باهم آثار تازه ای را که

باید به چاپ برسند بررسی کنند. هرگاه در موردی توافق حاصل نمی‌شود اثر دست‌نویس و نسخه خطی را به یکی از قرائتخانه‌های کودکان می‌فرستادند تا کودکان، خود قضاوت کنند.

اطلاعات مذکور به سال ۱۹۳۲ مربوط است لیکن بنا به نوشته شماره مخصوص مجله «کودک» (Enfance) با مقدمه «آری-والن» استاد معروف آموزش و پرورش فرانسوی که در سال ۱۹۵۶ در پاریس انتشار یافته است و بنا به تحقیقات دقیقی که درباره کتابهای خواندنی کودکان و جوانان شده اند در روسیه شوروی در سال ۱۹۵۴ تعداد ۱۱۹/۶۵۲/۰۰۰ جلد کتاب برای کودکان و جوانان از چاپ بیرون آمده است و در سالهای ۱۹۵۴-۱۹۳۴ یعنی در مدت بیست سال رویه‌پیک میلیاردها نسخه کتاب به قلم ۴۵۰۰ نفر نویسنده برای کودکان و جوانان انتشار یافته است. در سال ۱۹۵۵، ۱۳۳/۰۰۰/۰۰۰ نسخه کتاب با ۲۲۰۰ مضمون مختلف برای کودکان در شوروی به چاپ رسیده است. کودکان ۲۷ مجله مختلف با تیراژ ۱۵ میلیون نسخه و ۲۲ روزنامه با تیراژ ۴/۱۰۰/۰۰۰ نسخه در اختیار دارند که بعضی از این روزنامه‌ها هفته‌ای دو یا سه بار به چاپ می‌رسند.

از سال ۱۹۵۴ به بعد هر سال «هفته کتاب کودک» در اوایل خردادستان ترتیب داده می‌شود که طی آن، مدارس، کتابخانه‌ها، باشگاههای پیشاهنگان، و تئاترهای کودکان مراسم گوناگونی از قبیل: نمایشگاه کتاب، مسابقات در مدارس، تئاتر، کنفرانسها، جلسه‌های فیلم، ملاقات

با نویسندگان و سخنرانی نویسندگان و هنرمندان و حتی کودکان در رادیو
برگزار می کنند .

۷- آلمان

در این کشور از سال ۱۸۲۸ کتابخانه های سیار وجود داشته اند
و در نتیجه اهتمام مریان در شهرهای «برسلاو»، «فرانکفورت»، «برلن»
و «مونخ» کتابخانه های وابسته به مدارس ابتدایی بوجود آمده اند .
آلمانیها از آغاز قرن بیستم به تأسیس کتابخانه ها و قرائتخانه های کودکان
پرداخته اند .

امروزه در کشورهای اروپایی مدارس مخصوصی نیز برای پرورش
متخصصان کتابداری اطفال بوجود آورده اند و رؤس مطالبی که در آنها
تدریس می شوند عبارتند از:

کودک و کتاب

آموزگار و کتاب قرائت اطفال

آموزگار و کودک کتاب خوان

هر کدام از این سه موضوع، خود مستلزم درسهای نظری و عملی
در رشته تعلیم و تربیت و روانشناسی و ادبیات است .



پیداست که مطالعه هر نوع تاریخ اعم از ادبی، سیاسی، اقتصادی
و . . . وقتی مفید خواهد بود که خواننده اش عبرت گرفته
تجربه ای برای حال و آینده خود اخذ کند و گرنه جز اتلاف وقت و

تضییع عمر نتیجۀ دیگری نخواهد داشت .

در این هنگام که يك نوع نهضت آموزشی و پرورشی در ایران آغاز شده است و ممکن است با مختصر کم توجهی اولیای امور، راه انحراف و تفریط در پیش گیرد و مردم رجعت به گذشته و سیر قهقرای را آرزومند باشند و وزارت آموزش و پرورش و سایر دستگاههای مؤثر کشور باید به طرق مختلف، نویسندگان را تشویق کنند که مدتی هم در راه ادبیات کودکان که به یقین مهمتر و ضروری تر از ادبیات بزرگسالان است قدم بردارند. از طرف دیگر به هر کسی اجازه داده نشود که روی کتاب خود، عنوان «برای کودکان، نوجوانان، و...» چاپ کرده آن را میان مردم پخش کند بلکه باید کتابها و هر نوع نوشته برای کودکان زیر نظر هیئتی مرکب از:

۱- متخصص روانشناسی کودک

۲- « « رشد

۳- « « پرورشی

۴- « « جامعه‌شناسی

۵- « « نویسندگی برای کودکان

۶- « « ادبیات مخصوصاً ادبیات کودکان

مورد بررسی و انتقاد قرار گیرد و پس از تصویب آن هیئت، چاپ و پخش گردد و مؤلفان ادبیات کودکان نیز باید اصول زیبا نویسی و به کار بردن این معلومات را در کتابهای کودکان بدانند همانطوری که پزشك

اطفال باید اصول پزشکی کودکان را بدانند و سپس آنها را در درمان کودکان بیمار بکار ببرد .

ضمناً مدیران دبستانها نیز به همکاری معلمان به تأسیس کتابخانه کودکان اقدام کنند و از خود دانش آموزان کمک گیرند و در جمع - آوری کتاب برای کودکان، صرفه و علاقه کتابفروشان یا شخص مدیر و معلمان منظور نباشد بلکه فقط به احتیاجات و امیال کودکان توجه شود .

روش انتخاب کتاب برای کودکان

تا اینجا روشن شد که خواندن کتابهای غیر کلاسی برای کودکان ضروری است و عامل مؤثر و بسیار قوی در آموزش و پرورش ایشان بشمار می‌رود. حال باید دید چگونه می‌توان برای کودکان کتاب انتخاب کرد؟ زیرا کوچکترین اشتباه در انتخاب کتاب برای اطفال، ممکن است تمام زحمات و کوششهای مؤسسات پرورشی را بی‌نتیجه سازد. بنابراین اولیای فرهنگ، والدین، و به‌ویژه معلمان باید در انتخاب کتابهای خواندنی کودکان برای کتابخانه مدرسه بسیار احتیاط و دقت کنند و به این نکته مهم توجه داشته باشند که کودکان پیش از هر چیز، باید زندگی کنند و به قدر لازم استقلال زندگی و فکری داشته باشند و به جای افتخار بر گذشتگان، به خود افتخار کنند. هرگز کتابهایی برای کودکان انتخاب نکنند که ایشان را به تن پروری و اعتقاد به شانس و اقبال عادت دهند مثلاً مانند آن داستانی نباشد که دختر

بی چیزی به علت ازدواج با شاهزاده یا پادشاهی ، خوشبخت می شود !
یا اینکه جوان فقیر و شجاعی با دختر پادشاهی ازدواج می کند و یامانند
داستان « سبکتکین و آهو »^۱ نباشد که سبکتکین پدر سلطان محمود
غزنوی روزی به قصد شکار به صحرا می رود و ماده آهوئی را با بچه اش
می بیند آنهارا دنبال کرده سرانجام بچه را گرفته برزین می نهد . سپس
که به سوی شهر برمی گردد و از پشت سر ، صدایی به گوشش می رسد
نگاه کرده ، مادر بچه آهورا می بیند که ناله کنان می آید گو این که
بچه خود را می خواهد . سبکتکین ابتدا بی توجهی نشان می دهد لیکن
بعداً دلش به حال مادر آهو سوخته بچه او را آزاد می کند ... در همان
شب در خواب ، پیرمرد بزرگواری ! را می بیند که به او می گوید :
« ای سبکتکین به جای بخشایشی که بر آن ماده آهو کردی و آن بچه
را به او باز دادی و اسب خود را بی جو گذاشتی ، ما غزنین و
زابلستان (زابلستان) را به تو و فرزندان تو بخشیدیم !... » مسلماً کودکی
که این داستان را بشنود ، ارزش و اهمیتی برای کار و کوشش قایل
نخواهد شد و تصور خواهد کرد با کمتر محبتی به يك موجود زنده ،
می توان حکومت چند کشور را به دست گرفت !! اینکه آثار ، به گفته
مرحوم دکتر هوشیار ، « بیشتر تصویر آمال و آرزوهای مردم و نویسندگان
قدیمی ما است و از قبیل آرزوهائی است که بی تحمل رنج در انتظار گنج
است ، و ارتباط و علت معلولی را از میان بر می دارد و می -
خواهد با سحر و جادو کارها را درست کند . در کشورهایی
که دستگاه اجتماعی آنها پیرو سنن و آداب گذشته است و به زیر

۱- کتاب چهارم ابتدائی ص ۲۸ چاپ ۱۳۴۰ .

و رو کردن آن معتقد نیستند این گونه افسانه‌ها و قصه‌ها را نیز به کودکان خود نقل می‌کنند و حتی می‌گویند که در خور ذهن و وضع طبیعی اطفال است زیرا که آنان هنوز قانون علت و معلول را درک نکرده‌اند و عقیده دارند که در سنین بعد اینگونه افسانه را به نظر افسانه خواهند نگریست و از تحت تأثیر آن بدر خواهند آمد. «^۱ غافل از اینکه این نظریه تصور بزرگسالان است و گر نه اثری که این نوع داستانها در فکر و عقل کودک می‌گذارند، چنانکه گفتیم، همیشگی بوده در تمام رفتارهای او بطور ناآگاه منعکس خواهد شد.

بنابراین انتخاب کتاب برای کودکان باید بر تجربه علمی مبتنی باشد نه اینکه میل و ذوق بزرگسالان ملاک عمل قرار گیرد. همچنین، برای انتخاب کتاب بهتر جهت کودکان باید از يك طرف کودک و از طرف دیگر کتابها را شناخت.

درباره اینکه کودکان در هر سنی به چه نوع مطالبی، علاقه نشان می‌دهند به سه طریق ممکن است آزمایش کرد:

۱- قضاوت خود کودکان به وسیله پرسشنامه‌هایی که پر می‌کنند.

۲- مشاهده مربیان، کتابهایی را که کودکان می‌خوانند.

۳- یادداشت کردن عده و نوع کتابهایی که در سنین مختلف مورد توجه کودکان قرار می‌گیرند.

۱- مجله «سپیده فردا» شماره مخصوص شهریور ۱۳۳۶، ص ۱۹.

هر کدام از این سه روش این موضوع مهم را از لحاظی، معین و روشن می کند و تا کنون مریان و کتابداران از هزاران کودک و نوجوان تحقیقات دامنهداری کرده اند و بدین وسیله منحنی ها و نمودارهایی در باره کتابهای قرائتی دختران و پسران آورده اند که ابتدای این منحنی ها اشعار کودکانه و قصه است و انتهای آنها ادبیات به معنای عالی آن است و رویهم سه دوره تشخیص داده اند :

۱- دوره افسانه

۲- دوره داستان

۳- دوره علاقه به واقعیت

« کارل - بولر » مریی معروف آلمانی سه دوره مذکور را با اصطلاح «واقعیت» چنین بیان می کند :

دوره افسانه را دوره بیگانگی از واقعیت

دوره داستان را دوره نزدیکی به واقعیت

و دوره سوم را دوره توجه به واقعیت

نامیده و این دوره ها را با دوره های رشد طبیعی و اجتماعی آدمی منطبق دانسته است^۱.

اصلی که در انتخاب کتاب برای کودکان باید رعایت گردد «احتیاجات» سنی آنها است زیرا چنانکه روانشناسی یادگیری ثابت کرده است کودک مادامی که خود را به مطالعه مسئله ای نیازمند نبیند

۱- همان مجله از سخنرانی مرحوم دکتر هوشیار.

به آن علاقه نشان نخواهد داد. به سخن دیگر، اساسی ترین انگیزه ها برای هر نوع فعالیت، انگیزه «احتیاج» است.

دانشمندان درباره احتیاجات سنی کودکان و کتابهای که می توانند بخوانند آزمایشهایی بعمل آورده به این نتیجه رسیده اند که می توان بر حسب نیازمندیهای روانی گوناگون کودکان، کتابهای زیر را انتخاب کرد :

الف - برای اشباع احتیاج به تأمین روانی و عاطفی

۱- کتابهای مربوط به بیوگرافی و سرگذشت

۲- « » « مسائل خانوادگی

۳- « » « دوستان وفادار

۴- « » « شجاعت و شهامت

۵- « » « عقاید و آرای اخلاقی

ب - برای اشباع احتیاج به وابستگی و انتساب به يك گروه

۱- کتابهای مربوط به خانواده

۲- « » « مدرسه

۳- « » « اجتماع

۴- « » « سرزمینهای دیگر

۵- « » « وفاداری

۶- « » « بیوگرافی

۷ « » « محیط زندگی

۸- « « « پیشقدمان و پیشروان زندگی

ج- برای اشباع احتیاج به مورد محبت قرار گرفتن و محبت کردن

۱- کتابهای مربوط به خانواده

۲- کتابهای مربوط به زندگی حیوانات

۳- « « « بیوگرافی

۴- « « « پیشقدمان زندگی

۵- « « « سرزمینها و مردم دیگر

۶- « « « قهرمانان

۷- « « « علوم

۸- « « « حوادث

۹- « « « رفع مشکلات

۱۰- « « « داستانهای حقیقی علمی

د- برای اشباع احتیاجات هوشی و عقلی

۱- کتابهای مربوط به بیوگرافی و سرگذشت

۲- « « « علوم

۳- « « « سرزمینها و مردم دیگر

۴- « « « اقسام هنرهای زیبا

۵- « « « تاریخ

۶- « « « فولکلر و فرهنگ عامه

ه- برای اشباع احتیاج به تنوع و تجارب تفریحی

۱- کتابهای مربوط به خوش قلبی

- ۲- « « « شعر
- ۳- « « « فولکلر
- ۴- کتابهای مربوط به داستانهای در باره فرشتگان
- ۵- « « « حوادث
- ۶- « « « داستانهای حقیقی
- ۷- « « « بیوگرافی به شکل داستان
- و - برای اشباع احتیاج عاطفه زیبادوستی
- ۱- کتابهای مربوط به شعر
- ۲- « « « هنرهای زیبا
- ۳- « « « افسانه شناسی
- ۴- « « « شاهکارها

معیار های انتخاب کتاب

کتابهای کودکان را می توان بامعیارهای زیر ارزشیابی کرد :

۱- طرح . آنچه در هر داستان و افسانه در درجه اول اهمیت قرار دارد طرح (Plot) است. در انتخاب هر کتاب، نخستین پرسش کودکان این است که : « آیا این کتاب ، داستان خوبی دارد ؟ ». طرح در واقع نقشه داستان، بشمار می رود و این طرح نشان می دهد که چه اتفاقی در آن داستان رخ داده اند و چه مشخصاتی دارند. هر گاه ساختمان طرح خوب باشد توالی حوادث داستان منطقی بوده تکامل طبیعی اعمال و تصمیمهای بازیگران را در اوضاع و احوال معین نشان خواهد داد . در ادبیات کودکان، داستان باید بیش از اینکه جنبه توصیفی داشته یا بازیگر آن خویشان نگر باشد از اعمال و حوادث تشکیل گردد . کودکان خردسال حادثه جومی شوند و داستانی را دوست می دارند

که در آن حوادثی رخ دهند . هرگاه کتابی دارای طرح خوب نباشد میل کودکان را به مدت طولانی تحریک نخواهد کرد .

۲- چگونگی مندرجات . علاوه بر طرح باید چگونگی مندرجات یا محتویات کتاب را نیز مورد بررسی و آزمایش قرار دهیم . داستان باید طوری باشد که برای گفتن بیرزد و مهمترین اختلاف میان ادبیات کودکان و ادبیات بزرگسالان در انتخاب موضوع است . به طور کلی کتابهای کودکان باید دارای مطالبی باشند که راه درست زندگی را به ایشان یاد دهند و با تجارب زمان کودک سازگار باشند . تهیه و تنظیم این نوع کتاب نیز وقتی ممکن خواهد بود که نویسنده کتاب ، خصایص دوران کودک را کاملاً بشناسد .

۳- موضوع . سومین معیار برای ارزشیابی هر داستان ، موضوع آن است زیرا موضوع کتاب ، هدف و منظور نویسنده داستان را روشن می نماید . موضوع کتاب کودکان باید از قبیل: دوست داشتن حیوانات ، پذیرش خود و دیگران ، فعالیت با وجود دشواریها ، پیروزی و غلبه بر ترس یا نفرت و وحشت از جنگ باشد . همچنین ، موضوع کتاب باید برای خردسالان ارزش داشته بر اساس عدالت و درستی مبتنی گردد .

موضوع یا منظور کتاب نباید داستان را مبهم و پیچیده کند و نویسنده باید به این اصل توجه داشته باشد که کودک از خواندن داستان لذت ببرد و احساس تحمیل نکند ، کودکان همواره از خواندن کتابی که جنبه آموزشی و وعظ دارد بیزارند .

۴- **شخصیت هنری** . شخصیت هنری حقیقی، نشان دیگر خوب نویسی است . تصویر اشخاص یا حیوانات در کتابهای کودکان باید واقعی و زنده نما باشد و يك نویسنده باید بکوشد که شخصیتهای داستان را برای خواننده زنده نماید . همچنین ، شخصیتهای هنری داستان باید دایماً در تغییر بوده به سوی رشد و تکامل بروند .

۵- **سبك** . سبك يك كتاب ، روش نویسنده آن را روشن می نماید و جنبه فردی و واحدی دارد و سبك نویسندگی خوب به طرح ، موضوع ، و بازیگران داستان بستگی دارد . کودکان ، چنانکه گفته شد ، در داستانهای خود عمل و فعالیت را دوست می دارند و سبکی را ترجیح می دهند که حاکی از جنب و جوش باشد .

۶- **قطع** . قطع كتاب عامل مهمی در انتخاب كودك بشمار می رود . امروزه کتابهای کودکان بیش از گذشته جالب و جاذب هستند زیرا در اثر پیشرفت فن نقاشی و چاپ بر زیبایی آنها افزوده شده است . تصویرهای كتاب ، چنانکه خواهد آمد ، برای جلب توجه كودكان به داستان بسیار مؤثرند . کتابهای كودكان باید با خط درشت و خوانا نوشته شوند تا خواندن آنها برای كودكان آسان باشد و كاغذ كتاب كودكان نیز وقتی برای آنان بسیار مطلوب و پسندیده خواهد بود که خامه ای كم رنگ باشد و سفتی و ضخامت آن نیز باید طوری باشد که از نفوذ مرکب در آن جلوگیری کند .

صحافی کتابهای كودكان باید به قدری بادوام و محکم باشد که

در اثر بیشتر کار کردن در دست بچه‌ها از میان نرود و پاره نشود .
خلاصه ملاحظات اساسی برای ارزشیابی افسانه و داستان کودکان عبارتند از : طرح خوب ، ارزشمندی مندرجات ، مهم و معنادار بودن موضوع ، شخصیت هنری ، سبك خاص ، و قطع جالب .

کودکان چه نوع کتابهایی را دوست می‌دارند

با توجه به گفته‌های پیش معلوم می‌شود که انتخاب یا نوشتن کتاب برای کودکان، مخصوصاً کتابهای خواندنی، کار بسیار دشوار و نیازمند احتیاط و دقت است. هر کتاب را نمی‌توان در اختیار کودک قرارداد زیرا محو کردن اثری که خواندن يك کتاب در کودک می‌گذارد تقریباً دشوار و گاهی غیرممکن است.

مشخصات کتاب مورد علاقهٔ کودکان را می‌توان چنین خلاصه

کرد:

- ۱- مطابق فهم و استعداد درك کودک باشد.
- ۲- موضوعهای کتاب به محیط زندگی خود کودک مربوط باشند.
- ۳- به احتیاجات سنی کودک جواب دهد.
- ۴- به پرورش صحیح عقل و عاطفهٔ کودک کمک کند و دارای

داستانها و مطالبی باشد که قهرمان آنها در اثر پیروی از عقل و کنترل عاطفه موفق شده است .

۵- تخیل کودک را به طور سالم و مفید بکاراندازد .

۶- کودک را به واقع بینی و نپذیرفتن محالات مسائل تشویق کرده عادت دهد .

۷- احساس مسئولیت را در کودک ایجاد کند .

۸- دارای مطالب اخلاقی باشد که در آنها نیکوکار پاداش نیک ، و بدکار به سزای بد برسد تا کودک نیز مفهوم عدالت را دریابد .

۹- کنجکاوی کودک را تحریک کرده به واسطه داشتن مطالب گوناگون، پرسشهای او را پاسخ گوید و او را روز به روز به مطالعه کتاب، علاقه مند تر کند .

۱۰- اهمیت زندگی اجتماعی را برای کودک آشکار سازد و نشان دهد که چگونه يك عده قهرمانها یا حیوانات توانستند در نتیجه همکاری بر مشکل خود فایق آیند .

۱۱- همواره در کودک شادی ایجاد کند و هرگز او را به سوی بدبینی، نومیدی، افسردگی و خشم سوق ندهد به همین جهت ، قهرمان داستان کتاب کودک نباید مغلوب شود و یا بمیرد و یا اشتباهات جبران ناپذیری از او سر بزند زیرا کودک به قهرمان داستان علاقه مندی شود و خود را به جای او می گذارد بنابراین ، حاضر نیست شکست و مرگ و خطای جبران ناپذیر خود را به چشم ببیند .

۱۲- همچنین، نباید او را به اختیار گوشه نشینی، قناعت و خست،

قناعت کردن به نان خشک ، و صرف نظر کردن از حقوق مسلم خود
ترغیب کند .

۱۳- در كودك ، اعجاب و تحسین تولید کرده جالب و گیرنده
باشد .

۱۴- به خودشناسی كودك كمك کند .

۱۵- چون كودك حیوانات و موضوعهای هیجان انگیز را دوست
می دارد بنابراین ، باید مطالب کتابهای كودك به زندگی حیوانات
مخصوصاً حیوانهایی که در محیط خود ایشان زندگی می کنند ، مربوط
باشد و نیز با داشتن حوادث و اتفاقاتی مهیج ، احتیاج به هیجان كودك
را اشباع کند .

۱۶- به طور کلی در کتابهای كودكان مطالبی باید گنجانده شود
که «شخصیت» ، «منش» و « ارزشهای اخلاقی » ایشان را از تمام جهات
پرورش دهد و آنان را در زندگی فردی و اجتماعی ، حال و آینده راهنمایی
و كمك کند .

۱۷- ذوق كودك را بیدار و تحريك و تقویت کند .

علاوه بر خصایص نامبرده که در موضوعها و مطالب کتابهای خواندنی
كودكان باید رعایت شوند از حیث ظاهر نیز باید صفات زیر را دارا
باشد :

۱- به زبان ساده و مفهوم برای كودك نوشته شود و جمله ها و
عبارتهایش کوتاه و درست باشند .

۲- سبك نگارش جالب باشد .

۳- مطالب کتاب ، منظم و مرتب شده به ایجاد نظم فکری در

كودك كمك كند .

- ۴- تصویرهای زنده ، برجسته ، زیبا و طبیعی داشته باشد .
- ۵- در تنظیم مطالب و صحافی کتاب باید حسن سلیقه به کار رود تا كودك را كج سلیقه باریاورد .
- ۶- حروفش درشت و خوانا و روشن باشد .
- ۷- قطع کتاب كودكان باید مناسب و قابل حمل و نقل باشد .
- ۸- جلد و كاغذش بادام و مناسب باشد .
- ۹- بهای کتاب ارزان و تهیه اش برای همه كودكان امكان پذیر باشد .

مسلم است هر گاه خصایص و صفات مذکور، در کتابی که برای كودكان نوشته می شود ، موجود باشند همواره ایشان را به مطالعه و خواندن کتابهای غیر کلاسی تشویق کرده كمك مؤثری در تربیت ایشان خواهد بود .

کتابهای مصور

از جمله بزرگترین قدمهایی که در قرن بیستم در راه ادبیات كودكان برداشته شد توسعه و تکامل کتابهای مصور برای كودكان است. در این دوره ، نقش و ارزش تصویر در ادبیات كودكان شناخته شد ، زیرا مطالعات روانشناسی ثابت کرده اند که تصویر ، عامل بسیار مهم و ارزشمندی در جلب توجه و علاقه كودك به خواندن است. تصویر نه تنها کتاب را خیلی جالب و جاذب می کند بلکه به کلمات و عبارات نیز روح جذابیت می بخشد . كودك تصویر را « می خواند » همچنانکه بزرگسالان موضوع همراه آن را می خوانند ؛ به سخن دیگر ، كودك

«تصویرها» را مانند کلمات می خوانند و برای خود مفهومی می سازد.

کتاب مصور به کتابی گفته می شود که تصویرهای آن جزء مکمل موضوع را تشکیل می دهند به طوری که بدون آنها کتاب ، ناقص و نامفهوم خواهد بود و ترکیب و آمیزش تصویرها تنها وسایل توضیح و توسعه موضوع می باشند .

معیار انتخاب

شاید بهترین راه برای داوری درباره کتابهای مصور ، زیبایی آنها باشد و این زیبایی وقتی بوجود خواهد آمد که شرایط زیر در آن رعایت شوند :

هماهنگی با موضوع . کتاب مصور باید هم نماینده هنر نقاشی و هم هنر نویسندگی باشد و میان این دو باید هماهنگی و یگانگی بخش ناپذیر موجود باشد .

تصویرها نباید تنها حالت اساسی داستان را منعکس سازند بلکه باید به آفریدن نیز کمک کنند .

موضوع و تصویرها باید سرگرمی و خوش مزگی داستان را برسانند. همچنین، برای اینکه کتاب مصور ، عالی تر گردد باید تصویرهای آن درست و با موضوع آنها سازگار باشند .

تصویرها و موضوع باید مطابق و همزمان باشند تا بزرگسالان ، موضوع و خردسالان تصویرها را بخوانند از این رو ، کودکان ترجیح می دهند که تصویر هر موضوع در همان صفحه یا مقابل همان داستانی باشد که شرح داده می شود .

تنوع سبك و شیوه . گاهی این پرسش پیش می آید که برای کتابهای کودکان چه سبك توضیح و شرح بهتر است . به این سؤال فقط می توان يك پاسخ گفت و آن اینکه **سبك و شیوه** واحدی وجود ندارد که مورد علاقه همه کودکان قرار گیرد و نتایج بدست آمده از تحقیق در این باره بایکدیگر مغایرند . چنانکه فریمن (Freeman) از مطالعات خود نتیجه گرفت که کودکان تصویرهای متنوع و تزیینی را برعکس تصویرهای طبیعی بیشتر ترجیح می دهند . در صورتی که **رودی سیل (Rudisill)** گزارش می هد که تحت شرایط واقع بینی تصویر، رنگ مهمترین عامل ترجیح بشمار می رود و وی مطالعاتی در این قسمت بعمل آورد و نتیجه گرفت که ترجیح کودکان در تصویرها بد شکل یا موضوع منحصر نیست بلکه عوامل دیگری در این ترجیح مؤثرند . عواملی که او نام می برد عبارتند از : احتیاجات ، خواسته های جامعه ، و نظر و عقیده کارشناسان . همچنین ، این مطالعات تحقیقی نشان دادند که کودکان از انواع گوناگون رسم و نقاشی : واقعی ، ادبی ، و کاریکاتور لذت می برند .

سن كودك در انتخاب سبك و شیوه تأثیر دارد . چنانکه چشمان كودكان خردسال چون تا هفت یا هشت سالگی كاملاً رشد و نضج نیافته اند بدین جهت زمینه های آشفته و درهم ، موجب گیجی ایشان می شود و برای آنان دشوار است كه فكری را از مناظر دریابند .

تنوع وسایل . همچنانکه سبك و شیوه هنری واحدی وجود ندارد

که برای ادبیات کودکان متناسب باشد وسیله واحدی نیز نمی توان یافت که ترجیح داده شود. توضیحات باید به وسیله قلم مو، مداد رنگی، آب رنگ، چاپهای رنگی، نقاشی و گراور انجام گیرند. این اصل معمولاً پذیرفته شده است که عکسها کمتر از سایر وسیلهها توجه کودکان را جلب می کنند.

رنگ. از مطالعات تحقیقی چنین بر می آید که کودکان معمولاً توضیحات و شرحهای رنگین را ترجیح می دهند. ولی با وجود این، نقاشی ها و سیاهیها و سفیدیهای موجود در تصویر هارا که داستان خوبی را بگویند نیز می پذیرند.

قطع. قطع کتاب نیز در انتخاب آن اهمیت دارد. امروز کتابهای مصور اشکال و اندازه های زیادی دارند زیرا اندازه واحد بهتری نمی توان یافت. به طور کلی کودکان از کتابهای زیبا و بزرگ لذت می برند.

کناره های صفحات و صفحه عنوان کتاب نیز بر زیبایی و جالب بودن داستان می افزاید. علاوه بر آنها عوامل دیگری در کتاب مصور از نقطه نظر مطبوع و سودمند بودن بسیار اهمیت دارند و آنها شامل دو جنبه: چگونگی کاغذ و صحافی هستند. کاغذ باید کم رنگ باشد به طوری که به آسانی نور را منعکس کند و حتماً باید محکم باشد تا در مقابل به کار بردن زیاد مقاومت کند. کتابهای مصور باید جلد پارچه ای، کناره دوخته، و روپوش شستنی داشته باشند. خلاصه صحافی کتابهای مصور کودکان باید طوری انجام گیرد که به زودی از میان نروند و کودکان به آسانی و راحتی بتوانند از آنها استفاده کنند.

انواع و موضوعهای کتابهای مصور

کودکان خردسال امیال متنوع و متعدد دارند و کنجکاو آنان دربارهٔ دنیای خود سیری ناپذیر است. پسر و دختر به تدریج که بر تنوع تجاربشان افزوده می شود به کتابهای مصور گوناگونی علاقه مند می شوند. با اینکه هنوز تجارب روزانه آشنا و نزدیک برای ایشان جالب است لیکن نیروی تخیل شان به سوی این نقطه رشد و نمو می کند که برای ماشینها و حیوانات شخصیت قایل شوند. کودکان خردسال همواره کنجکاو و فعالند و اطلاعات معینی را جستجو می کنند.

امروزه می توان بیشتر جنبه های زندگی را در کتابهای مصور منعکس و مجسم ساخت. بدین معنا که می توان موضوعهای این نوع کتابها را به خود کودک یا زندگی خانوادگی، تجارب روزانه، و تجارب تازه مربوط کرد. کودکان همیشه به داستانهایی دربارهٔ زندگی حیوانات علاقه مندند و از اینکه به آنها شخصیت دهند و یا با آنها گفتگو کنند لذت می برند. همچنین، داستانهایی را دوست می دارند که بتوان در آنها به ماشینها شخصیت داد. علاقه به سرگذشت، داستانهای فکاهی و خیالی تقریباً در تمام سنها در کودکان دیده می شود. به طور کلی موضوع کتابهای مصور باید: داستانهای خانوادگی، تجارب خانوادگی روزمره، تجارب تازه، آب و هوا و فصلهای سال، داستانهای حیوانات و داستانهای سرگذشت باشد.

داستان

داستان و تاثیر روانی آن

نقل حکایات و ذکر وقایع و حوادث و داستان سرایی از جمله هنرهای زیبا است که از قدیمترین هنرها در جهان بشمار می رود و بیش از سایر انواع هنر در پرورش کودک و انتقال تمدن و اطلاعات آبا و اجداد به فرزندان مؤثر بوده است. چه گذشتگان، تاریخ و آداب خود را به واسطه داستان به کودکان تلقین می کردند و کارها و دلاوریهای پهلوانان را به ایشان می گفتند، و تخم مهر و محبت نسبت به قبیله و طایفه، و شجاعت و شهامت را در دل کودکان، می افشاندند، و آنها را به طور غیر مستقیم، به بزرگواری و فداکاری در راه میهن تشویق می کردند .

داستان وسیله ای بود که کودکان و بزرگان را به دور داستانگو جمع می کرد و بدین ترتیب، روابط میان ایشان تقویت شده اطلاعاتشان

افزایش می‌یافت. علاوه بر شادی لذتی که از شنیدن داستانهای گوناگون به آنان رخ می‌داد موجب رشد و تکامل عقل و نظر آنان نیز می‌شد.

داستانها از قومی به قوم دیگر از شهری به شهری انتقال می‌یافت و هر نسلی آن را از نسل پیش به ارث می‌برد به طوری که اکنون مجموعه بزرگی از همین نوع داستانها در میان ما ایرانیان موجود است که چگونگی زندگی اجداد ما را نشان می‌دهد. یونانیان قدیم فرزندان خود را از کوچکی به حفظ داستانهایی از «الیاد»، «عمر» و «اودیسه» وادار می‌کردند. افلاطون ارزش و اهمیت داستانها و افسانه‌ها را در تربیت و تهذیب کودک دریافته فصلی از کتاب «جمهوریت» خود را به همین موضوع مخصوص کرده می‌گوید: «... سپس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می‌کند...»^۱

خلاصه در تمام قرون گذشته، قصه و داستان يك نوع وسیله‌ای برای اشباع احتیاجات روانی کودکان بوده است. داستان به کودک فرصت می‌دهد که از امیال و محتویات «لا شعور یا ناخود آگاه» خود تعبیر کند، و وسیله شناختن محیط زندگی است که یکی از مهمترین هدفهای آموزش و پرورش جدید می‌باشد. داستان سبب می‌شود که کودک، بدون اینکه دچار ترس و ناراحتی شود، از حیوانات و اشیای آزار رسان

۱- «جمهور، اثر افلاطون، ترجمه فؤاد روحانی. صفحه ۱۳۰. از

انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران ۱۳۳۵.

اجتناب ورود. همچنین، بهترین وسیله برای دلخوش ساختن و تغذیه روان و خیال کودکان است. داستان چون عبارتهای خشک و جامد و غیر طبیعی کتابهای درسی را ندارد بنابراین بهتر و آسانتر از آنها اطلاعاتی را در اختیار کودکان قرار می‌دهد و آنان را به یادگیری واقعی آنها ترغیب می‌کند. بطور کلی داستان به شرط اینکه درست و دقیق انتخاب گردد، بیش از سایر وسایل تربیتی در رفتار کودک مؤثر است.

۳۴ ارزش تربیتی داستان

از آنچه گفته شد این نتیجه را می‌گیریم که انسان در تمام دوران زندگی به داستان نیازمند است منتها در هر سنی نوع آن تغییر می‌یابد. همچنین، گفتیم که داستانگویی یکی از وسایل آموزش و پرورش گذشتگان بود زیرا داستانها جزئی از زندگی انسانهای اولیه بشمار می‌رفت و تنها راه پی بردن و درک ظواهر طبیعی بود. لیکن به تدریج این امر مهم و پیرارزش، مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته دچار فترت شد و فن داستان‌سرایی رو به ضعف و قهقرا نهاد به طوری که اگر پیشرفت آموزش و پرورش، به ویژه، تربیت نونهالان در عصر حاضر نبود، به کلی ازمیان می‌رفت؛ زیرا امروز ارزش و تأثیر داستان را در تربیت و تهذیب کودکان دریافته‌اند و کتابهای زیادی درباره ادبیات کودکان نگاشته‌اند. اولین دانشمند تربیتی که در قرون جدید ارزش و اهمیت تربیتی داستان را دریافت «فروبل» (Friedrich Froebel) آلمانی مؤسس کودکستان است. او اساس تربیت کودکان را در کودکستان برداستانها نهاد. بعد از او به تدریج مربیان دیگر به اهمیت داستان در آموزش و پرورش پی بردند به طوری که امروز ارزش خاصی به آن قایلند.

دانشمندان تعلیم و تربیت ، افسانه سازی و داستان سرایی را پلی می دانند که دنیای افسانه ای تخیلی کودک را به دنیای واقعی بزرگسالان مربوط می سازد و چه بسا که انسان را به ارزشهای اخلاقی راهنمایی می کند . داستان ، بزرگترین وسیله ظهور وجدان پاک و خوی و خصلت پسندیده در کودک است و ثبات این صفات در او به درجه نفوذ و تأثیر آنها بستگی دارد .

کودک در اواخر سه سالگی می تواند به داستانهای کوتاه مناسب حالش گوش دهد و ساعت های داستانگویی از بهترین اوقات خوشی کودکان محسوب می شود . به همین جهت است که اغلب کودکان به والدین یا مادر بزرگ و یا معلم خود متوسل شده از ایشان تقاضای -- کنند که داستانی برای آنان بگویند .

به وسیله داستان می توان « حقایق » زیادی از تاریخ ، جغرافی ، مبادی علوم ، طبیعت ، نباتات ، حیوانات ، مبادی حساب ، و اکثر فضایل اخلاقی را به کودکان آموخت . هر داستانی دارای فکر ، نتیجه ، خیال ، روش و زبان است و هر یک از اینها در تکوین کودک مؤثر است و همین خصایص است که استفاده از داستان را در آموزش و پرورش مدرسه ضروری می نماید . ارزش های تربیتی داستانگویی را می توان چنین خلاصه کرد :

۱- سرگرمی . روانشناسی و تجارب تربیتی ثابت کرده اند که سعادت هر فرد پیش از هر چیز به چگونگی صرف اوقات بیکاری و فراغت بستگی دارد که استفاده از آن خود فنی شمرده می شود . از این جهت می توان اوقات فراغت دانش آموزان را با گفتن داستانهای مفید و

مناسب ، اشغال کرده به تربیت غیرمستقیم ایشان پرداخت .

۲- توسعه تجارت و اطلاعات . چنانکه گفتیم گاهی

داستانها به مسائل و موضوعهای علمی مربوط می شوند و این نوع داستانها موجب افزایش و توسعه تجارت کودکان می گردد .

۳- توسعه تفکر و تخیل و تمرکز حواس . همچنین ، داستان

سبب می شود که کودک نیروی تفکر و تخیل خود را بکار انداخته حواسش را درباره موضوع داستان متمرکز سازد و این به پرورش استعداد تفکر و تخیل و دقت او کمک می کند .

۴- آشنایی به مشکلات زندگی . اگر موضوع داستان از

زندگی محیط کودک گرفته شده باشد او را با مشکلات آن آشنا می سازد و در ضمن راه حل های مناسب را به زبان خود کودک به او بیان می کند همچنان هدف های زندگی را برای او روشن می نماید .

۵- بیان ارزش علم و زیان نادانی . داستان ، ارزش دانش

و زیان های نادانی را غیرمستقیم برای کودک معلوم ساخته او را به افزایش معلومات و دوری از نادانی تشویق می کند .

۶- پرورش ارزشهای اخلاقی . داستان ، ارزشهای اخلاقی

کودک را پرورش می دهد و او را به صفات نیک از قبیل : خودداری ، عزت نفس ، شجاعت ، شهامت ، جرأت ، ایمان ، رقت قلب ، همدردی صراحت لهجه و دیگر اوصاف پسندیده انسانی متصف می کند .

۷- پرورش نیروی بیان و تکلم . چون کودک علاقه مند و

مجبور خواهد شد خود داستانی گفته یا داستان شنیده را بازگویی کند

بنابراین ، از لحاظ قدرت بیان و تعبیر افکار ، نیرومند و آزموده خواهد شد .

۸- پرورش ذوق هنری . علاوه بر فواید مذکور ، داستا-
نگویی ذوق هنری کودک را نیز پرورش می دهد چه او گاهی مجبور
خواهد شد داستان را به صورت اشکال و نقاشی بیان کند یا از تصویرهای
داده شده داستانی بسازد .

پس والدین و مربیان کلاسهای ابتدایی به هیچ وجه از داستانگویی
به کودکان بی نیاز نیستند و باید آن را یکی از ضروری ترین وسایل
آموزش و پرورش خود قرار دهند و این اصل را فراموش نکنند که آنچه
در ضمن داستان می توان به کودک یاد داده یا تلقین کرد به مراتب
بیشتر و مؤثرتر از آنهایی است که در کتابهای درسی وی پند و
اندرزهای بزرگسالان وجود دارد .

ارزش آموزشی داستان

آموزش و پرورش جدید به استفاده از وسایل توضیح در تدریس ،
بیشتر اهمیت می دهد . زیرا این اصل در روانشناسی یادگیری ثابت و
محقق شده است که دو حس بینایی و شنوایی هر اندازه در یادگیری يك مسئله
بیشتر همکاری کنند یادگیری آن به همان میزان آسانتر و بهتر خواهد
بود . از این رو ، در تدریس هر ماده و موضوع معلم باید تا
آنجایی که ممکن است از وسایل سمعی و بصری استفاده کند و در
ضمن ، این نکته را نیز فراموش نکند که استفاده از وسایل سمعی
و بصری ، همان طوری که از نامشان معلوم است ، وسیله است نه هدف .
یعنی باید به تدریج دانش آموزان قادر شوند که برای فهمیدن و

- یادگیری مسائل ، کمتر به وسایل توضیح نیازمند باشند .
- از جمله بهترین وسایل توضیح و شرح دروس ، داستان گفتن است که فواید آن را در «تدریس» می توان چنین خلاصه کرد :
- ۱- به تثبیت و افزایش معلومات دانش آموزان کمک می کند ، زیرا درسی که از روی کتاب گفته می شود ناچار بسیار محدود خواهد بود ولی داستانی که درباره آن گفته می شود مسلماً اطلاعات زیاد و گوناگونی را شامل خواهد شد و کودکان با میل و رغبت آنها را یاد خواهند گرفت .
 - ۳- با طبیعت کودک همراهی کرده ماده و موضوع درس را برای او جالب و مرغوب می کند و موجب تحریک امیال طبیعی و عواطف دانش آموزان می شود .
 - ۳- در درس ، روح زندگی می دمد و آن را شوق انگیز و جذاب می کند .
 - ۴- داستان سبب می شود که کودک ، نیروی عقلی و بدنی خود را تجدید کند .
 - ۵- بستگی میان معلم و دانش آموزان را بیشتر و نیرومند می کند و آموزش را بایک روح مهر و محبت متقابل میان ایشان توأم می سازد .
 - ۶- تجارب کودک را ، چنانکه دیدیم ، به طور غیرمستقیم توسعه می دهد .

هدفهای داستانگویی

در فصل هشتم ، ارزشهای تربیتی داستانگویی مورد بحث قرار گرفت و ملاحظه کردیم که یکی از عوامل ضروری تربیت ، گفتن داستانهای

برگزیده و شایسته به دانش آموزان است . حال می‌خواهیم ببینیم «داستان» در تعلیم و تربیت، چه هدفهایی را دنبال می‌کند زیرا هر فعالیت تربیتی، وقتی مفید بوده نتیجه مثبت خواهد داد که هدف آن روشن و آشکار باشد . داستانگویی در آموزش و پرورش دارای سه هدف مهم است :

۱- شادی و لذت

چنانکه قبلاً اشاره کردیم داستانگویی :

الف - هنر زیبایی است و هر هنری ، سرانجام ، در هنرمند و تماشاگر یا شنونده ، شادی ایجاد می‌کند .

ب- در عین حال ، نظر عالی نسبت به زندگی پاک و نشاط انگیز، در ایشان تولید می‌کند .

ج- داستانگویی ، روحیه را تهذیب و تصفیه و عاطفه زیبادوستی کودکان را تغذیه می‌کند .

هـ - وسیله راحت از زحمت و رنج، و دقت به درس و معلم بوده موجب تجدید قوای بدنی و عقلی دانش آموزان می‌شود .

و - داستان ، بستگی میان معلم و دانش آموزان را بیشتر و بهتر می‌کند و علاقه ایشان را به معلم و مدرسه افزایش می‌دهد و بدین ترتیب، اساس تعلیم، مهر و محبت می‌شود نه ترس. چه بسا ممکن است داستانگویی، کودکان خجول و کم‌رو را تحریک کند و آنان را مردان و زنان مشهور جهان گرداند .

۲- تهذیب اخلاق

الف - افسانه و داستان ، سجایا و خصایل پسندیده را در کودک

پرورش می‌دهد و او را به حسن سلوك ، پاكدامنی ، صداقت و اخلاص ترغیب می‌نماید كه این خود بهترین روش غیرمستقیم برای تكوین اخلاق صحیح و عالی می‌باشد .

ب - داستانگویی و افسانه‌سرایی فرصتی است كه دانش آموزان ، عقل خود را بكار انداخته ، عقاید و نظرهای خود را درباره رفتار و اعمال مردم اظهار می‌كنند .

۳- تعلیم و تهذیب عقلی

الف - داستان و افسانه ، دانش آموزان را به عادت بردقت‌ارادی و دنبال كردن يك سلسله حوادث مربوط به هم كه به يك نتیجه منجر می‌شوند كمك می‌كند .

ب - قالبی است كه بیشتر حقایق علمی در آن ریخته شده ، ادراك و فهم آنها برای دانش آموزان آسان می‌شود .

ج - در داستانگویی ، مجال و سیعی برای مطالعه و توسعه زبان و یادگیری الفاظ و عبارتهای متعدد و گوناگون وجود دارد و بدان وسیله می‌توان خردسالان را به محبت و علاقه به مطالعه متمایل ساخت .

د - میدان خیال کودکان را گسترش داده موجب تهذیب آن و وجدانشان می‌گردد .

ه - علاوه بر محاسن مذکور ، داستان خودیكی از بهترین وسایل توضیح درس است .

داستان و دبستان

كود كستان یا دبستان نخستین مركز آموزش و پرورش رسمی و

مستقیم برای کودک است و اساس هر نوع آموزش و پرورش در آنها پی ریزی می شود و بیش از هر عامل دیگر در کودک تأثیر دارد . از نظر آموزش و پرورش ، مدرسه ، درقبال سایر مؤسسات آموزشی ، سه وظیفه عمده زیر را به عهده دارد :

۱- **مدرسه وسیله تکمیل است .** نخستین وظیفه مدرسه تکمیل کارهای تربیتی سایر مؤسسات است که در درجه اول خانه را شامل می شود . مدرسه ، اگر چه يك مؤسسه تربیتی اختصاصی است ، ولی سبب نمی شود که خانه و خانواده خاصیت تربیتی خود را از دست بدهد بلکه محافظ آن می باشد که در صورت لزوم ، دست یاری به سوی مدرسه دراز کند تا هر دو به کمک یکدیگر به تربیت کودک پردازند که در غیر این صورت تربیت صحیح امکان پذیر نخواهد بود .

۲- **مدرسه وسیله تصحیح است .** وظیفه دوم مدرسه تصحیح خطاها و اشتباهایی است که مؤسسات دیگر تربیتی مرتکب می شوند بدین معنا که نقص آنها را تلافی و حلاء آنها را پر کند . مثلاً هر گاه کودکی در خانه به رفتارهای زشتی عادت کرده است مدرسه باید به تبدیل آنها به عاداتی پسندیده بکوشد . همچنین ، اگر در سالن سینما فکر اجتماعی نادرستی پیدا کرده است مدرسه باید او را به راه درست راهنمایی کند . هر گاه از خرافات و موهومات روزنامه ها ، مجله ها و رادیو متأثر شده است وظیفه مدرسه است که او را با سلاح علم و فکر درست ، مجهز کند تا از شر این اوهام خلاص گردد .

۳- **مدرسه وسیله تنظیم و ترتیب است .** وظیفه مدرسه است

•
 که کوششها و فعالیتهای سایر مؤسسات تربیتی را در بارهٔ کودک، منظم و مرتب گردانند و همواره با آنها در ارتباط باشد تا آنها را به بهترین روشهای تربیتی، راهنمایی کند و از هیچگونه همکاری با آنها دریغ نرزد. از طرف دیگر، مدرسه به قدر امکان، تجاربی را که دانش آموزان از منابع گوناگون و در اوقات و احوال مختلف کسب می کنند مورد استفاده قرار می دهد و در مربوط ساختن آنها به یکدیگر و ایجاد یک وحدت منظم می کوشد. ناگفته نماند که تجارب آموخته دانش آموزان وقتی مفید خواهند بود که بایکدیگر و با زندگی روزانهٔ ایشان ارتباط پیدا کنند.

پس وظیفهٔ مدرسه است که آثار ناشایست محیطهای دیگر را در کودک اعم از بدنی، عقلی، اخلاقی و روانی از میان برده، آثار شایسته را جانشین آنها بکند. مریان باید همیشه این حقیقت را پیش چشم خود دارند که مدرسه راهرو یادالان برای زندگی نیست بلکه اتاق زندگی است. از این رو، مشکلات مدارس ابتدایی بیش از مدارس متوسطه است.

هر داستانی شامل: فکر، نتیجه، خیال، روش و زبان است که هر یک از آنها در تکوین و پرورش کودک تأثیر دارد و همین، ضرورت استفاده از داستان را در دبستان ایجاد می کند. همچنین، اهمیت لزوم انتخاب داستانهای شایسته و نیک و چگونگی گفتن آنها را به کودکان آشکار می سازد. بنابراین، داستانگویی در دبستان، یک مسئلهٔ تربیتی است.

هنگامی که کودک در کودکان یا سالهای اول دبستان است

نمی‌تواند شخصاً داستانی را خوانده از آن لذت ببرد بنابراین، معلم خودش باید بگوید . در داستانگویی ، زیبایی دیگری وجود دارد و آن زیبایی تعبیر است که خود، هنری محسوب شده بر زیبایی و ارزش داستان می‌افزاید و حیات تازه‌ای بدان می‌بخشد و شنونده بیشتر لذت می‌برد . این حالت را می‌توان در کودکانی مشاهده کرد که ساکت و آرام نشسته به داستانهای رادیو یا مادران بزرگ خود گوش می‌دهند و گاهی خواب و خوراك را نیز فراموش می‌کنند .

از طرف دیگر، همینکه دانش آموز، داستان شنیده را بازگویی می‌کند یا به پرسشها پاسخ می‌دهد تعبیر افکار را به زبان خود تمرین می‌کند در این هنگام معلم می‌تواند این افکار را مرتب و اصلاح کند و مقدار داستانی را که دانش آموز به خاطر نگاه داشته است بداند و نیز به اصلاح زبان و روش بپردازد و روح و شجاعت در بیان خاطرات و افکار را در کودک پرورش می‌دهد .

خلاصه، چنانکه قبلاً گفته شد ، به وسیله داستانگویی و افسانه-سرایی می‌توان بیشتر خصایص اخلاقی و عاداتهای پسندیده را در کودک ایجاد کرد .

مراحل و انواع صفات داستان

مراحل داستان

هر داستان و افسانه‌ای وقتی مفید و مؤثر خواهد بود که :

- ۱- آغاز خوش و شوق‌انگیز داشته باشد تا توجه و رغبت کودکان را به آنچه می‌شنوند تحریک کند و نیز کوتاه باشد.

- ۲- وقایع آن دارای توالی طبیعی بوده با زمان پیش بروند .
- ۳- همین وقایع باید به همدیگر مربوط بوده به تدریج و منظم پیش برود تا به «عقده و گرهی» برسد که در آن، توجه به آخرین درجه خود برسد .
- ۴- سرانجام ، پایان داستان است که باید شنوندگان متوجه شوند که داستان پایان می یابد و «عقده و گره» موجود قریباً کشف و حل می شود و هر اندازه این «حل»، غیر منتظره بوده به خاطری خطور نکند در شنونده مؤثرتر شده بیشتر و بهتر در خاطرش می ماند .

انواع داستان

داستانها را معمولاً به شش نوع تقسیم می کنند :

۱- داستانهای خرافی

۲- « طبیعی

۳- « واقعی

۴- « فکاهی

۵- « تاریخی

۶- « علمی

هریک از این داستانها ، ارزش و امتیازاتی دارد . چنانکه داستانهای خرافی ، باوجود اختلاف مردم ده ارزش تربیتی آنها ، سادگی و زیبایی و شگفت انگیزی شان کودکان را شاد و خوشحال کرده به تهذیب و توسعه خیال آنان کمک می کند ، و محروم کردن دوران کودکی از این نوع داستانها ، که مدت ها میان مردم رایج و

برزبان‌شان جاری بوده‌اند، گناه و ستم شمرده می‌شود زیرا همین داستانها با وجود اینکه همگی بی‌معنا هستند میراث طفولیت جنس بشرند و باید باقی بمانند.

البته، روشن و معلوم است که این نوع داستانها فقط برای اطفال کودکان و همسالان ایشان مناسب است. وقتی بزرگ شدن می‌پرسند آیا این داستان حقیقت دارد؟ آیا حوادث آن واقعاً اتفاق افتاده‌اند؟ در این هنگام باید آنان را به داستانهای واقعی یا نزدیک به واقعی منتقل ساخت.

صفات يك داستان خوب

هر نوع داستان وقتی برای کودکان، جالب و مفید خواهد شد که :

۱- حوادث آن مسلسل و به یکدیگر مربوط باشند، هر حادثه‌ای به دنبال حادثه دیگر بیاید و رابطه آنها قطع نشود که در این صورت، خسته کننده بوده تصورات شنونده را در باره آنها از هم دیگر می‌گسلد.

۲- دارای يك نوع «وحدت» آشکاری باشد که تمام حوادث آن را به هم دیگر مربوط کند.

۳- بیشتر حوادث آن در اطراف حرکت و فعالیت دورزده کودک را به آنها متوجه گرداند.

۴- در شنونده، صورتهای ذهنی نیرومندی ایجاد کند. ایجاد این صورتهای در ذهن کودک وقتی ممکن است که عناصر آنها برای او مأنوس بوده یا به آنچه می‌شناسد مربوط باشند به همین سبب، باید

عناصر آنها همگی «ساده» بوده به زبان ساده نیز گفته شوند تا کودک به فهم و تقلید آنها قادر باشد .

۵- با این همه، باید عناصر نامیده دارای يك نوع غرابت و غیر مأنوسی بوده اعجاب کودکان را برانگیزد .

۶- چون کودکان بیشتر به محسوسات توجه دارند از این رو، باید تمام داستان در بارهٔ امور و مسائلی باشد که احساس آنها برای کودکان ممکن است نه امور معقول و معنوی که از فکر آنان دورند .

۷- این نیرو را داشته باشد که خاطرات، افکار، اطلاعات و تجارب مفید را به کودکان الهام کند .

۸- کودکان خردسال داستانی را دوست می دارند که دارای عبارات مکرر باشد که در موارد و جاهای مختلف داستان آورده شوند و نقل و بیان آنها با يك نوع آهنگ و وحدت موسیقی همراه باشد .

۹- دارای رنگ و جدانی بوده انفعالات پراکنده ای را در شنونده تحریک کند، بدین معنا که کودک در آن، شادی یا خشم یا اندوه و یا خوشبختی و جز آن احساس کند .

۱۰- از مهمترین صفات داستان خوب و پسندیده این است که يك هدف و منظور اخلاقی داشته باشد اگر چه این هدف باید ضمنی بوده به طور صریح برای دانش آموزان آشکار نگردد

داستان‌گویی

هنر داستان‌گویی متأسفانه در دبستان‌های ما مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است و حتی بیشتر معلمان، داستان گفتن را برای خودننگ و حقارت و برای دانش آموزان وسیلهٔ اتلاف وقت می‌پندارند غافل از اینکه همین داستان‌گویی، علاوه بر فواید و ارزشهای تربیتی بی‌شمار، به معلم کمک می‌کند که میراث ادبی جامعهٔ خود را به آیندگان انتقال دهد.

انشای هر داستان سه چیز اساسی را شامل می‌شود:

۱- فکری که داستان متضمن آن است، جنبهٔ روانی موجود در آن، مناسبت آن با خواننده یا شنونده‌اش، و درازی و کوتاهی داستان.

۲- ترتیب و تنظیم عناصر فکر.

۳- زبان و روش و قالبی که فکر با آن تعبیر می‌شود.

سهامر: فکر، ترتیب و زبان و روش آن عوامل اساسی هر قطعه هنری در موسیقی یا آواز یا نقاشی است. چنانکه مثلاً فکری مانند «فداکاری» یا «دفاع از شرف» را می‌توان به صورت رسم، نقاشی و یا مجسمه تعبیر کرد و نیز ممکن است همان فکر را از راه داستان آشکار ساخت. حوادثی که این فکر متضمن می‌باشد و شخصیت‌های آن و نقشی که این شخصیت‌ها بازی می‌کنند عناصر آن داستان بشمار می‌روند و عبارتی را که این داستان بدان تألیف و تعبیر می‌شود زبان و روش نامند.

اینک به شرح هر يك از عناصر یا پایه‌های مذکور می‌پردازیم:

۱- فکر

تقریباً می‌توان گفت که توانایی داستان‌گویی يك موهبت طبیعی است که با شخص زاییده می‌شود و کسب آن با تمرین و ممارست، در صورت نبودن، غیر ممکن است. همان‌طوری که موهبت و قریحه موسیقی یا شاعری را نمی‌توان کسب کرد هر قدر هم شخص به آنها علاقه‌مند باشد. لیکن این نیز روشن است که تنها موهبت در بهتر کردن هر نوع هنر کافی نیست بلکه به يك نوع تربیت و ممارست و توجیه نیازمند است تا باذوق و میل افراد گوناگون بشر سازگار باشد. روی همین اصل، دانشمندان آموزش و پرورش انواع داستانها را از حیث فکر، مورد مطالعه قرار داده اند تا ببینند در هر مرحله از مراحل رشد عقلی و وجدانی کودک، چه نوع داستانی با او سازگار است. از مطالعات و تجارب این دانشمندان، اگر چه هنوز اتفاق نظر کامل ندارند، می‌توان مراحل و دوره‌ها را به اجمال چنین تعیین کرد:

۱- مرحله واقعی محدود به محیط

۲- مرحله خیال آزاد

۳- مرحله ماجراجویی و پهلوانی

۴- مرحله عشق

۵- مرحله ایده آلی

البته نباید این مراحل را از حیث زمان کاملاً از یکدیگر مستقل دانست بلکه میان آنها همواره تداخل زمانی وجود دارد. همچنین، مدت این مراحل میان پسران و دختران، ملتها و افراد فرق می کند و میل فرد به يك نوع داستان با مرحله رشد او متناسب است که گاهی با او تا مرحله بعدی ادامه می یابد اگر چه این میل از لحاظ قوت وضعف اختلاف پیدا می کند. اینك هر يك از مراحل نامبرده را شرح می دهیم :

۱- مرحله واقعی محدود به محیط . که تقریباً از سه تا پنج

سالگی است. کودک در این مرحله معمولاً راه می رود، عضلات خود را حرکت می دهد، و حواس خود را برای آزمایش محیط محدود به خانه، باغچه، خیابان و مدرسه، اگر برود، بکار می برد. حیوانات و نباتات را در اطرافش می بیند که حرکت می کنند و خصایص مشخصی دارند، رنگهایشان گاهی شبیه به هم و گاهی مختلف است، و صداهای گوناگون دارند. همچنین، افراد خانواده اش را با مشخصات گوناگون آنان مانند والدین، برادران، خواهران ... مشاهده می کند و ارتباط ایشان را با یکدیگر درمی یابد. با کودکان همسال یا کمی بزرگتر از خود آمیزش می کند. بطور کلی کودک در این مرحله به کشف محیط محدود خودش

می پردازد.

از این رو، مناسب ترین داستانها برای کودک در این مرحله، داستانی است که دارای شخصیتهای مألوف و مأنوسی از حیوانات، نباتات و حوادثی از آنها، یا شخصیتهای بشری مألوف برای او مانند مادرش، پدرش و کودکان خردسال مثل خودش باشند، و هر يك از این شخصیتهای نیز باید يك عده صفات جسمی، که ادراك آنها برای کودک آسان است، داشته باشد مانند جوجه قمرز، دختر گیسو طلایی و پیر مرد ریش سفید. همچنین، این شخصیتهای، حتی جمادشان، باید گویا یا دارای صدا و حرکات باشند زیرا دادن صفات حرکت، تکلم و رنگهای براق و درخشان به این شخصیتهای میل کودک را به کنجکاوی و ایهام اشباع می کند چه کودک در این سن به این اعتقاد و همی و خیالی که بیجان سخن می گوید مایل است.

چون مدت دقت کودک در این مرحله کوتاه است باید داستان نیز کوتاه باشد و حوادث آن به سرعت اتفاق افتند و بگذرند.

در نیمه این مرحله، رشد خیال کودک آغاز و به تدریج قوی می شود، لیکن خیال او به اشیای موجود در محیطش محدود است چنانکه چوب، یا بالش را اسب یا کشتی تصور کرده سوارشان می شود و عروسک و اسباب بازیها را کودکانی مانند خودش خیال کرده بر آنها مهر یا خشم می کند. به همین سبب ارزشیدن داستانهای خیالی که شخصیتهای خرافی دارند لذت می برد و چیزهای حقیقی را در زندگی واقعی از آنها می شناسد، این نیروی خیال تا مرحله دوم که در حقیقت مرحله خیال آزاد است ادامه می یابد.

در این مرحله، امیال کودکان همانند یکدیگرند بنابراین داستانهای کودکان در میان تمام ملتها تقریباً شباهت زیادی خواهند داشت جز اینکه در انتخاب داستان باید محیط و اختلاف آن از طایفه‌ای به طایفه دیگر و شهر و ده رعایت گردد.

از عیبهای شایع در داستانهای این مرحله، این است که فکر ترسناکی در آنها باشد مثلاً کودکانی کشته شده یا بدون خوراک در تاریکیها زندانی شوند. خانه و مدرسه باید از گفتن این نوع داستانها جداً خودداری کنند.

۲- مرحله خیال آزاد. این مرحله تقریباً از پنج تا هشت یا نه سالگی است و کودک مرحله‌آشنایی به محیط محدود و محسوس در خانه و خیابان را گذرانده است. چنانکه می‌داند سگ گازمی گیرد، زنبور نیش می‌زند، گربه می‌خراشد، گاو ماده قرمز رنگ، شیر سفید رنگ می‌دهد، آتش می‌سوزاند و... لیکن علاقه‌مند و مشتاق است که چیزهای دیگری غیر از پدیده‌های طبیعی واقعی را که شخصاً تجربه کرده است، و چیزهایی که برایش مألوف هستند خیال کند. به همین جهت به خیال آزاد، متمایل و پناهنده می‌شود که در آن فرشتگان، جنهای عجیب، جادوگران، و سایر شخصیت‌های غریب و شگفت‌انگیزی که داستان خیالی متضمن است ظاهر می‌شوند مانند داستانهای هزارویک شب و افسانه‌های ملی.

غالباً کودکان وقتی این نوع داستانها را می‌شنوند مبهوت و حیران می‌شوند اگرچه از آنها لذت می‌برند و می‌پرسند: واقعاً این داستان اتفاق افتاده است؟ جواب داستانگو باید این باشد: نه، آن فقط يك

داستان است و مردم در گذشته آن را تصدیق می کردند . بدین ترتیب ، کودکان به شنیدن این نوع داستانها عادت می کنند و خیالی بودن آنها را می فهمند و هنگام شنیدنشان دیگر علامت تصدیق نشان نمی دهند .

۳- مرحله ماجراجویی و قهرمانی . اذهشت تا دوازده یانه

تاسیزده سالگی و بعد از آن ادامه دارد . کودک در این مرحله تا اندازه ای از امور خیالی وجدانی منصرف شده به حقیقت متمایل می شود . میل به کشتار و علاقه به سلطه به شدت در او ظاهر می شود چنانکه از درخت و دیوار بالا می رود ، به باغ و مزرعه دیگران تجاوز کرده میوه هایش را می دزدد ، مدرسه را برای ماجراجویی کردن با همکلاسانش ترك می کند ، در بازیهایی که مستلزم رقابت و شجاعت است شرکت می کند و گروهها و تیمهایی برای مبارزه و حمله بر گروه دیگر تشکیل می دهد به همین سبب ، این مرحله را مرحله « ماجراجویی و قهرمانی » نامیده اند .

داستانهای مورد علاقه کودک در این مرحله ، داستانهای هستند که با امیال اوسازگار باشند و موضوعهای آنها از مخاطرات ، ماجرا - جوییها ، شجاعت ، سختگیری ، در معرض هلاک قرار گرفتن ، و داستانهای پلیسی تشکیل شوند . جز اینکه این داستانها هدفهای ناپسندیده ای را دنبال می کنند زیرا شامل حوادثی هستند که خواننده یا شنونده را به تهور ، دزدی و ماجراجویی احمقانه تحریک می کند . در همین سن و بعد از آن است که نوجوان علیه نظام موجود جامعه قیام کرده ، خانواده اش را ترك می گوید و به همسالان خود می پیوندد که او را بر این تلاش تشجیع می کنند ، و به علت تأثر از این نوع داستانهای که

می خواند یا می شنود به ماجراجویی و جنگ و جدال و انحراف خود اطمینان پیدا می کند . از این رو، در انتخاب فکر داستان باید نهایت احتیاج را بکاربرد داستانهای را برگزید که هدفهای پسندیده و قابل احترام دارند مانند داستانهای جهانگردان ، مخترعان و مکتشفان و ...

د - مرحله عشق . این دوره تقریباً از دوازده تا هیجده سالگی یا بعد از آن می باشد و در دختران زودتر آغاز می شود. این مرحله ، دوره انتقال از یک حال به حال مغایر آن است. بدین معنا که دوران کودکی تقریباً پایان یافته، مرحله مردی و زنی مستقل شروع می شود. در این مرحله ، صفات زیر در فرد مشاهده می شوند :

شدت یافتن میل اجتماعی

ظهور میل جنسی

اضطرابهای وجدانی

دارا شدن نظریات فلسفی نسبت به زندگی

تفکر دینی و مذهبی

احتیاج به تکوین عقیده ای درباره زندگی

در این مرحله، همان خصایص دوره سابق (ماجراجویی و قهرمانی)

ادامه می یابد و نوجوان عاشق همان داستانهای قهرمانی می شود که در بالا اشاره کردیم .

فرد در این مرحله ، به انواع داستانهای وجدانی ، پهلوانی ، جاسوسی ، داستانهای درباره حوادث ارتباطهای جنسی ، و داستانهای که متمایل می شود که رغبتهای اجتماعی در آنها اشباع می شوند مانند موفقیت در فعالیتهای اقتصادی ، رسیدن به درجه پیشوایی و سرپرستی

چون در این مرحله ، چنانکه گفتیم ، میل جنسی به شدت ظهور می کند بنابراین ، جوان به خواندن کتابها و نوشته های علاقه مند می شود که به عشق و عاشقی مربوط باشد ، و نمی توان او را از خواندن آنها بازداشت زیرا اگر از بزرگترانش نیز قید داشته باشد در خلوت به مطالعه آنها خواهد پرداخت ، و چون جلوگیری مستقیم جوانان از مطالعه این نوع مطالب ، دشوار بلکه غیر ممکن است بنابراین باید آن نوع داستانها و کتابها را در اختیارشان گذاشت که از ارتباطهای درست و معقول میان دختر و پسر حاکی است و عفت و پاکدامنی را در ایشان تقویت می کند و حقایق و مسائل زناشویی درست و مشروع را به آنان روشن می نماید . به سخن دیگر ، هدف این نوع کتابها و نوشته ها باید این باشد که جوانان را اعم از پسران و دختران به سوی زندگی زناشویی بهتر و سالم رهبری کند نه اینکه میل جنسی ایشان اشباع گردد .

ه - مرحله ایده آلی . این مرحله که از هیجده یا نوزده سالگی آغاز و ادامه می یابد مرحله نضج عقلی و اجتماعی دختر و پسر است . در این مرحله است که شخص به یک عده اصول و مبادی اجتماعی ، اخلاقی و سیاسی ، درست یا نادرست ، معتقد می شود و امیال و نظریات خود را درباره زندگی آشکار می سازد و نسبت به محیط اجتماعی و امور مربوط به زندگی خودش صاحب نظر می شود . جوان در این دوره از احتیاجات جنسی خود متأثر می گردد . زندگی انسان در این مرحله خیلی پیچیده است و به همین جهت ، تعیین نوع داستان مورد علاقه جوان دشوار است زیرا مطالعه ، شغل ، فعالیت اجتماعی او در زندگی ، امیال ، میزان معلومات ، دوستان و خانواده اش همگی در انتخاب داستان مؤثرند ولی

همان طوری که بالاتر گفته شد عقل جوان در این دوره نضج و رشد می کند و او دارای ایده آل اخلاقی یا اجتماعی می شود بنابراین ، مناسب ترین داستانها برای او داستانی است که به تقویت و پرورش ایده آلهای او کمک کند .

۲- تنظیم و ترتیب عناصر داستان

عناصر داستان همان حوادث و وقایعی هستند که داستان از آنها حکایت می کند و در این عناصر ، شخصیتها و گفتگوهای موجودند که میان آنها انجام می گیرند و هم دارای روحی است که بر این شخصیتها حکمفرمایی کرده ، ارتباط میان آنها را تعیین و محدود می کند . تمام این عناصر برای آشکار ساختن فکری می کوشند که این داستان به خاطر آن بوجود آمده است .

هر داستان در سه مرحله بیان می شود : مقدمه ، عقده یا گره ، و حل . مقدمه ، يك پیشگفتار کوتاه درباره فکری است که در داستان گنجانده شده است و مدخلی است که خواننده را به آنچه بعداً خواهد آمد متوجه می سازد مانند عنوان کتاب و ورود گاه خانه ؛ سپس حوادث و وقایع بیان می شوند . عقده یا گره همان مشکلی است که اثنای داستان می آید و نیازمند حل می باشد ، یا آن حالت و وضع غامض و مبهمی است که به تفسیر احتیاج دارد . همین عقده است که شنونده یا خواننده را به کشف و معرفت آنچه بعداً خواهد آمد راغب می سازد . دقت شنونده را جلب و به فکر در باره حل آن ، یا تفسیر اوضاع حالات غامض و اوار می کند . خواننده در اثنای خواندن یا شنیدن حوادث عقده یا عقده ها به حد اعلای فعالیت ذهنی خود می رسد . سپس مرحله حل پیش می آید و

شنونده یا خواننده احساس راحت و آرامش می کند و به پایان حوادث متوجه می گردد .

گاهی ممکن است عقده حل شود لیکن وضع شخصیتها همان طور در ذهن کودکان نا معلوم و مبهم بماند. به همین جهت ، کودکان بعد از پایان یافتن این نوع مواقع، داستانگو باید وضع و پایان کار شخصیتهای داستان را برای کودکان روشن کند مثلاً بگوید : « ... پس از آن ، پادشاه و ملکه مدت زیادی در آرامش و سعادت به زندگی خود ادامه دادند » یا : « ... صاحب پسران و دختران شده روزگار درازی عمر کردند . » ولی بزرگسالان همینکه به نقطه حل داستان رسیدند دیگر به شناختن پایان کار و وضع نهایی شخصیتهای آن اظهار علاقه نمی کنند زیرا می فهمند که موضوع ، داستانی بیش نیست .

در تشکیل و آماده ساختن مراحل سه گانه داستان باید قواعد عمومی زیر را رعایت کرد :

الف - تعادل و توازن میان مراحل داستان . به این معنا که گوینده داستان نباید مقدمه را زیاد طول دهد که تحمل و بردباری کودک در همان آغاز داستان از میان می رود . همچنین ، باید در بیان عقده ، مبالغه نکرده حوادث داستان را طولانی نکند و حل عقده را هنگامی که به سرعت رهایی و خلاص نیامند است به تأخیر نیندازد .

ب - حفظ وحدت فنی داستان و رابطه عناصر آن . وحدت به هیکل استخوانی بدن شباهت دارد و داستانگو نباید از حدود این

وحدت خارج گردد. عیب بزرگ کتاب «کلیله و دمنه» همین است که هر داستان به رشته‌های زیاد منشعب می‌شود بطوری که خواننده داستان وقتی به پایان آن می‌رسد آغازش را فراموش می‌کند.

ج - طبیعی بودن شخصیت‌های داستان. بطوری که کردارها و گفتارهای آنها بر حقیقت آن دلالت کنند و در کارهای یکی از شخصیتها کرداری که با حقیقت داستان متناقض باشد گنجانده نشود مگر هنگامی که نویسنده آن، علت‌های خاصی را منظور کرده باشد. بدین معنا که شخصیت پادشاه باید با رفتارهای شاهانه عرضه شود و کردارهای وزیر، حقیقت وزیر را مجسم نمایند.

داستان گاهی خرافی است و شخصیت‌های آن از جن و پری تشکیل می‌شوند، این نوع داستانها که به انگلیسی «Fairy Tale» (داستان پری) نامیده می‌شوند اگرچه خیالی هستند ولی باید شخصیت‌های آنها، زندگی طبیعی واقعی را نشان دهند.

د - داستانگونیا بد تمام حوادث را با عباراتی صریح و روشن بیان کند بلکه باید فقط به اشاره بگذرد. به خصوص هنگامی که داستان به بزرگسالان گفته می‌شود، تا خواننده یا شنونده برای شناختن معانی که در دنباله این اشاره‌ها می‌باشد مجال تفکر و تخیل پیدا کند که این خود برای شنونده و خواننده نشاط انگیز است.

هـ - گفتگو میان شخصیتها باید طبیعی بوده تناقضی نداشته باشد. یعنی آنچه را که مورد قبول عقل است بیان کند به خصوص در داستانهای که از واقع استمداد شده است.

و- داستان‌گو در اثنای داستان به صورت واعظ جلوه گر نشود.

بدین معنا که داستان به درس اخلاق مبدل نگردد زیرا در این صورت، ارزش خود را از دست می‌دهد، و اگر داستانی دارای نتیجه اخلاقی است باید امر ضمنی باشد تا خواننده یا شنونده شخصاً و بدون احتیاج به تصریح، آن را دریابد.

ز- وقوع حوادث داستان باید تدریجی باشد، تا دقت

خواننده یا شنونده در مدت نقل آنها محفوظ بماند و عالی‌ترین حدت و شدت دقت هنگام انتقال از عقده به حل است.

داستان زیر‌طور داستان را، نسبت به مرحله عقده، و رشد و تکامل دقت مخاطب را همراه با این‌طور و آگاه شدن او را به حل نشان می‌دهد:

«خانم تحصیل کرده‌ای با مهندسی که در یکی از شرکتها کار می‌کرد ازدواج کرد و مدتی با خوشی و سعادت با او زیست و در این مدت صاحب سه دختر شدند. بعداً در اثر پیش‌آمدی میان ایشان اختلاف پیدا شد و کارشان به طلاق و جدایی کشید.

شوهر، همسر و سه دخترش را ترك گفته رفت. زن برای اینکه معاش خود و فرزندانش را تأمین کند در اداره‌ای یکی از روزنامه‌های شهر خود استخدام شد و به تربیت و نگاهداری دخترانش پرداخت.

روزگاری گذشت و دختران بزرگ شدند بطوری که سن یکی

به ۱۸ و دومی به ۱۴ و سومی به ۸ رسید . در این هنگام به فکر پدر خود افتادند و از مادرشان محل اقامت پدر و سبب اختلاف میان آن دو را پرسیدند . سرانجام خود را نیازمند دیدند که پدر را به خانواده برگردانند تا با آنها زندگی کند .

پدرایشان در این موقع در شهر دیگری ساکن بود ولی شرکتی که او قبلاً در آنجا کار می کرد در همان شهر خانواده اش بود .

دختر بزرگ پیش مدیر شرکت رفته به او متوسل شد تا پدر و مادر ایشان را آشتی دهد ، او نیز قول داد این کار را بکند . مدیر شرکت برای اینکه به این آشتی مقدمه چینی کند مهندس نامبرده را به مرکز شرکت یعنی شهری که خانواده او در آن سکونت داشت منتقل کرد . ولی مادر دختران دریکی از سفرهای مطبوعاتی خود بایک موسیقیدان آشنا شد و مایل بود که با او ازدواج کند .

مادر به خانه برگشت و خود را برای این ازدواج آماده ساخت و آن موسیقیدان را نیز به خانه اش خواند و با دخترانش آشنا کرد . دختران نیز چون به موسیقی علاقه داشتند شیفته او شدند و به او پیوستند .

این بود جریان موسیقیدان و اما پدر ایشان به مرکز شرکت انتقال یافت و مشتاق برگشتن به سوی خانواده اش بود ...»
اینجا ملاحظه می شود که داستان به مرحله عقد رسیده و خواننده

باشنونده منتظر است که نتیجه را بداند و واضح است که تمام دقت او به این نتیجه که همان حل باشد متوجه است .

۳- زبان و روش

منظور از زبان در اینجا الفاظ و غرض از روش و طریقه، ترکیبها هستند خواه حقیقی یا مجازی باشند. در بحث از فکر داستان گفتیم که گوینده یا نویسنده داستان باید فکری را برگزیند که با سن و رشد عقلی، خیالی، اجتماعی خواننده یا شنونده آن داستان، متناسب باشد. همچنین، گوینده یا نویسنده داستان قبلا باید این پرسش را از خود بکند:

«این داستان را کی خواهد خواند؟ و سطح و میزان زبان و طریقه او چگونه است؟ و آیا زبان و روشی را که من در داستان بکار می برم می فهمد؟»

پیدا است که آنچه برای افراد بزرگسال قابل فهم است خردسالان از فهمیدن آن عاجزند. بنابراین، کسی که می خواهد برای کودکان داستان بنویسد یا بگوید باید مدتی به تدریس کودکان اشتغال ورزد و با آنان زندگی کند و به زبان کودکان آشنا گردد. گاهی ممکن است روش و طریقه داستانی اصلا بالاتر از سطح فهم کودکان باشد در این صورت معلم می تواند آن را به میزان فهم دانش آموزان خود ساده کند. مثلاً می توان داستانهایی کلیله و دمنه را به اسلوب و روش جدید و ساده در آورد بطوری که حتی کودکان خردسال نیز از خواندن یا شنیدن آنها لذت ببرند. یامی توان روش نامأنوس قابوسنامه را تغییر داده برای کودکان قابل فهم کرد. بطور کلی، يك داستان را می توان به روشهای

گوناگون نوشت تا افرادی که آن داستان برای ایشان نوشته شده است به فهم آن قادر باشند .

باید دانست که كودك، چنانكه روانشناسی رشد ثابت کرده است، می تواند زبان یا طریقهٔ بالاتر از زبان وروش خود را بفهمد . بنا براین ، منظور از ساده كردن يك داستان این نیست كه به همان زبان محاوره ای كودك بیان گردد بلکه داستان باید كمی بالاتر از زبان معمولی كودك باشد تا به پیشرفت و بهتر شدن زبان وروش نیز كمك كند. البته هنوز در زبان فارسی قدم مؤثر و مبتنی بر تجربه در این قسمت برداشته نشده است و فرهنگی كه زبان كودكان را معلوم كند نوشته نشده است چنانكه داستانهای كه اخیراً زیر عنوانهای گوناگون برای كودكان ایرانی نوشته می شوند فقط برای عدهٔ معدودی قابل فهم هستند. یا زبان بر نامه های رادیویی كه برای كودكان پخش می شوند غالباً خیلی بالاتر از سطح زبان ایشان می باشد .

۴- میانجیگری

منظور از میانجیگری یا واسطت در بحث از ادبیات كودكان، نقل یا سراییدن داستان به شنونده است. داستانگویی خود پیش از اینکه يك امر كسبی باشد يك هنر طبیعی است و همه از حیث مهارت داستانگویی برابر نیستند، لیكن این وضع معلم را از اینکه بهتر داستان گفتن را یاد بگیرد باز نمی دارد .

میان خواندن و سراییدن داستان فرق مهمی وجود دارد. بدین

معنا وقتی گفتن يك داستان ، ماهرانه و خوب انجام گیرد يك نوع روح تازه و قوی در آن دمیده آن را برای شنونده ، زنده و جاندار می سازد و هر شخصیتی از شخصیت های داستان را از لحاظ حرکات ، عواطف ، و صدا به شکل طبیعی و حقیقی نشان می دهد . در صورتی که در خواندن يك داستان ، حوادث به سرعت از مقابل ذهن شخص می گذرند ، و گاهی حواس او جز بینایی اش ، که افکار را به صورت سطرهای سیاه نقل می کند ، به خواب می روند . به سخن دیگر ، **خواندن داستان مانند دیدن يك مجسمه است در صورتی که شنیدن سراییدن درست و فنی آن به دیدن خود شیء زنده می ماند** . لیکن هر سراییدن نیز برتر از هر خواندن نیست زیرا گاهی زشت و بد سراییدن يك داستان ، زیبایی آن را از میان می برد .

داستانگو میان خود و شنوندگان يك محیط مهر و محبت ایجاد می کند ، گواينکه اود زست صميمی ایشان است . زیرا او وضع و موقعیت میزبانی را به خود می گیرد که از مهمانان خود پذیرایی می کند . مهارت و قدرت داستانگو در گفتن و سراییدن داستان مؤثر است چنانکه يك داستان اگر توسط افراد مختلف گفته شود آثار گوناگونی در شنوندگان خواهد داشت و چه بسا دیده ایم که انسان وقتی يك داستان را از شخصی می شنود به قدری مجذوب و دلباخته طرز بیان او می شود که گویی پرنده ای بر سرش نشسته است ، در صورتی که اگر همان داستان را شخص دیگری بگوید آثار ملال و بی میلی از همان آغاز داستان بر چهره همان شنونده مشاهده می گردد .

همچنین، میان داستانگویی که می‌شنویم و می‌بینیم، و داستانگویی که می‌شنویم و نمی‌بینیم فرق هست؟ اولی حرکت و تجسم را برصدا و آهنگ می‌افزاید و به‌همین جهت کودکان از داستانی بیشتر لذت می‌برند که هم بشنوند و هم گوینده‌اش را به چشم ببینند و داستانهای رادیوچندان برای ایشان جالب و جاذب نخواهد بود.

خلاصه، معلم کلاسهای ابتدایی همان‌طوری که باید اصول آموزش و پرورش و روشهای تربیت و تدریس را یاد بگیرد در باره داستانگویی به کودکان نیز باید تمرین و ممارست کند و آن را يك امر زیاد سهل و ساده تصور نکند.

قواعد داستانگویی

۱- انتخاب داستان

چنانکه در پیش گفتیم مردم از لحاظ توانایی داستانگویی با یکدیگر اختلاف دارند. بدین معنا که بعضی جذاب و نشاط‌انگیز می‌گویند و عده دیگر ملال‌و‌خستگی ایجاد می‌کنند. این قدرت داستانگویی بر حسب نوع داستان نیز فرق می‌کند یعنی هر يك از مردم، نوع خاصی از داستانها را بهتر و جالب‌تر می‌سراید چنانکه گروهی، داستانهای فکاهی یا حیوانی، و برخی داستانهای جنایی را بهتر می‌گوید. بنابراین، تنها توصیه ما به داستانگو این خواهد بود که از میان داستانهای گوناگون، داستانی را برگزیند که بهتر می‌تواند بگوید، و ما نمی‌توانیم معلم را به بیشتر از این

مقید کنیم زیرا او مجبور است که داستانهای متنوعی برای دانش آموزان خود انتخاب کند. برای اینکه معلمان را در انتخاب داستان کمک کنیم داستانهایی را برای نمونه در آخر کتاب می آوریم.

در بعضی از داستانها جنبه غم و اندوه و در بعضی دیگر جنبه سرور و شادی بیشتر است و معلم باید داستان مناسب را که هنگام سرور در اوسرور یا اندوه ایجاد می کند برگزیند زیرا حالت روانی خود داستانگو در نوع و گفتن داستان مؤثر است.

همچنین، معلم در انتخاب داستان باید شرایط و اوضاع مکانی و زمانی دانش آموزان را در نظر بگیرد. زیرا داستانی را که برای کودکان کلاس اول ابتدایی جالب و خوشایند است نمی توان به دانش آموزان کلاس سوم گفت. مثلاً داستان «سکینه و فرزندش»^۱ برای دانش آموزان کلاس اول جالب است زیرا شخصیتهای آن نزدیک به شخصیتهایی است که کودکان در محیط خانه با آنها آشنا شده است و داستانهای وسط سال تحصیلی بهتر است در باره حوادث مربوط به مدرسه یا محیط خارج باشند، مثلاً اگر دانش آموزی بدون داشتن عذر موجه تأخیر کند معلم داستان «خجول تنبل» را بر می گزیند یا اگر دانش آموزی موشی به کلاس آورد یا از موش بحث و پرسشی کرد معلم داستان «شیر و موش» را انتخاب می کند. به همین سبب، برای معلم ضروری است که تمام داستانها را قبلاً بخواند. چون بعضی از داستانها خنده آور و برخی جدی و غم انگیز است بنابراین، معلم باید داستانهای متنوعی را میان آن دو دسته انتخاب

۱- به فصل آخر همین کتاب رجوع شود.

کند تا دانش آموزان از شنیدن داستانهای يك نواخت ، ملول و دل‌سرد نشوند .

۲- آماده کردن داستان پیش از ورود به کلاس

ممکن است بعضی از معلمان چنین تصور کنند که درس داستان درسی است که به آمادگی احتیاج ندارد و تنها شناختن حوادث و ترتیب داستانی کافی است . لیکن باید توجه داشت که : « هر دقیقه‌ای را که معلم در تفکر در باره داستان و آمادگی برای آن پیش از ورود به کلاس صرف می کند سبب می شود که داستان را به سهولت و مهارت بگوید و حوادث آن را بطور روشن و واضح به دانش آموزان عرضه نماید... »^۱

معلم بعد از اینکه داستانی را انتخاب کرد باید :

الف- تنها در جایی بنشیند و داستان انتخاب شده را با آرامش بخواند و در شناختن حوادث آن ، تفصیل هر حادثه ، ترتیب حوادث ، ارتباط آنها با یکدیگر ، همچنین شناختن محل عقده در داستان و چگونگی حل آن توجه و دقت کند .

ب- اگر آن داستان ، راهنماییهای خاصی دارد آنها را بخواند .

ج- داستان را برای بار دوم بخواند تا (۱) ترتیب و نوع حوادث برایش ثابت و روشن گردد ، (۲) شماره شخصیت‌های داستان را دانسته ، ماهیت هر يك از آنها را بشناسد ، (۳) و به انواع انفعالات و عواطف گوناگون موجود در داستان از قبیل : اندوه ، شادی ، خشم ، استرحام ، تعجب ، استهزا و ... آشنا شود .

1-K.D.Kather. «Education by Story telling» .P. 88.

در این جا منظور از شخصیتها، هر انسان یا حیوانی است که در داستان
نقشی را بازی می کند. چنانکه مثلا در داستان «روباہ و خر گوش لجوج»
سه شخصیت وجود دارند که عبارتند از :

روباہ ، خر گوش سرسخت و لجوج ، مادر خر گوش .

همچنین در دومین مطالعه داستان ، معلم باید نقش شخصیتهای
آن را با آرامی تقلید کند و از این نکته مهم نیز غافل نباشد که هنگام
خواندن داستان برای بار دوم، مقابل هر عبارت آن ، نوع انفعال و عاطفه
مناسب آن را در کنار کتاب یاد رکیز کاغذ دیگر یاد داشت کند . چنانکه
مثلا در داستان «شیر و موش» وقتی به عبارت «آه! ای ملعون تو جسارت
می کنی و روی من راه می روی ، جلو بیا و من باید ترا بکشم» می رسد
می تواند در کنارش کلمه «خشم» را یاد داشت بکند، زیرا شیر در این حالت،
خشمناک است . مقابل عبارت «آیا تو با این حقارت و کوچکی خود، مرا
کمک می کنی ، در صورتی که من شاه این بیشه هستم و تمام حیوانات آن
مطیع من هستند !!» معلم ، کلمه «استهزا» را یاد داشت می کند .

د - دفعه سوم معلم داستان را با صدای بلند بخواند گویانکه در
کلاس نشسته و دانش آموزان در اطراف او گرد آمده اند ، و هر شخصیت
از شخصیتهای داستان را به همان صفت طبیعی آن در داستان اظهار نماید.
اگر این دفعه در گفتن داستان ، احساس موفقیت کرد دیگر به تمرین
احتیاج ندارد و گرنه بار دیگر آن را تمرین کند ، و اگر در قسمت
خاصی مثلا در آوردن صدای یک حیوان ، به تمرین نیازمند شد فقط به
تمرین آن قسمت با صدای بلند اکتفا کند .

هـ - همچنین ، معلم باید پیش از رفتن به کلاس و گفتن داستان ، بداند که چگونه دانش آموزان او باید داستان گفته شده را پس دهند .
یا چه پرسشهایی از ایشان خواهد کرد ؛ در این صورت لازم است که نوع سؤالات را نسبت به حوادث داستان قبلاً منظور یا یادداشت کند .

خلاصه معلم پیش از ورود به کلاس و آغاز داستان باید نکات زیر را رعایت کند :

الف - تمام حوادث داستان را به طور واضح و خوب بشناسد .
ب - ترتیب این حوادث ، ارتباط آنها را بایکدیگر ، محل عقده ، و کیفیت حل آن را بداند .

ج - شخصیت‌های گوناگون داستان ، و طبیعت هر شخصیت را مطالعه و تقلید کند .

د - به مظاهر گوناگون انفعال در داستان ، آشنا بوده بتواند آنها را به طور مؤثر عرضه کند .

هـ - به حد کافی به تقلید صداهای حیوانات نامبرده در داستان قادر باشد به طوری که کودکان هر وقت آن صدا را شنیدند نوع حیوان را بشناسند .

و - وسایل معمولی را که برای توضیح داستان نیازمند است قبلاً آماده کند .

ز - درباره پرسشهایی که از دانش آموزان خواهد کرد و یا ایشان آن را چگونه پس خواهند داد فکر کند .

ح - یاد داشتهای لازم را برای گفتن داستان انتخاب شده ، تهیه

و آماده سازد .

۳- چگونگی نشستن دانش آموزان هنگام داستانگویی

انتظار معلم از دانش آموزانش این است که همگی با میل و رغبت خود یعنی به علت تحریک انگیزه درونی به داستان گوش دهند به طوری که داستان بر عقل و قلب آنان تسلط یابد و حوادث داستان را دنبال کنند و با قهرمانان آن زندگی کنند .

برای به دست آمدن این هدف، لازم نیست که دانش آموزان مانند ساعتهای دیکته و روخوانی به طرز خاصی بنشینند ، بلکه مهم این است که بی اختیار و با طیب خاطر به داستان گوش دهند . بدین جهت باید در کیفیت نشستن کاملاً آزاد باشند و بتوانند ، هر وقت که مایل شدند ، سرپا نیز بایستند . به طور کلی ساعت داستانگویی نباید وضع کلاس رسمی به خود بگیرد و معلم و دانش آموزان باید کاملاً وضع طبیعی و عادی داشته باشند .

باز هم باید به این نکته اشاره کنیم که ارتباط معلم با دانش - آموزانش در حین داستانگویی باید کاملاً شبیه ارتباط میزبان و مهمانان باشد . بدین معنا که آنان را دوست بدارد و يك محیط مهر و محبت ایجاد کند . از این رو، لازم است که دانش آموزان نزدیک به معلم بنشینند زیرا نزدیکی مکانی خود موجب ایجاد نزدیک روانی می شود. به علاوه دانش آموزان را در شنیدن صدای معلم و مشاهده حرکات او کمک می کند . بنابراین ، بهترین نوع جلسه داستانگویی آن است که به شکل

نیم دایره یا شبیه آن باشد و معلم جایی قرار بگیرد که تمام دانش-آموزان او را کاملاً ببینند .

۴- درك و دریافت

منظور از درك و دریافت (Receive) در بحث داستانگویی این است که دانش آموزان داستان گفته شده را بفهمند و به تصور آن، دراثنای گفتن، قادر باشند .

روانشناسی ثابت کرده است هر کلمه یا عبارتی را که انسان می شنود یا می خواند صورتها و معانی و حوادثی را در ذهن او برمی انگیزد که به اطلاعات و تجارب گذشته اش مربوطند . این صورتها و معانی و حوادث نیز از حیث وضوح و ترتیب بر حسب اختلاف افراد و اطلاعاتشان فرق می کند و نیز چگونگی انگیزه هایی که معلم هنگام گفتن داستان بکار می برد ، و اختلاف عقلی و خیالی دانش آموزان همگی در میزان مدتی که آن داستان به خاطر خواهد ماند تأثیر می کنند .

علاقه و دقت دانش آموزان نسبت به داستان بیش از هر چیز به توانایی و مهارت معلم در داستانگویی بستگی دارد، و چون دانش آموزان در این سن نمی توانند مدت زیادی دقت کرده یا به يك وضع بنشینند بنابراین رعایت نکات زیر ضروری بنظر می رسد :

الف - دقت دانش آموزان در اثنای داستانگویی غالباً دقت اجباری است که انگیزه آن ، تأثر ایشان از حوادث داستان ورش گفتن آن است و بقای این دقت به دست خود معلم می باشد .

ب - برای دانش آموزان ، چنانکه گفته شد ، بسیار دشوار است که در تمام مدت گفتن داستان ، به يك وضع و حالت ، و ساکت بنشینند بنابراین ، معلم نباید از اینکه ایشان جای خود را تغییر می دهند ناراحت و مأیوس شود مگر هنگامی که این تغییر بیش از اندازه بوده موجب ملال دانش آموزان گردد که در این صورت معلم باید علت را جستجو کند .

ج - حوادث داستان باید مانند حلقه های زنجیر به همدیگر متصل شده وحدت داستان را حفظ کنند و معلم نباید با امر و نهی به دانش آموزان ، آنها را قطع کند .

د - دانش آموزان هنگام درك داستان خود را در جای شخصیتای آن تصویری کنند و با همین خیال و تصور ، با معلمشان در سیر حوادث داستان شريك می شوند .

ه - همچنین ، در انفعالات و عواطف معلم هنگام گفتن داستان شرکت می کنند به خصوص اگر معلم بهتر بتواند آن حالات را منعکس سازد .
و - کودکان می توانند بعد از شنیدن داستان ، تمام یا يك قسمت آن را به صورت جواب به پرسشهای معلم یا گفتن حوادث آن به وسیله تجسم و رسم و نقاشی پس دهند .

ز - چون معمولاً داستان به وسایل و لوازم نوشتن احتیاج ندارد بنابراین معلم می تواند ، در صورت امکان ، در هوای آزاد و خارج از کلاس به داستانگویی بپردازد .

محل داستان در جدول ساعات دروس

از آنچه گذشت اهمیت و ارزش داستان و داستانگویی در پرورش کودک واضح و روشن گردید. یعنی متصدیان آموزش و پرورش همان اندازه که به دروس رسمی دبستانی توجه می کنند و برنامه هایی می نویسند به همان میزان بلکه بیشتر باید به مسئله «داستان و داستانگویی» در کودکان و دبستان دقت و توجه کنند. باید ساعتهایی برای ماده داستان در برنامه فعالیت های آموزشی و پرورشی کودکان و دبستان گنجانده شوند اگر چه معلم نباید به این ساعتها مقید باشد و هر وقت را صلاح تشخیص داد به داستانگویی بپردازد. چنانکه در درس تعلیمات دینی، داستانهای دینی به کودکان گفته می شوند و در درس روخوانی نیز کودکان داستانهایی را می خوانند اگر چه کوتاه باشند. همچنین، داستانگویی تنها به درس ادبیات یا تعلیمات دینی منحصر نیست بلکه در سایر درسها نیز می توان از داستانگویی کمک گرفت. چنانکه در درسهای رسم و کارهای دستی، معلم داستانی را گفته از دانش آموزان می خواهد که به وسیله رسم یا کارهای دستی آن داستان را تعبیر کنند. بنابراین، فرصتهای زیادی برای دانش آموزان موجودند که می توانند داستانهای مناسبی بشنوند.

در باره زمان گفتن داستان، معلم باید به این نکته توجه کند که توانایی دانش آموز زودرسال برای دقت به يك چیز به مدت طولانی، محدود است. اگر داستان، شوق انگیز و خوشایند باشد کودک مدت درازی به آن گوش می دهد و اگر ناخوشایند و ملال انگیز باشد از آن

منصرف و روگردان می‌شود. به‌طور کلی مدت گفتن داستان بهتر است در سالهای اول و دوم ابتدایی از پانزده دقیقه تجاوز نکند. گاهی ممکن است این مدت کاهش یافته به هشت دقیقه برسد. البته، داستانی که کمتر از هشت دقیقه طول بکشد در نظر دانش‌آموزان، ارزش نخواهد داشت اگرچه دل‌انگیز باشد. بنابراین، می‌توان گفت که مدت داستانگویی باید میان هشت و پانزده دقیقه باشد.

در سالهای بعد می‌توان مدت داستانگویی را به‌یست دقیقه رسانید. باید دانست تعیین مدت برای داستانگویی، الزامی نیست بلکه فقط باید طبیعت داستان، وضع و حالت دانش‌آموزان و میل یا نفرت ایشان نسبت به آن مورد توجه قرار گیرد.

از گفته‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱- معلم باید حداقل در هفته دو داستان بگوید.
- ۲- مدت گفتن داستان در سالهای اول و دوم ابتدایی از پانزده دقیقه تجاوز نکند و می‌توان آن را کم کرد.
- ۳- معلم می‌تواند بقیه مدت داستان را به تعبیر آن توسط دانش‌آموزان پردازد.

چگونه باید داستان گفت ؟

تا اینجا دربارهٔ چگونگی داستان و تا اندازه‌ای شرایط داستانگو بحث کردیم و اینک به تفصیل دربارهٔ نکاتی که معلم هنگام گفتن داستان در کلاس باید رعایت کند بحث می‌کنیم :

۱- جای داستان سرایی

البته، ضروری نیست که داستان در کلاس درس گفته شود بلکه می‌توان در هر جایی که معلم صلاح بداند، اگرچه بیرون از کلاس هم باشد، به داستانگویی پرداخت و هر قدر در هوای آزاد و زیر سایه درختان یا کنار دیوار، داستانگویی انجام بگیرد بهتر و مؤثرتر خواهد بود زیرا دیگر اوضاع و احوال کلاس درس وجود نخواهد داشت که آزادی کودکان را کنترل کند.

۲- جلسه داستان

چنانکه در پیش گفتیم معلم پیش از اینکه به گفتن داستان آغاز کند باید دانش آموزان در جای مناسبی بنشینند. معلم نباید در آغاز داستان بنشیند، بلکه باید سرپا ایستاده سپس به سوی صندلی خود حرکت کند و بعد از کمی داستان گفتن، در جای خود بنشیند. همچنین، لازم نیست که معلم در تمام مدت داستان بنشیند بلکه می‌تواند بایستد و حرکت کند و جای خود را به اقتضای حوادث داستان، تغییر دهد.

۳- زبان داستان

سطح زبانی که داستان به آن گفته می‌شود، چنانکه گفتیم، باید کمی بالاتر از سطح زبان خود دانش آموزان باشد بطوری که بتوانند بفهمند. همچنین، معلم باید در آشنای هر داستان، الفاظ و عبارتهایی که کمی تازگی دارند ولی فهمیدنشان آسان است بکار ببرد؛ زیرا یکی از هدفهای داستانگویی توسعه سطح زبان کودک است.

۴- صدای معلم هنگام داستانگویی

قبلاً اشاره کردیم که هر داستانی متضمن مقدمه، حوادث، عقده و حل آن است. معلم باید مقدمه را با صدای آهسته آغاز کند سپس به تدریج بر شدت و ارتفاع آن افزوده شود. بعداً بلندی و پایی و آهنگ داستان، بر حسب مناسباتی که حوادث داستان ایجاد می کنند، تغییر می یابد. هنگامی که معلم به عقده و حوادث داستان می رسد آنهارا با صدایی عرضه می کند که دقت دانش آموزان تحریک و برای آگاهی بر حل آماده می شوند.

دانشمندان آموزش و پرورش می گویند: نیروی دقت دانش آموزان نسبت به يك داستان به میزان تطور و افزایش عقده های آن شدت می یابد. از این رو، معلم باید حوادث داستان را با صدای مؤثری بگوید تا دانش آموزان به لحظه حل عقده های آن آگاه شوند. هنگام پایان یافتن داستان، معلم باید صدایش را طوری تغییر دهد که دانش آموزان از عبارات و آهنگ صدای او پایان پذیری داستان را دریابند.

۵- نشان دادن شخصیتها به صورت حقیقی

در بحث آماده کردن داستان پیش از رفتن به کلاس گفتیم که معلم باید شخصیتهای داستان را مطالعه کند تا بتواند آنهارا به صورت و مظهر حقیقی شان به دانش آموزان عرضه کند. بدین جهت معلم باید حوادث داستان را با توضیح عملی و بدون اضطراب و تردید بگوید یعنی خود همان عمل را انجام دهد که شخصیتهای داستانش انجام داده اند،

زیرا این صورت عملی، معنایی را که دانش آموزان از شنیدن عبارتی تصور می کنند محسوس تر می نماید. اختلاف معلمان در گفتن داستان بیشتر به همین جنبه مربوط است یعنی بعضی از ایشان بهتر می توانند شخصیت های داستان را ظاهر سازند گو اینکه خود آنها حاضرند در نتیجه، جلسه داستان بسیار جالب و جاذب می شود. برعکس، بعضی دیگر این توانایی را ندارند و نمی توانند دقت و علاقه دانش آموزان را تحریک کنند.

۶- حالات وجدانی و انفعالی

معلم وقتی داستان می گوید باید حالات انفعالی داستان را آشکار سازد به طوری که شنونده تصور کند که معلم خود واقعاً آن حالت را دارد. بدین معنا هر گاه در داستان وضع و حالت محبت، خشم یا جدال پیش آید معلم باید آهنگ صدایش را طوری تغییر دهد و قیافه ای به خود بگیرد گویا اینکه خود همان حالت را دارد. به سخن دیگر، معلم نباید در اثنای داستان گویی، حالتی داشته باشد که با وضع و حالت داستان در آن هنگام، مغایر است مثلاً وقتی به جای غم انگیز داستان می رسد لبخند بزنند و جایی که باید بخندد قیافه گرفته و اندوهناکی به خود بگیرد. همچنین اشتباه است که معلم به دانش آموزان اجازه دهد که مخالف حالت انفعالی او در حین داستان گویی حالتی نشان دهند مثلاً وقتی معلم حالت اسف انگیزی به خود می گیرد دانش آموزان بخندند و بر فرض اگر یکی از دانش آموزان در این هنگام بخندد معلم باید با نگاه حاکی از ناراحتی و سرزنش به او بنگرد.

۷- تقلید صداها

بعضی از مردم توانایی خاصی برای تقلید صدای حیوان و جماد مانند صدای شیر، گربه، سگ، ریزش آب و صدای رعد دارند. لیکن اکثر این عده از مردم از اینکه از صدایی تقلید کنند خجالت می کشند و آن را برای خود عیب می شمارند در صورتی که این رفتار برای معلم ضرورت دارد و او هرگز نباید از اینکه رفتارهای گوناگون حیوانات را پیش دانش آموزان تقلید کند خجالت بکشد و بداند که شغل معلمی شغل مقدسی است و داستانگویی به شکل زیبا و مؤثر، جزیی از این شغل می باشد. همچنانکه پزشک در درمان بیماران نمی تواند از نگاه کردن و گاهی تجزیه مدفوعات آنان خودداری کند یا از دست زدن به بدن ایشان ناراحت شود بلکه باید برای کشف و تشخیص علت بیماری به هر وسیله ای که صلاح بداند متوسل گردد. معلم نیز در مقابل دانش آموزان همان نقش و وظیفه پزشک را نسبت به بیمارانش برعهده دارد.

۸- جلوگیری از حرکتهای بیجا و بیهوده دانش آموزان در

اثنای گفتن داستان

در پیش گفتیم که انگیزه دقت دانش آموزان هنگام داستانگویی باید رغبت ایشان به شنیدن داستان باشد، و آنان وقتی به يك داستان دقت خواهند کرد که موضوع و طرز گفتن آن جالب و مهیج باشد. بنابراین، وقتی معلم در ایشان، ناراحتی و ملال و حرکتهای زاید و بی مورد مشاهده کرد باید فوراً درباره علت آنها فکر کند. چه بسا ممکن است موجب همین وضع دانش آموزان خود معلم باشد مثلاً

تمام داستان را به يك آهنگ بگويد يا حالتهاى انفعالى و وجدانى آن را چنانكه بايد و شايد منعكس نکند يا اينكه داستان را بيش از اندازه طولانى يا کوتاه کند و يا عبارتها بى جهت تکرار شوند که هريك از اين عوامل ، دانش آموزان را از شنيدن داستان متنفر و گاهى دلسرد مى کند. گاهى ممکن است معلم هنگام گفتن داستان ، يکى از دانش آموزان را ببيند که به او توجه ندارد در اين موقع نبايد داستان را قطع و باعث اختلال نظم شود بلکه بهتر است با کمال آرامى داستان گويان به سوى آن دانش آموز رفته از دستش بگيرد و به نزد خود بياورد و در نزدش بنشاند يا سر پا نگاه دارد . گاهى ممکن است به صدا کردن نام او کفايت کند و يا با نگاه سرزنش آميز به او بنگرد .

۹- خوددارى از تکرار ماشينى عبارتهاى محفوظ

بعضى از معلمان عبارتهاى محفوظ و يا تکیه کلامهاى دارند که همواره وقتى از شرح يك نقطه يا گفتن داستانى فارغ شدند به تکرار آنها مى پردازند مانند: « عرض کنم » ، « بلى » ، « به اصطلاح » و... اين عادت نکوهيده ، علاوه بر اينکه بى جهت ، سلسله حوادث را قطع مى کند سبب ملال و دلسردى شوند مى شوند.

رعایت نکات نه گانه مذکور، معلم را در امر داستانگویی کمک مؤثری خواهد بود اگر چه ، چنانکه قبلاً گفتیم ، داستانگویی بيش از هر چیز به طبيعت و فطرت شخص بستگی دارد ولى از تمرين و ممارست و تعليم نیز نمى توان چشم پوشيد . هر گاه معلم ، داستانى را

با رعایت این نقاط به دانش آموزانش گفت باید از ایشان انتظار داشته باشد که آن را به اشکال گوناگون کتبی، شفاهی، و عملی حذف بازگو کنند.

بازگویی داستان توسط دانش آموزان

چنانکه در فصل دوم همین بخش اشاره کردیم یکی از هدفهای تربیتی داستان گویی در دبستان، توانا ساختن دانش آموزان است برای اینکه افکار و عواطف خود را بهتر تعبیر کنند. اکنون در وسایل این تعبیر، بحث و مطالعه می کنیم.

تعبیر ممکن است به چند روش انجام گیرد:

۱- گفتاری، که شخص فقط با سخن گفتن، عواطف خود را بیان می کند.

۲- گفتن توأم با حرکات و انفعال که «نمایش ناطق» نامیده می شود.

۳- تنها با حرکات و انفعال بدون اینکه حرفی بزنند و آن را «نمایش بی صدا» یا «نمایش ساکت» گویند.

۴- گاهی این تعبیر به وسایل دیگر انجام می گیرد مانند رسم، نقاشی، موسیقی، مجسمه سازی و ...

از میان روشهای نامبرده برای تعبیر، آنچه در زبان فارسی اهمیت دارد تعبیر به وسیله گفتن یا نمایش ناطق است. زیرا نمایش بی صدا برای کودکان خردسال دشوار است و به علاوه، چنانکه گفتیم، یکی از هدفهای

عمده ما در داستانگویی تهذیب ربان دانش آموز است ، به همین جهت تعبیر گفتاری بهتر از تعبیر بیصدا می باشد .

روش چهارم تعبیر یعنی استفاده از وسایل نیز به درس زبان مربوط نیست بلکه جزو ماده کارهای دستی و هنری است .

۱- تعبیر شفاهی یا گفتاری

بعد از اینکه معلم داستان را گفت می تواند از دانش آموزان بخواهد که آن را دوباره بایکی از روشهای زیر بازگو کنند :

الف - پاسخ دادن به پرسشهای معلم

معلم در باره حوادث و شخصیتهای داستان و اینکه کدام يك از آنها را دوست داشته و از کدامشان متنفر شدند و علت چیست ، پرسشهایی از دانش آموزان می کند . این پرسشها باید طوری تنظیم و طرح شوند که دانش آموزان برای پاسخ گفتن به آنها به اندیشه نیازمند باشند همچنین ، از تمام حوادث پرسش بعمل آید . بعضی از مربیان عقیده دارند که پرسش از دانش آموزان ، بلافاصله بعد از گفتن داستان ، موجب سستی و ناراحتی ایشان می شود . برای جلوگیری از این پیش آمد ، معلم باید پرسشهای خود را با روح و نشاط انگیز کرده به سرعت بعمل آورد و آنها را میان دانش آموزان پخش کند .

ب - پاسخ دادن دانش آموزان به پرسشهای همدیگر

معلم می تواند دانش آموزان را به دو گروه تقسیم کند که یکی از آنها پرسشهایی درباره داستان تهیه کند گروه دیگر به آنها پاسخ دهد .

بدین ترتیب که گروه اول، پرسشهای خود را به تمام افراد گروه پاسخگو عرضه می کند سپس یکی از آنها، به انتخاب معلم، جواب می دهد. ممکن است فرد پرسنده را نیز خود معلم از میان گروه برگزیند. پیش از عرضه و طرح سؤال، هرگز نباید دانش آموز معینی برای جواب گفتن برگزیده شود زیرا این امر سبب خواهد شد که سایر دانش آموزان فکر نکنند. سپس وضع گروهها عوض شده، گروه اول که پرسنده بود پاسخگومی شود و گروه دوم که جواب می داد جای گروه اول را می گیرد. هدف از این روش این است که دانش آموزان طرح پرسش را نیز یاد بگیرند و همیشه پاسخگو نباشند.

ج - داستانگویی توسط دانش آموزان

بدین ترتیب که معلم از یکی از دانش آموزان می خواهد که تمام یا قسمتی از داستان شنیده را باز گوید. البته، ممکن است این عمل بیدرنگ بعد از گفتن داستان انجام گیرد یا در اوقات دیگر.

دانش آموزی که داستان را باز گومی کند باید مانند خود معلم روبروی همکلاسانش قرار بگیرد تا به سخنرانی پیش یک عده عادت کند و روح شجاعت در او پرورش یابد.

در بعضی از موارد داستان اشتباه کند و دانش آموزان فوراً به اصلاح آن پردازند ولی چون این نوع گوشزد موجب ناراحتی و اضطرات فکر آن دانش آموز می شود بنابراین، بهتر است که دانش آموزان منتظر باشند تا او داستان خود را پایان دهد سپس با اشاره معلم، اشتباههای او را

تصحیح کنند .

وقتی دانش آموزان داستانی را باز می گویند یا به پرسشهای معلم پاسخ می دهند معلم باید ایشان را تشجیع کند که عبارتها را صحیح ادا کرده ، صدای حیوانات و جمادات را بهتر تقلید کنند ، به ویژه دانش آموزانی که کمرو هستند و به سخن گفتن پیش جمع ، بیشتر نیازمندند .

۲- نمایش

گفتم نمایش ، تغییر افکار به وسیله زبان و حرکت و انفعال است و تأثیر زیادی در شنونده دارد . وقتی معلم داستانی می گوید ، چنانکه گفته شد ، حتماً باید حوادث و شخصیت های آن را ، تا آنجا که ممکن است ، مجسم کند و از دانش آموزان بخواهد که آنان نیز در باز گویی داستان مانند معلم حوادث و شخصیت های آن را نمایش دهند . برای ایجاد این توانایی در دانش آموزان ، معلم باید در اول سال ، ایشان را به نمایش قسمتی از داستان تشویق کند تا به تدریج عادت تجسم و نمایش حوادث در آنان ایجاد گردد . همچنین معلم به میزان نیرو و استعداد دانش آموزان پی برد و بداند کدام يك از ایشان ، مهارت خاصی در این امر دارد . معلم ، برای اینکه نمایش داستان جالب و دل انگیز باشد ، باید وسایل لازم از قبیل : لباس ، کلاه ، دستمال ، عینک و غیره را آماده سازد .

هنگامی که دانش آموزان تمام یا قسمتی از داستان را نمایش می دهند معلم باید نکات زیر را مورد توجه قرار دهد :

۱- توزیع شخصیتها میان دانش آموزان . بدین ترتیب که معلم از دانش آموزان پرسد مثلاً کدام يك شما می تواند شخصیت شیر را نمایش دهد ؟ مسلماً عدۀ زیادی از دانش آموزان بدان اظهار علاقه خواهند کرد . در این هنگام معلم از میان ایشان هر که را می تواند این شخصیت را بهتر نمایش دهد انتخاب می کند و از او می خواهد که جلوی همکلاسانش بایستد و نقشی را که به عهده گرفته است بازی کند . همینکه شایستگی او روشن و ثابت گردید برای بازی کردن آن نقش برگزیده می شود . بعد ، از دانش آموز دیگری ، به همان ترتیب ، خواسته می شود که نقش شخصیت دیگری مثلاً شخصیت موش را نمایش دهد به همین ترتیب شخصیت های داستان میان دانش آموزانی که سزاوارند پخش می شود . هر گاه یکی از دانش آموزان برگزیده آن نظوری که باید و شاید ، نتوانست نقش خود را بازی کند ، معلم باید او را با عباراتی خوب از قبیل : خوب بود ، ولی شخص دیگری را می خواهم ؛ یا خوب است ، ولی جثۀ شما برای نمایش موش بزرگتر است ؛ و یا خوب است لیکن صدای شما نمی تواند صدای شیر را مجسم نماید ، به جایش برگرداند تا دانش آموزی که واقعاً صلاحیت دارد انتخاب گردد .

نکته ای که در توزیع شخصیتها میان دانش آموزان باید رعایت گردد این است که به کودکان کمرو و خجول بیشتر توجه شود و هرگز آنان را مخصوصاً از شرکت در نمایش محروم نکنند ولی برای اینکه به شرکت در نمایش علاقه مند شوند باید نقشهای آسانی که کمتر به حرکات و سخن گفتن نیازمندند به ایشان سپرده شوند .

ب- مدوسبك «Fashion». پس از آنکه شخصیت‌های داستان به طریق بالامیان دانش آموزان توزیع شدند معلم هر يك از برگزیدگان را به طریقه و سبك خاص برای نمایش شخصیتی که به عهده گرفته است آراسته می‌کند. البته منظور از این آرایش به طرز وسبك مخصوص، آن است که هر شخصیتی از سایر ممتاز و مشخص گردد و ابتکار این عمل به دست خود معلم است.

ب - محل نمایش. گاهی جای خالی کلاس برای نمایش کفایت نمی‌کند بنابراین، معلم نیازمند خواهند بود که محل خالی لازم برای این امر آماده سازد مانند عوض کردن جای صندلیها. گاهی نیز می‌تواند نمایش را در خارج از کلاس ترتیب دهد. در هر حال باید محل نمایش برای مجسم کردن و نمایاندن حوادث گوناگون داستان، کافی و مناسب باشد و تمام دانش آموزان بتوانند با آسانی و راحتی آن را تماشا کنند.

ن - اجرای نمایش. بعد از اینکه مقدمات نامبرده برای نمایش فراهم شدند معلم از دانش آموزان می‌خواهد که نمایش را آغاز کنند و خودش می‌تواند اشتباه‌های بازیگران را، هنگام ضرورت، اصلاح کند.

گاهی ممکن است خود معلم، نمایش شخصیتی از شخصیت‌های داستان را به عهده بگیرد و این از سه جهت مفید است یکی اینکه دانش آموزان را به نمایش برمی‌انگیزد؛ دیگر اینکه به معلم امکان می‌دهد که نقش دشوار داستان را بازی کند و نیز می‌تواند بدین وسیله دانش-

آموزان ضعیف را بطور غیر مستقیم کمک و تربیت کند . البته لازم نیست که داستان همیشه به صورت نمایش عرضه شود و ماهی يك بار نمایش، بطور متوسط ، کافی است .

ارزشیابی داستانگویی معلم

برای تشخیص اینکه معلم در گفتن داستان موفق است یا نه ؟ می توان با توجه به پرسشهای زیر ارزشیابی کرد :

آیا معلم :

- ۱- جای مناسبی برای داستانگویی انتخاب کرده است ؟
- ۲- برای دانش آموزان جای راحت انتخاب شده است بطوری که همه آنان به دیدن معلم و شنیدن صدای او هنگام گفتن داستان قادر می شوند ؟
- ۳- داستان را پیش از گفتن ، تهیه و آماده کرده است ؟
- ۴- حوادث را مسلسل وار می گوید و تمام آنها را بخاطر دارد یا علامت تردید در او مشاهده می شود ؟
- ۵- داستان را مؤثر و مهیج می گوید و شخصیتهای آن مشخص و ممتاز می شوند ؟
- ۶- چه وسایلی را برای توضیح حوادث و نمایش شخصیتهای آن انتخاب و آماده کرده است ، و آیا این وسایل مناسب هستند ؟
- ۷- صدای معلم بر حسب مناسبت و اوضاع تغییر می یابد و این

- تغییر با فکر و عاطفه‌ای که می‌خواهد تعبیرش کند سازگار است ؟
- ۸- معلم تا چه اندازه ، حوادث داستان را جاندار تصویر کرده به عرضه کردن آن می‌کوشد ؟
- ۹- صداهای گوناگون حیوانی و جمادی موجود در داستان را بهتر تقلید می‌کند ؟
- ۱۰- هنگام گفتن داستان ، چه روحیه میان معلم و دانش آموزان حکم فرماست ، آیا روحیه رسمی است یا روحیه دوستی و محبت ؟
- ۱۱- داستان را باروش مناسب سطح فهم کودکان می‌گوید یا بالاتر از سطح آنها ؟
- ۱۲- آیا دانش آموزان با میل و سرور به داستان گوش می‌دهند و ساکت و آرام می‌نشینند ؟ آیا داستان ، سرور انگیز و مؤثر است ، یا روش گفتن جاذب و جالب است ، و یا برای اینکه معلم به تهدید متوسل می‌شود ؟
- ۱۳- اگر دانش آموزان نسبت به داستان ، علاقه نشان نمی‌دهند ، علتش چیست ؟
- ۱۴- آیا معلم برای حفظ نظم ، داستان را قطع می‌کند ، و چگونه به حفظ آن بدون قطع حوادث داستان قادر می‌شود ؟
- ۱۵- دانش آموزان تاچه اندازه اثنای گفتن داستان ، در آن شرکت می‌کنند ؟
- ۱۶- آیا هنگام گفتن داستان ، علامتهای سرور و خوشحالی در دانش آموزان ظاهر می‌شوند ؟

۱۷- گفتن داستان چقدر طول می کشد ؟

۱۸- معلم داستان گفته شده را چگونه پس می گیرد؟

۱۹- آیا بار عایت عدالت، پرسشهایی را میان همه دانش آموزان توزیع می کند ؟

۲۰- نوع پرسشها چیست ، آیا ایجابی بوده مستلزم تفکرند ؟

۲۱- آیا معلم هنگام توزیع پرسشها ، شاد است ؟

۲۲- وقتی دانش آموزان ، همه یا قسمتی از داستان شنیده را نمایش می دهند چه اندازه کامیاب می شوند؟ و اگر موفق نمی شوند علتش چیست ؟

۲۳- آیا معلم ، دانش آموزان کمر و را به شرکت در نمایش تشویق می کند ، و به چه طریق ؟

۲۴- آیا خود معلم می خواهد که در نمایش شرکت کند ، و کدام نقش را برمی گزیند ، و چرا ؟

۲۵- از اول سال تحصیلی ، چند داستان به دانش آموزان گفته است ؟ و آیا کافی بوده است؟

۲۶- چند داستان ، توسط خود دانش آموزان نمایش داده شده است ، و آیا این عده کافی بوده است ؟

معلم خود نیز می تواند با جواب دادن به پرسشهای نامبرده ، داستانگویی خود را ارزشیابی کند .



برای راهنمایی بیشتر معلمان در مورد انتخاب داستان و چگونگی گفتن و ارزشیابی آن چند داستان نمونه در آخر کتاب آورده شده است .

محیط خواندن کودکان

چنانکه در بخش اول اشاره کردیم فکربه وسیلهٔ زبان به دیگران تعبیر و منتقل می‌شود اعم از اینکه این زبان به صورت گفتار یا نوشته باشد و هر يك از آن دو نیز به وسیلهٔ شنیدن یا خواندن درك می‌شود. بنابراین، زبان شامل تعبیر و بیان شفاهی، تعبیر کتبی، خواندن، املا و دستخط خواهد بود. هر يك از این پنج موضوع نیز دارای عنصرهایی است. که به کار بردن آنها مستلزم یادگیری است. همچنین، آنها کاملاً به یکدیگر بستگی دارند بطوری که رشد و تکامل یکی پایهٔ رشد و تکامل دیگری است.

مهارت خواندن در زندگی انسان برای رسیدن به دو هدف مهم انجام می‌گیرد: یکی کسب تجارب و اطلاعات و سود بردن از آنها؛ دیگری صرف اوقات فراغت و بیکاری به صورت لذت بخش و سودمند. بایشرفت زمان و تمدن، احتیاج بشر به مهارت خواندن افزون‌تر می‌گردد

زیرا خواندن ، فکر فرد را تحريك می کند ، امیال تازه ای را در او می آفریند ، و او را به درك و تقدیر انواع گوناگون ادبیات ، رهبری و راهنمایی می کند ، به علاوه او را در سازش شخصی و اجتماعی كمك می کند . «.... کتابها جانشین زندگی نیستند ، لیکن می توانند آن را بیش از حد پرمایه کنند . وقتی زندگی جالب و جاذب است کتابها می توانند احساس ما را نسبت به آن زیاده تر نمایند . هنگامی که زندگی دشوار است کتابها فوراً ما را از رنج آن نجات می دهند یا اینکه بینشهای تازه ای برای حل مشکلات در اختیار ما می گذارند .»

گرایش به خواندن به عنوان قسمتی از زندگی به زودی در خانه آغاز می شود . کودکان هنگام ورود به مدرسه از لحاظ علاقه به خواندن با هم متفاوتند بعضی از آنها ممکن است قبلاً با آن آشنا هستند و احساس لذت می کنند در صورتی که بعضی دیگر نسبت به خواندن به کلی بیگانه اند .

در نخستین فعالیتهای خواندن کودک ، وقتی والدین او برایش مطلبی را می خوانند ذوق و میل به خواندن در او رشد و پرورش می یابد . بدون تردید ، ارزشها ، نظرها و گرایشها ، رغبتها ، و ذوقها در دوره دبستان رشد و تکامل پیدا می کنند و خوب یا بد بار آمدن از این جهت به همین دوره بستگی دارد . بدین سبب ، نخستین روزهای آموزش خواندن از لحاظ ادبیات کودکان بسیار مهم است .

1- Dawson , Mildred A . «Children, Books and Reading » Ne Wark , De laware : International Reading Association . 1964

منظور مدرسه از **خواندن**، همان هدفی است که انسان درزندگی از آن دارد. خواندن نیز مانند سایر یادگیریها باید از امیال طبیعی کودک سرچشمه گیرد و آنها را توسعه دهد. معلمان تنها مسئول آموزش خواندن به کودک کان نیستند بلکه باید محیطی را بوجود آورند که کودک کان را به خواندن تحریک کند. وقتی خود معلمان، خواندن را دوست بدارند و به ادبیات کودک کان علاقه مند باشند دانش آموزان ایشان نیز زیاد خواهند خواند.

آماده ساختن یک محیط غنی برای خواندن، مستلزم وقت بیشتر و کوشش و فعالیت شخص معلم است و بهترین پاداش معلم درمقابل این کوشش، افزایش میل کودک کان به خواندن خواهد بود که بزرگترین و اساسی ترین احتیاج اجتماعی ایشان در عصر حاضر بشمار می رود. به همین جهت است که در آموزش و پرورش جدید، **خواندن** از مسائل و مشکلات اساسی آموزش ابتدایی شده است. زیرا، چنانکه بارها گفته ایم، خواندن میتواند: فهم روشن کودک کان را بالا ببرد، عاداتهای نیک اندیشی را رشد و توسعه دهد، رغبتها را برانگیزد احساس و تقدیر را تربیت کند و شخصیتهای استواری بار آورد.

معیارهای خواندن (Reading Standards)

وقتی موضوع خواندن به این اندازه درزندگی انسان، اهمیت و ارزش پیدا کرد وظیفه حتمی و ضروری معلمان است که دایمأ میزان

۱- علی اکبر شعاری نژاد. روانشناسی رشد. چاپ سوم. ۱۳۴۴
 صفحه ۱۹۶ تا ۲۰۵. و مقاله «مشکل زبان فارسی» در شماره ۲ و ۳ مجله
 معلم امروز مهر ماه ۱۳۴۲، ص ۷۷.

پیشرفت خواندن دانش آموزان را ارزشیابی کنند و برای این ارزشیابی باید معیارها و ملاک‌هایی تهیه و تنظیم کنند و مسلم است که این ارزشیابی فقط برای کمک به پیشرفت دانش آموزان در مهارت خواندن انجام می‌گیرد.

معیارهای خواندن بر حسب محیط، سن، استعداد و کلاس دانش آموزان فرق می‌کنند. از این رو، نمی‌توان معیار ثابتی برای معلم پیشنهاد کرد لیکن برای کمک به معلمان، اینک به چند معیار اشاره می‌کنیم:

۱- آیا توانایی خواندن کودک به اندازه‌ای پیشرفت کرده است که سایر مطالب و موضوعها را بخواند؟

۲- آیا کودک، خواندن را به روشهای گوناگون یا منظوره‌ای متفاوت از قبیل: فهمیدن فکر مهم، یادداشت کردن جزئیات مخصوص، و دنبال کردن توالی حوادث یاد می‌گیرد؟

۳- آیا مهارت خواندن کودک به میزانی رشد کرده است که ماهیت موضوع و منظور از خواندن آن را دریابد؟

۴- آیا کودک شخصاً می‌تواند کلمات تازه را بشناسد؟

۵- آیا دانش آموز می‌تواند از کتابها یاد بگیرد؟

۶- آیا توانایی خواندن کودک به قدری رشد و تکامل یافته است که بتواند از فهرستها و راهنمایان استفاده کند و سایر قسمتهای مورد نیاز خود را از يك کتاب پیدا کند؟

۷- آیا کودک می‌تواند برای منظوره‌ای عملی خود از کتابها استفاده کند؟

۸- آیا دانش آموز می تواند خود برای موضوعها عنوان پیدا کند ؟

۹- آیا مهارت وعادت خواندن کودک چنان رشد کرده و توسعه یافته است که به تحلیل انتقادی ، ارزشیابی متفکرانه و داوری بیطرفانه موضوعهای خواندنی بپردازد ؟

۱۰- آیا میل کودک هر روز برای خواندن افزایش می یابد ؟

آمادگی برای خواندن

منظور از آمادگی (Readiness) تمام شرایطی است که فرد را قادر می سازند تا با استدلال و اطمینان به موفقیت، به تجربه خاصی بپردازد و این شرایط را می توان زیر چهار عنوان : بدنی ، عقلی ، اجتماعی، و روانی طبقه بندی کرد .

آماده گی بدنی کودک به رشد و تکامل بدنی، تندرستی و نداشتن

نقصهای بدنی مربوط است . مدرسه می تواند از راه آزمایش بدنی و حسی به کمک باوالدین به میزان و چگونگی این نوع آمادگی کودکان پی ببرد.

آمادگی عقلی کودک را می توان از این صفات دریافت. چگونگی

رشد گویایی، توانایی تفسیر و تعبیر شکلها، توانایی درک همانندیها و ناهمانندیها میان کلمات ، مهارت در تشخیص میان شکلهای کلمه ، آشنایی با اجزا و عناصر صدا ، اعداد و کلمات ، و دانستن کلمات و چیزهای مشترک و عمومی . آمادگی عقلی با سه وسیله تعیین می شود : (۱) آزمون هوش به ویژه آزمون فردی؛ (۲) آزمون آمادگی خواندن؛ (۳) مشاهده معلم. آمادگی اجتماعی کودک به ماهیت و وسعت تجارب او بستگی

دارد که می‌توان آن را با تجزیه و تحلیل (۱) زمینه خانه و خانوادگی او، (۲) محیط وسیعی که وی در آن تجربه اندوخته است، و (۳) تربیت پیشین او تعیین کرد.

آمادگی روانی بطور پیچیده‌ای با رشد و تکامل، بدنی، عقلی و اجتماعی آمیخته است. خستگی، بی‌تابی، کوتاهی دقت، نداشتن تمرکز در فعالیتهای مدرسه و اجرا نکردن آنها، واکنش منفی نسبت به دیگران، همگی نشانه نداشتن آمادگی است.

در مورد مهارت خواندن کودک باید به نکات زیر نیز توجه کرد:

۱- **نضج در مطالعه کلمه.** کودک وقتی می‌تواند به خواندن آغاز

کند که رشد و نضج لازم برای مطالعه کلمه را بدست آورد و این نضج به سه صورت انجام می‌گیرد: افزایش مداوم دایره فرهنگ و لغت، رشد فنون شناخت کلمه، و گردآوری کلماتی که فوراً می‌توانند شناخته شوند. از اینرو، معلم در هر درس باید مطمئن گردد که معانی کلمات برای هر کودک روشن درست و واضح و مفهوم هستند.

۲- **نضج و رشد فهم.** توانایی کودک به فهمیدن آنچه می‌خواند

بسیار اهمیت دارد و کودک باید از این لحاظ نیز رشد و نضج کرده باشد. این توانایی خود شامل توانایی‌های زیر است:

الف - انتخاب معانی خاص برای کلمات، یعنی کودک بتواند معنای

مخصوص هر کلمه را دریابد.

ب - گروه‌بندی کلمات در واحدهای فکری، بدین معنا که کودک

برای هر واحد فکری کلماتی را با هم گردآورده طبقه‌بندی کند.

ج - درك معناوتر كيب جمله ، یعنی كودك بتواند معانی ومفاهیم جمله را بفهمد.

د - درك معنا وتر كيب بند یا پارا گراف.

ه - فهم روابط موجود میان قسمتهای يك قطعه یا مجموعه.

۳ - نضج و رشد در مهارتهای مطالعه اساسی . منظور این است که كودك بتواند از فهرستها و مراجع برای افزایش و مستند ساختن معلومات خود استفاده کند. كودك را باید از همان كلاس اول به تدریج به استفاده از منابع و فهرستها آشنا ساخت . دیگر اینکه كودك بتواند نقشهها و نمودارها را تفسیر و تعبیر بکند . رشد و تکامل مهارتهای مطالعه اساسی باید هدف همه معلمان به ویژه معلم زبان و ادبیات باشد .

۴ - نضج در خواندن مستقل و مؤثر. امروزه هر کس باید بتواند مطالب مختلف را بخواند و در خواندن خود منظورهای بیشتری را دنبال کند و نیز باید بتواند با حدا کثر سرعت بخواند. بنابراین باید كودك را در رشد خواندن مؤثر و مستقل و سریع كمك و راهنمایی کرد تا او هنگام ترك مدرسه در خواندن به كمك دیگران نیازمند نباشد . این نیز به چگونگی آموزش خواندن بستگی دارد .

۵ - نضج در عاداتهای خواندن، گرایشها ، رغبتها ، و ذوق .

كودك باید از نخستین پایه تحصیلی که ممکن است دوره كود كستان را نیز شامل گردد به خواندن عادت کند ، و در انتخاب مواد خواندنی دارای نظر، رغبت و ذوق و سلیقه باشد .

ادبیات و برنامه خواندن

انواع خواندن. مجموع برنامه خواندن شامل سه دوره خواهد بود:

۱ - برنامه آموزشی

۲ - « عملی

۳ - « تفریحی

برنامه آموزشی عبارت است از آموزش مهارت‌های خواندن از قبیل شناختن کلمه ، فهمیدن واستنباط کردن .

مهارت‌های خواندن وقتی عملی خواهند شد که کودکان آنها را برای کسب اطلاعات بکار ببرند . مثلاً خواندن عملی هنگامی است که کودک علامت‌های عبور و مرور ، یا یاد داشت کلاس را دربارهٔ یک تجربه علمی بخواند و نیز هنگامی که کودک راهنمای‌های یک آزمایش عملی را می‌خواند ؛ وقتی که اصول ریاضی را مطالعه می‌کند و موقعی که نقشهٔ راه‌های جهانگردان را می‌خواند به خواندن عملی می‌پردازد. مهمترین هدف خواندن عملی ارضای میل کودک برای کسب اطلاعات دربارهٔ دنیای خودش می‌باشد .

خواندن تفریحی شامل خواندن برای لذت بردن است . در خواندن تفریحی ، کودکان با کلمات و عبارات ، بازی و شوخی می‌کنند و آنها را به اشکال گوناگون درمی‌آورند و بدین ترتیب ، تخیل خلاق خود را بکار می‌اندازند و تعبیرهای زیبا و شگفت انگیزی می‌آفرینند . این دوره‌های سه گانه خواندن کاملاً بایکدیگر بستگی دارند و هرگز نباید آنها را جدا از هم پنداشت . آموزش وقتی ممکن خواهد بود که کودکان برای کسب اطلاعات یا تفریح بخوانند .

فصل دوازدهم

کتاب و کتابخانه کودکان

از آنچه گفته شد می توان به ارزش و اهمیت کتاب و کتابخانه برای رشد و تربیت کودکان پی برد. برنامه دبستانی که ادبیاتی برای لذت بردن و کاوش کودکان تهیه و تنظیم نمی کند یک محیط تربیتی فقیری خواهد بود. محیطی که کودکان، فرصت و امکان توسعه و گسترش افقهای عقلی را ضمن داستانها و اشعار درمدرسه ندارند و هیچ چیز را نمی توان جانشین این نقص تربیتی کرد.

برنامه ادبیات

برنامه مدارس پیشرفته، حاوی یک پروگرام منظم ادبیات است که مهارتهای خواندن کودکان را با در نظر گرفتن رشد و تکامل آنان به قدر کافی رشد و توسعه می دهد. زیرا ادبیات کودکان در تمام قسمتهای برنامه تحصیلی (Curriculum) مورد استفاده قرار می گیرد هرگاه در تنظیم و تهیه برنامه و جدول ساعات درس، ادبیات حذف گردد

یا قسمت فرعی برنامه را تشکیل دهد دیگر نمی‌توان به پیشرفت کودکان در سایر قسمتهای برنامه امیدوار شد زیرا، چنانکه گفته شد، کودکان وقتی از کتابهای علمی و اجتماعی و کتابهای راهنما در سایر قسمتهای برنامه می‌توانند خوب استفاده کنند که در ادبیات، به قدر کافی پیشرفت کرده باشد. هدف عمده برنامه ادبیات باید رشد و توسعه دادن عاداتهای خواندن در دوران زندگی در تمام کودکان باشد. رسیدن به این هدف نیز وقتی ممکن و آسان خواهد بود که برای ادبیات، یک طرح عمودی از دوره کودکی تا کلاس دوازدهم تهیه گردد و همچنانکه معلمان در سایر قسمتهای برنامه راهنمایی می‌شوند باید بیشتر از آنها در قسمت ادبیات کودکان رهبری و راهنمایی شوند.

معلم مسئول است که دانش آموزان را به مطالعه کتابهای مفید و روش مطالعه مؤثر رهبری کند و در بکاربردن ادبیات کودکان، نکات زیر را مورد توجه قرار دهد:

- ✧ احتیاجات و امیال کودکان را بشناسد.
- ✧ کتابهای دوست داشتنی برای کودکان و کتابهای تازه را بشناسد.
- ✧ کتابهای گوناگون مطابق امیال و تواناییهای کودکان را فراهم کند.
- ✧ کودکان را در انتخاب کتاب رهبری کند.
- ✧ کتابهای مناسب و شایسته برای کودکان را در موقع مناسب گرد آورد.

☆ کودکان را به تعبیر و تفسیر کتابها راهنمایی کند.
 ☆ میل کودکان را به انواع بیشتر کتابها توسعه دهد.
 ☆ ادبیات را در تمام قسمتهای برنامه بکاربرد و به آنها مربوط کند.

☆ فعالیتهایی را در برنامه بگنجاند که میل و علاقه کودکان را به مطالعه کتابهای گوناگون تحریک و رهبری کنند.
 ☆ علاقه به خواندن را نگهدارد و ادامه دهد.
 ☆ برای پیش بردن و پیشرفت استفاده از ادبیات کودکان با والدین و جامعه همکاری کند.

کتابخانه

مدرسه جدید در واقع آزمایشگاه یادگیری است. کتابخانه قسمت اساسی و اصلی آموزش و پرورش درست بشمار می رود. مدرسه ای که کتابخانه برای دانش آموزان خود ندارد همچون مکانیکی است که هیچگونه وسیله کار و فعالیت ندارد.

درمدارس جدید، کتابدار عضو مهم و مؤثر مؤسسه است زیرا او در رشد و توسعه امیال خواندن کودکان و استفاده مؤثر و نتیجه بخش از ادبیات، نقش عمده ای را بعهده دارد.

کتابدار مدرسه می تواند شش یا هفت سال با يك كودك كار بکند در صورتی که معلم ایشان هر سال عوض می شود. از این رو، کتابدار بهتر از معلم می تواند با گذشت زمان رشد و تکامل امیال، تواناییها و احتیاجات کودکان را مشاهده کند و کتابهای مناسب با نیازمندیهای

آنان برای کتابخانه فراهم سازد. همچنین، کتابدار به علت اطلاعات بیشتری که درباره فرد فرد کودکان دارد بهتری تواند معلم تازه را در امر تدریس و تربیت راهنمایی کند و او را با امیال و استعداد و احتیاجات دانش آموزان آشنا سازد.

کتابخانه مدرسه تمام روز باید باز باشد تا وقتی در کلاس، سؤالی مطرح شد یا تحقیق در باره موضوعی لازم آمد کتابدار دانش آموزان را به استفاده نتیجه بخش از کتابها راهنمایی کند و همه دانش آموزان، کتابخانه را وسیله آماده و حاضر برای کسب اطلاعات بدانند.

کتابهای مفیدی در اختیار کودکان باهوش و پیشرفته بگذارد و کودکان عقب مانده را کمک و راهنمایی کند.

وظیفه دیگر کتابدار مدرسه همکاری با معلم است. او از معلمان می خواهد که کتابهای مورد نیاز برای کتابخانه مدرسه را پیشنهاد کنند. همچنین، معلمان را به کتابهای تازه ای که خریداری شده اند راهنمایی می کند و آنان را از موضوعهایی که برای انتخاب واحد کار در مطالعات اجتماعی و علمی موجود در دسترس هستند آگاه می سازد.

کتابدار می تواند معلم را در تشویق کودکان به مطالعه و استفاده از کتاب کمک کند و چون دانش آموزان به علت نزدیکی زیاد با کتابدار بیشتر مشکلات عاطفی خود را با او در میان می گذارند بنابراین اومی تواند در کشف و تشخیص احتیاجات و امیال کودکان با معلم کلاس همکاری کند.

از طرف دیگر، کتابدار در انجمن معلم و والدین شرکت می کند و والدین را به اهمیت مطالعه و خواندن و تهیه کتابهای مفید کودکان

متوجه می‌سازد و تأثیر کتابخانه را در تربیت ، برای آنان روشن می‌نماید. همچنین والدین را به اینکه فرزندان خود را چگونه در تعطیلات تابستانی به خواندن تحریک کنند آشنایی سازد .

خلاصه ، **کتابخانه** از بهترین و ضروری‌ترین وسایل آموزش و پرورش است و اولیای مدرسه باید به‌ترتیب که ممکن باشد کتابخانه مناسبی برای مدرسه خود تأسیس کنند و شخصی که به اصول کتابداری آشناست و می‌تواند امیال و تواناییها و نیازمندیهای کودکان را مطالعه کند و خصایص کتابداری را ، که بالاتر اشاره شد ، دارا باشد باید کتابداری کتابخانه مدرسه را به‌عهده بگیرد.

در خریدن و گردآوری کتاب نیز باید احتیاجات دانش آموزان کلاسهای گوناگون و معلمان رعایت شوند . معلمان نیز همواره دانش-آموزان را به استفاده درست از کتاب و کتابخانه تحریک و تشویق کنند و آن را ضروری‌ترین عوامل و عناصر یادگیری نمایند .

مدارس جدید همین اهمیت و ضرورت کتابخانه را احساس کرده و آن را عامل اساسی یادگیری دانسته‌اند .

کتابهای آزاد کودکان (منابع برای مطالعه کودکان)

درباره ارزش کتاب و کتابخانه برای کودکان ، به‌ویژه در عصر حاضر ، سخن گفتیم اکنون باید دید کودکان چه نوع کتابهایی را می‌توانند برای افزایش اطلاعات خود مورد مطالعه قرار دهند ، زیرا تنها خواندن چند صفحه کتاب درسی درباره علوم ، فهم کودکان را محدود نگاه می‌دارد و امیال متنوع و نیروی کنجکاوی آنان به قدر کافی اشباع نمی‌شوند . از این رو ، معلم باید کتابهای علمی

گوناگونی را که میل حقیقت جویی کودکان را ارضا می‌کند فراهم آورد .

معلم در انتخاب کتابهای اطلاعاتی برای کودکان باید به معیارهای زیر توجه نماید :

۱ - **درستی و قابل اعتماد بودن** . معلم باید کتابهایی را برای دانش آموزان برگزیند که از لحاظ علمی درست و قابل اعتمادند و برای تشخیص آنها بهتر است به شهرت علمی نویسنده توجه کند و یا چند کتاب را درباره موضوع معینی بایکدیگر مورد مقایسه قرار دهد و اختلاف آنها را یادداشت کند . همچنین ، معلم باید دانش آموزان را به این اختلافها متوجه سازد و آنان را ، برای روشن شدن ، به مراجعه به سایر منابع و دایرة المعارفها وادارد .

معلم هنگام ملاحظه درستی يك كتاب اطلاعاتی باید منظور خواننده را همواره به خاطر داشته باشد زیرا مسلماً کودکان به علت اختلاف احتیاج به حقایق خاصی متمایل خواهند شد .

۲ - **محتویات و سبک** . آن نوع کتاب اطلاعاتی برای کودکان مناسب خواهد بود که ایشان را بادیای طبیعی و اجتماعی ، که در آن زندگی می‌کنند ، آشنا سازد . مطالب این نوع کتابها باید برای کودکان جالب و انگیزنده باشند و اگر لغت تازه ای در آنها بکار رود باید توضیح داده شود و مورد بحث قرار گیرد .

کتابهای اطلاعاتی خوب ، خشک و سنگین نیستند و با این فرض تهیه و تنظیم می‌شوند که کودکان می‌توانند اطلاعات و بعضی از قانونها و روابط

مهم وقابل توجه را در زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، فیزیک، هیئت، جغرافیا، تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و هنرها بفهمد. کتاب اطلاعاتی خوب، دید‌کودک را گسترش می‌دهد و دورنمای تازه‌ای از زیبایی را پیش چشم او بازمی‌کند.

۴- **اشکال و تصاویر.** شکل‌های کتاب باید بامتن آن آمیخته شوند، درست و به قدر کافی بزرگ باشند تا جزئیات را نشان دهند و در جایی گذاشته شوند که خواننده گیج نشود و بامتن هماهنگ باشد. نمودارها به طور روشن، توضیح داده شوند و عکسها به جای اینکه تصویرهای عادی و عمومی باشند باید یک یا دو نقطه را توضیح داده روشن نمایند.

۴- **تنظیم،** کودک کی که خواستار اطلاعات خاصی است احتیاج دارد که بتواند به خوبی از منابع و فهرستها استفاده کند. متأسفانه بعضی از کتابهای اطلاعاتی این نوع کمکها را ندارد، در بعضی دیگر نیز تعیین شماره‌های صفحه دشوار است. عنوانهای فصل و پاراگراف، دانش آموزان را کمک می‌کند که اطلاعات مورد نیازشان را خیلی آسان پیدا کنند. بطور کلی کتاب باید طوری تنظیم گردد که خواننده بتواند اطلاعاتی را که احتیاج دارد تشخیص دهد و انتخاب کند.

خلاصه، معلم و کتابدار در انتخاب کتابهای اطلاعاتی برای کودکان باید به پرسشهای زیر توجه نمایند:

درستی وقابل اعتماد بودن

آیا مؤلف در این قسمت، صلاحیت لازم را دارد؟

- ☆ درچه تاریخی چاپ شده است ؟
- ☆ آیا حقایق و نظریات به‌طور روشن، مورد بحث قرار گرفته‌اند ؟
- ☆ آیا در متن و تصویر از يك نواختی خودداری شده است ؟
- ☆ آیا شکلهای از مفهومیهای معناداری حکایت می‌کنند ؟
- ☆ آیا برواقع بینی مبتنی است ؟

محتویات و سبك

- ☆ آیا حقایق خاصی آورده شده‌اند ؟
- ☆ آیا نویسنده از سبک و قانع ساختن ، خودداری کرده است ؟
- ☆ آیا کلمات تازه در متن و شکل توضیح داده شده‌اند ؟
- ☆ آیا سبك و روش مؤلف جالب است ؟
- ☆ آیا خواننده را به کنجکاوی تشویق می‌کند ؟

شکلهای

- ☆ آیا شکلهای متن را توضیح و روشن می‌نمایند ؟
- ☆ آیا شکلهای به طرز خوشایندی آورده شده‌اند ؟
- ☆ آیا نمودارها به طور روشن توضیح داده شده‌اند ؟

تنظیم

- ☆ آیا کتاب منابع و فهرست دارد ؟
- ☆ آیا دارای راهنمای تلفظ کلمات دشوار است ؟
- ☆ آیا می‌توان به آسانی جای اطلاعات مورد نیاز را در آنها

پیدا کرد .

کتابهای علمی

کودکان امروز در دنیایی پر از کشفیات و فعالیتهای علمی بزرگ زندگی می کنند بنابراین، باید از همان ابتدا به علم و فعالیتهای علمی راغب شوند. مدارس جدید اهمیت خاصی به آموزش علوم قایلند. کودک باید دنیایی را که در آن زندگی می کند بشناسد و خود را برای خواسته ها و مقتضیات محیط آماده سازد. باید کودک را در تعبیر و تفسیر علمی محیط زندگی کمک کرد. برای کمک به کودکان در فهم مفاهیم علمی مهم در زندگی روزانه، وجود کتابهای علمی کودکانه ضروری است.

باید دانست که کودک پیش از ورود به مدرسه، اطلاعات گوناگونی درباره اشیا و محیط خود دارد که در مدرسه باید آنها را تصحیح و تکمیل کند. این نیز در صورتی ممکن خواهد بود که کودک با مطالعه کتابهای علمی مناسب بازبان علم آشنا گردد تا بتواند پاسخ پرسشهای خود را از کتابها پیدا کند.

عامل دیگری که کودکان را به مطالعه کتابهای علمی برمی انگیزد نیروی کنجکاوی است. به سبب وجود همین نیرو است که ایشان همواره می خواهند اطلاعاتی درباره دنیای محسوس خود به دست آورند و علاقه مندند اصول و قانونهای حاکم بر آن را کشف کنند. از طرف دیگر، کتابهای علمی می توانند دانش جویی کودکان را برانگیزند و ایشان را در مهارت به کار بردن روش علمی کمک و رهبری نمایند. از این رو، کتابهای علمی از جمله وسایل ضروری مدرسه بشمار می روند و مطالعه آنها مستلزم توانایی خاصی است.

کتابهای علوم اجتماعی

موفقیت در مطالعات اجتماعی به توانایی خواندن بستگی دارد. تجارب متعدد در مورد ارتباط موفقیت در مطالعات اجتماعی با استعداد خواندن نشان دادند که آن دو کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند. **وسلی (Wasley)** در تأکید روی اهمیت توانایی خواندن بخصوص در رابطه آن با علوم اجتماعی می گوید: «موفقیت در مطالعات اجتماعی به میزان وسیعی به قدرت خواندن بستگی دارد. دسترسی به تجربه مستقیم بسیار محدود است... دانش آموزان نمی توانند هر یک از عزاران افکار و عقاید مربوط به محیطشان را مستقیماً تجربه کنند به همین سبب، خواندن در تمام موضوعها اهمیت دارد، به ویژه، در علوم اجتماعی که فهمیدن واقعیات تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، و تعلیمات مدنی جز از راه خواندن امکان ندارد.»^۱

دانش آموزان دبستان باید از طریق مطالعه کتابهای علمی به تغییرات محیط طبیعی، محیط اجتماعی و زندگی عقلی انسان آشنا شوند. زیرا هدف دیگر آموزش علوم در دبستان این است که به هر کودک کمک کند تا معرفت علمی ضروری برای زندگی دموکراتیک و سازگاری نتیجه بخش و مفید با محیط طبیعی را بدست آورد.

کتاب علمی کودکان باید خصایص زیر را دارا باشد :

☆ موضوعهای آن به محیط زندگی کودک مربوط باشند.

☆ کودک را به ادامه مطالعه تشویق کند.

☆ به قدر کافی اشکال و نمودارهای لازم را داشته باشد.

۱ - Wesley, E. B. «Teaching The social Studies in Elementavy Schools» revised edition. Boston. 1952.

☆ ظاهر کتاب برای کودکان جالب باشد .

☆ خوب و محکم صحافی شود .

☆ قیمت آن مناسب باشد تا همه کودکان بتوانند استفاده کنند .

کتاب علمی کودکان علاوه بر صفات نامبرده، باید سایر شرایط
خصایص کتابهای کودکان را نیز دارا باشد .

یکی از هدفهای آموزش علوم رشد و گسترش شایستگی و قابلیت
و رغبت مطالعه مسائل علمی است .

کودک باید روش مطالعات علمی و خواندن کتابهای علمی را
بیاموزد. یکی از مهارتهای مهم و اساسی ضروری در علم توانایی تفسیر
علامت اختصاری است مثلاً کودک یاد بگیرد که H علامت هیدرژن
و O علامت اکسیژن است .

مهارت اصلی دیگر در علم توانایی خواندن فرمول است. همچنین
کودک باید به تدریج با نمودارها آشنا گردد و این نیز از راه مطالعه
کتابهای علمی امکان پذیر خواهد بود .

کتابهای ریاضی

کودک به تدریج باید بتواند میان مسائل و حقایق روابطی برقرار
کند. همچنین او باید بتواند در باره اطلاعات مربوط به مسئله ای که
باید حل گردد داورى کند، و نیز توانایی تنظیم و سازمان دادن حقایق
مربوط به يك مسئله و مرتبط به ساختن آنها را به هم دیگر داشته باشد .
بنابراین، باید کتابهای آزاد ریاضی نیز در اختیار کودکان قرار داده
شوند به شرط اینکه به پیدایش تواناییهای مذکور در ایشان کمک کنند.

مجلات کودکان

کودکان همان طوری که به کتابهای خواندنی نیازمندند به مجله‌هایی که برای ایشان تهیه و منتشر می‌شوند نیز احتیاج دارند. از این رو، مجله‌هایی که تجارب تازه‌ای برای کودکان دارند جزیی از ادبیات کودکان بشمار می‌روند.

گاهی کودکان، مجله را به علت نوبتی یا دوره‌ای بودنش بیش از کتاب دوست می‌دارند و مجله‌ای برای کودکان جالب خواهد بود که:

- ☆ مقالات آن با سن و استعداد کودکان متناسب باشند.
- ☆ به طرز زیبا مصور گردد.
- ☆ در کاغذ خوب چاپ شود.
- ☆ فهم کلمات و عبارات آن برای کودکان ممکن و آسان باشد.
- ☆ دارای داستان، شعر، فکاهیها، سرگرمیهای مفید و اطلاعات جالب باشد.
- ☆ داستانهای آن کوتاه باشند زیرا کودکان از خواندن داستانهای کوتاه لذت می‌برد.

نویسندگان مجله یا روزنامه کودکان علاوه بر اینکه باید در نویسندگی برای کودکان هنرمند باشند باید به قدر کافی نیز دربارهٔ چگونگی رشد و تکامل کودک، نیازمندیها و امیال کودکان و دگرگونی آنها بر حسب اختلاف دوره‌های رشد و فلسفه و هدف آموزش و پرورش در محیط خود مطالعه کنند. به سخن دیگر، نویسندگان مجله کودکان

باید مانند معلمان بدانند :

☆ برای که می نویسند ؟

☆ چرا می نویسند ؟

☆ چه چیز باید بنویسند ؟

☆ چقدر و چگونه باید بنویسند ؟

رادیو و تلویزیون

در بخش اول این کتاب گفتیم که کودک از دوره مستقیم و غیر مستقیم تربیت می‌شود.^۱ به سخن دیگر، محیط تربیتی کودک را می‌توان به مستقیم و غیر مستقیم تقسیم کرد و محیط غیر مستقیم در پرورش عمومی کودک بیش از محیط مستقیم تأثیر دارد زیرا اولی را خود کودک با میل و رغبت می‌گزیند و بی‌اراده، از چگونگی آن متأثر می‌شود در صورتی که محیط مستقیم را بزرگسالان برایش انتخاب می‌کنند.

هریک از این دو نوع محیط از عوامل متعدد و متنوعی تشکیل می‌شود و این عوامل بر حسب زمان و مکان فرق می‌کنند. چنانکه روزی کودک را در مسجد و مکتب خانه تربیت می‌کردند در صورتی که امروز مدرسه جانشین آنها شده است (محیط مستقیم)؛ همچنین روزی کودک را

در خانه خود جز قرآن و چند کتاب دعا پیدا نمی کردند درحالی که اکنون کتابها و مجلات متنوع و رنگارنگی می بینند و ورق می زنند (محیط غیرمستقیم) .

از جمله عوامل محیط غیرمستقیم ، کتاب ، داستانگویی ، رادیو و تلویزیون رامی توان نام برد. درباره چگونگی تأثیر و شرایط داستانگویی و کتاب در فصلهای پیش سخن گفتیم و اینک دو عامل رادیو و تلویزیون یا دو کمک مکانیکی آموزش و پرورش را مورد بحث قرار می دهیم .

یادگیری از راه چشم و گوش

اگر میزان اطلاعات و تجارب هر فرد را نسبت به حواس او مقایسه کنیم می بینیم دوسوم بلکه بیشتر آنها را از راه چشم و گوش یا به وسیله دوحس بینایی و شنوایی کسب کرده است . به همین سبب ، این دوحس در آموزش جدید اهمیت و ارزش خاصی دارد و توجه به تربیت آنها از مهمترین و ظایف معلمان می باشد و فلسفه عمده لزوم استفاده از وسایل سمعی و بصری در آموزش ، همین است که کودک بتواند از گوش و چشم خود به قدر کافی و لازم استفاده بکند و دقیق شنیدن و نگاه کردن را یاد بگیرد. اگر چنانچه داوریهای نادرست مردم درباره بعضی از افراد یا اشیا را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید علت اساسی آنها نداشتن دقت در شنیدن و نگاه کردن است . بنابراین، گوش دادن و نگاه کردن را باید مانند سایر امور و مسائل به دانش آموزان یاد بدهیم.

آموزش نگاه کردن

پیشنادهای زیر در آموزش نگاه کردن مفید و مؤثر به نظر می رسند:

- ۱- ارائهٔ منتهایی به کودکان برای پیدا کردن و مشخص نمودن بعضی از حروف یا کلمات معین مانند حرف «ب» یا کلمهٔ «در» و ...
- ۲- تشویق به یادداشت برداشتن از نمایشهایی که در مدرسه مشاهده می‌کنند .
- ۳- یادداشت کردن نکات مهم و مؤثر فیلمهایی که می‌بینند .
- ۴- امر نگاه کردن یکی از مسائل مورد توجه دانش آموزان قرار داده شود تا اهمیت آن برای ایشان روشن گردد .
- ۵- استفاده از انشا های توصیفی مربوط به امور دیدنی .
- ۶- استفاده از دروس نقاشی و کاردستی و ترغیب دانش آموزان به دقت در انواع رنگها و وسایل .
- ۷- تشویق دانش آموزان به مشاهدهٔ دقیق اشخاص و حیوانات و اشیای گوناگون و گزارش دربارهٔ آنها .
- ۸- استفاده از وسایل بصری در آموزش .

آموزش گوش دادن

گوش دادن در واقع عمل متقابل سخن گفتن است و میزان و چگونگی سخن گفتن به میزان و چگونگی شنیدن و گوش دادن بستگی دارد و معلم می‌تواند با توجه به نکات زیر ، گوش دادن صحیح را به کودکان یاد بدهد :

- ۱- دانش آموزان را همواره در فهم و توجه به روابط متقابل میان افراد کمک کند زیرا کلاس درس، بهترین محل برای پخش افکار گوناگون

شخصی و غیر شخصی ، تازه و کهنه ، جدی و شوخی است .

۲- در يك بحث گروهی هر عضو باید به این حقیقت متوجه باشد که کسی که صحبت می کند مجبور است گوش هم فرا دهد . یکی از مشکلات اجتماعی ما این است که وقتی دور هم جمع می شویم و به بحث و مذاکره درباره موضوعی می پردازیم همگی می خواهیم صحبت کنیم نه اینکه گوش بدهیم در نتیجه ، کمتر به حقیقت مطلوب می رسیم و از این اصل ، غافل هستیم که : راه درست سخن گفتن را غالباً به وسیله گوش دادن می توان بدست آورد .

۳- حال و حوصله و میل گوش دادن را در کودکان ایجاد کند . هنگامی که يك دانش آموز احساس کند که معلم او را دوست می دارد او نیز علاقه مند خواهد شد که به او گوش فرا دهد .

۴- کلاس را جایی نماید که گوش دادن یا گوش ندادن خود موضوع و مسئله ای برای دانش آموزان باشد . آزمونهای زیر در ترغیب کودکان به گوش دادن مؤثر است :

الف - آیا فکر و نظر تازه ای دانش آموزان را به خود مشغول کرده است ؟

ب - آیا هر دانش آموز ، همانطوریکه حق دارد سخن بگوید ، خود را به گوش دادن ملزم می بیند ؟

ج - آیا دانش آموزان به افکار و عقاید مهم گوش می کنند و آنها را در مباحث خود بکار می برند ؟

۵- هر دانش آموز توجه نماید که رفیقش واقعاً چه می گوید . ما غالباً در کلمات و عبارات مردم دآوری می کنیم بدون اینکه به مفهوم و

معنای واقعی آنها متوجه شویم .

۶- دانش آموزان را به رشد و تکامل مهارت‌های گویایی ترغیب و تحریک نماید زیرا گوش دادن به هر نحو و نوع کاملاً به رشد و تکامل سخن‌گویی شخص بستگی دارد .

۷- گوش دادن نیز مانند خواندن از سطح ساده آغاز می‌شود و به سوی پیچیدگی می‌رود .

۸- دانش آموزان را در پرورش منطق و ترکیب سخن‌گویی کمک کند زیرا تجربه ثابت کرده است که منطقی سخن گفتن یک امر آموختنی است .

۹- گوش دادن انتقادی را به کودکان یاد بدهد تا درباره آنچه می‌شنوند دقت کنند و کورکورانه نپذیرند .

از جمله وسایلی که برای آموزش گوش دادن و نگاه کردن کمک می‌کند و تجارب و اطلاعات مفیدی در اختیار دانش آموزان می‌گذارد رادیو و تلویزیون هستند که اکنون به یادآوری نقش هر کدام از آنها در آموزش و پرورش می‌پردازیم .

رادیو

از جمله مشخصات بشر قرن بیستم علاقه شدید به استفاده از رادیو است بطوریکه امروزه کمتر خانه‌ای را، حتی در میان روستاییان می‌توان یافت که در آن رادیو نباشد، زیرا از ضروریات زندگی شده است . چنانکه مثلاً در آمریکا در ۱۹۲۰ تقریباً هزار نفر شنونده رادیو بود در صورتی که در ۱۹۵۴ این عده بر ۱۲۷ میلیون بالغ شده بود.^۱

1 - Kimball young « Handbook of social Psychology » London , 1963 . P . 416.

رادیو بیش از سینما و تأثیر و حتی در بعضی از اوقات از کتاب در دسترس است و کودک هر وقت خواست می تواند به آن گوش کند به ویژه در ساعتها و روزهای تعطیل و اوقاتی که به علت برف و باران ، کوچه رفتن ممکن نیست. رغبت کودک به رادیو از همان دوران بچگی آغاز می شود. هنگامی که از صدای موسیقی و صداهای موزون در هوا لذت می برد هر چند این میل او پیش از سه سالگی آشکار نمی شود . با افزایش سن کودک ، رغبت او به رادیو افزوده می شود ، و دانش آموز دبستان ، در صورتی که برنامه های رادیو جالب باشند ، روزی از يك تا سه ساعت به رادیو گوش می دهد . کودکان باهوش و دانش آموزان زیرك کمتر از کودکان کم هوش و دانش آموزان تنبل به رادیو گوش می دهند . همچنین ، کودکان روستایی که کمتر فرصت بازی دارند بیش از کودکان شهری به رادیو علاقه مند می شود .

تأثیر رادیو

بعضی از روانشناسان معتقدند که رادیو تأثیرهای نامطلوبی در کودکان دارد و گروهی عقیده دارند که کودک به وسیله رادیو می تواند بعضی از میل های خود را اشباع کند ولی همین قدر می توان گفت که میزان تأثیر رادیو در کودک به میزان وقتی که به آن گوش می دهد و چگونگی برنامه هایی که رادیو پخش می کند بستگی دارد و با توجه به آنها می توان درباره مطلوب بودن تأثیرهای رادیو در کودکان داوری کرد .

تأثیرهای مفید و مطلوب رادیو را می توان چنین خلاصه کرد :
 ☆ کودک را در خانه سرگرم می کند .

- ☆ كودك را به اينكه در خانه بماند تحريك مى كند .
- ☆ معلومات كودك را درباره تاريخ ، حوادث جارى ، جغرافيا ، ادبيات وساير موضوعها افزايش مى دهد .
- ☆ معلوماتى را كه كودك در مدرسه ياد مى گيرد تكميل مى كند.
- ☆ با گسترش دايره لغت ، موجب اصلاح سخنگويى كودك مى شود و به درست گويى او كمك مى كند .
- ☆ عقايد و نظريات مطلوب را رشد و گسترش مى دهد .
- ☆ درك و قدردانى ارزشهاى زيبا دوستى را مى افزايد .
- ☆ كودكان را به فكر و عقل وامى دارد .
- ☆ كودك را به خواندن تشويق مى كند .
- ☆ با پخش داستانهاى مفيد ، عواطف كودك را بر مى انگيزد .
- تأثيرهاى راديو وقتى زيان آور و نامطلوب خواهند بود كه توجه كودك به برنامه هاى مہيج و حاكى از زور و ستم ، جنايت و مراسم ناگوار متمرکز گردد. برنامه هاى هولناك موجب پيدايش اضطراب و آشفتگى عصبى در كودكان مى شوند و خواب و خوراك آنان را آشفته مى كنند .
- كابوس ، بيخوابى و بد خوابى ، يى اشتهاى ، و كاهش وزن كودك از جمله نتايج نامطلوب راديو بشمار مى روند . همچنين ، كودكان به علت علاقه اى كه به برنامه هاى راديوى دارند شب ديرتر از وقت مناسب مى خوابند و در نتيجه كمتر از آنچه احتياج دارند مى خوابند و اگر برنامه شبانه راديو موافق ميل ايشان نباشد سبب مى شود كه باخشم و هيجان به رخت خواب بروند .

کودکی که بیشتر به رادیو گوش می‌دهد تمرین کمتری برای رشد عادی و وضع سالم خواهد داشت . از طرف دیگر ، نخواهد توانست تکلیفهای خود را به موقع انجام دهد و دقت خود را به موضوع متمرکز سازد . به گفتهٔ پودولسکی (podolsky) « هنگامی که دستگاه عصبی کودک دچار هیجان باشد ، عقلش در اثر کم خوابی خسته شود و گوارش وی بهم خورده آشفته گردد دیگر نمی‌توان از او انتظار داشت که دقت و فعالیت ذهنی خود را روی موضوعهای دشوار مدرسه متمرکز سازد .» بیشتر کودکان ادعا می‌کنند که هنگام گوش دادن به رادیو بهتر از اتاق ساکت می‌توانند به مطالعه بپردازند لیکن آزمایشی که در خواندن دانش آموزان کلاس ششم هنگام باز بودن رادیو بعمل آمد نشان داد که تأثیر زیان آوری در ایشان داشته است و این تأثیر در کودکان باهوش کمتر از کند هوشان است .

از آنچه گفته شد می‌توان به تأثیر رادیو در کودک و ارزش آن نسبت به اوپی برد و دریافت که اداره کنندگان دستگاههای رادیویی چه مسئولیت تربیتی بزرگی به عهده دارند .

برای اینکه رادیو برای کودکان ، ارزش آموزش و پرورشی داشته باشد باید در تنظیم برنامه‌های کودک به نکات زیر توجه شود :

☆ متصدیان برنامهٔ کودک فلسفه ، هدف ، و ارزش اجرای برنامه‌های مخصوص کودکان را درست و دقیق بدانند .

☆ به روانشناسی کودک آشنا باشند تا مطالب مورد علاقهٔ کودکان

را فراهم آورند .

☆ موضوعهای برنامهٔ کودکان به محیط زندگی آنان مربوط باشند .

☆ برنامهٔ کودک به زبانی اجرا گردد که برای همهٔ کودکان قابل فهم باشد .

☆ هرگز نباید موضوعهای برنامهٔ کودکان مستقیماً جنبهٔ وعظ و نصیحت گویی داشته باشد .

☆ در اجرای آن به قدر امکان از وجود کودکان استفاده شود .
☆ مطالبی را در آن بگنجانند که به افزایش اطلاعات کودکان در رشته‌های گوناگون کمک کند .

☆ کودکان را به خواندن دلگرم و علاقه‌مند سازد .

☆ برنامهٔ کودکان وقتی اجرا و پخش گردد که کودکان می --
توانند با آسایش خاطر و بدون نگرانی از غفلت در تکلیفهای مدرسه بدان گوش کنند .

☆ همهٔ گویندگان رادیو به ویژه گویندگان برنامهٔ کودکان باید الفاظ و عبارتها را درست تلفظ کنند تا کودکان درست گویی را از آن بیاموزند .

معلم در استفاده از رادیو برای کلاس باید به نکات زیر توجه نماید :

۱- وقت پخش برنامهٔ رادیو ،

۲- ماهیت برنامه ،

۳- سطح معلومات و فهم دانش آموزان ،

۴- منظوره‌ای برنامه .

تلویزیون

تلویزیون از تازه ترین وسایل سرگرمی و آموزشی برای کودکان است ولی مانند رادیو همگانی نیست و استفاده از آن برای همه کودکان ایرانی ممکن نمی باشد . معمولاً کودکان به تلویزیون بیش از رادیو علاقه مند می شوند بطوری که صدی هفتاد و پنج کودکان ، تلویزیون را بر رادیو ترجیح می دهند ولی همینکه به مرحله نوجوانی می رسند غالباً رادیو را ترجیح می دهند . درمیل به تلویزیون ، تفاوت هوشی میان کودکان چندان مؤثر دیده نشده است لیکن دانش آموزان ضعیف ، بیش از دانش آموزان خوب وقوی به تلویزیون مایل می شوند .

کودگانی که هنوز به سن دبستانی نرسیده اند مشاهده داستانهای ساده ای در باره حیوانات و اشخاص مأنوس ، موسیقی ، تصویرهای خنده آور ، کمدی ساده را در تلویزیون دوست می دارند . دانش آموزان کلاسهای اول و دوم به برنامه نمایش خیمه شب بازی ، نمایش گاو - چرانها ، فکاهی و شوخی ، زندگی خانواده علاقه مند می شوند . در کلاسهای سوم و چهارم میل کودک به برنامه های تخیلی افزایش می یابد و نمایشهای درام و موسیقی را نیز دوست می دارد . کودکان کلاسهای پنجم و ششم - علاوه بر اینکه به همان نوع برنامه ها علاقه مندند به شاهکارهای علمی و هنری نیز متمایل می شوند داستان ، کمدی ، تصویر - های خنده آور و موسیقی تقریباً در تمام مراحل زندگی مورد علاقه می باشند .

تأثیر تلویزیون

از موقعی که تلویزیون به عنوان وسیله سرگرمی به میدان

زندگی بشر وارد شده است تا امروز میان والدین و مربیان در باره تأثیرهای آن گفتگو هست . بعضی از ایشان آن را بیش از نقمش می دانند و گروهی مخالف این نظریه می باشند . لیکن آنچه مسلم است تماشای فیلمهای وحشت انگیز، مشاهده یا گوش دادن به داستانهای جنایی در رادیو یا تلویزیون ، ناراحتیهای زیر را در کودکان و نوجوانان سبب می شود : عصبانیت ، ترس ازدزدیده شدن ، خواب ناراحت ، عاداتهای عصبی (Nervous Habits) مانند ناخن جویدن . این تأثیرها مخصوصاً وقتی مشاهده می شوند که کودک هنگام عصر آن فیلمها را تماشا کند . گاهی والدین به اصرار و دشواری می توانند کودکان خود را از تماشای تلویزیون منصرف کنند و به خوابیدن وادارند زیرا کودکان می ترسند که بعد از خوابیدن آنها بر نامه جالبی اجرا گردد و این نیز موجب کم خوابی ایشان می شود و همین کم خوابی هم ناراحتیهای عصبی را نتیجه می دهد .

همچنین، تلویزیون کودکان را از بازی و گرد آمدن با همسالان بازمی دارد ، از طرف دیگر فرصت ایشان را برای انجام دادن تکلیفها کم می کند . ولی با وجود این تأثیرهای ناگوار ، که بر حسب افراد فرق می کنند ، اثرهای مفیدی نیز دارد از قبیل :

☆ بعضی از کودکان را به فعالیت بیشتر برمی انگیزد .
 ☆ کودک را به مطالعه چیزهایی که قبلاً نخوانده است تشویق می کند .

☆ کودک را به سوی زندگی واقعی رهبری می کند .
 ☆ کودک را با انواع مهارتها آشنا می سازد .

- ☆ مجال اندیشه و بینش کودکان را گسترش می دهد .
- ☆ والدین و کودکان را به سوی خانه می کشاند .
- ☆ کودکان را با بعضی از اصول و قوانین اجتماعی آشنا می کند .

تلویزیون نیز مانند رادیو وقتی ارزش تربیتی خواهد داشت که در تنظیم برنامه های آن بخصوص برای کودکان بیشتر دقت شود و همان نکاتی که درباره رادیو گفتیم کاملاً مورد توجه اداره کنندگان آن قرار گیرند .

معلم باید از برنامه های تلویزیون و رادیو به آنهایی که می توانند کودکان را به خواندن تحریک کنند آشنا باشد . همچنین آنها را از نقطه نظر آموزش و پرورش ارزشیابی کند و میزان سازگاری آنها را با نیازمندیها و امیال دانش آموزان خود دریابد .

ارزشیابی برنامه تربیتی تلویزیون

ساده ترین روش ارزشیابی برنامه تلویزیون برای مدرسه پاسخ دادن به پرسشهای زیر است :

- ۱ - آیا هدفهای درس تلویزیونی برای معلم و دانش آموز روشن بودند ؟
- ۲ - آیا صدا و تصویر در تلویزیون روشن و رضایت بخش بودند ؟
- ۳ - آیا دانش آموزان از لحاظ اطلاعات لازم برای استفاده از تلویزیون آمادگی داشتند ؟
- ۴ - آیا دانش آموزان ، موضوع را فهمیدند ؟
- ۵ - آیا نمایش جالب بود و مورد پسند دانش آموزان واقع شد ؟

- ۶ - آیا برنامهٔ مربوط ، خوب تهیه شده بود ؟
- ۷ - آیا فرصت تماشا به اندازهٔ کافی بود ؟
- ۸ - آیا مدت برنامهٔ کافی بود ؟
- ۹ - آیا برنامه به کار روزانهٔ مدرسه مربوط بود و ارزش آموزشی و پرورشی داشت .
- ۱۰ - آیا معلم برای توضیح مطالب منظور و مطلوب ، از تلویزیون خوب استفاده کرد .

فصل چهاردهم

فیلم برای کودکان

فیلم ، در عصر حاضر ، از جمله وسایل برجسته و ممتاز آموزش و پرورش تمام افراد در مدرسه و خارج از آن شده است . فیلم سبب می شود که معلم ، تجارب مدرسه را بسیار با ارزش نماید و کودکان را با یادگیری برانگیزد . فیلم می تواند مفهومی تاریخی ، علمی و اجتماعی کودکان را افزایش و گسترش دهد . به عقیده بعضی از دانشمندان يك تصویر به اندازه هزار کلمه ارزش دارد .

دیل (Dale) ارزشهای تربیتی فیلم را مورد بحث قرار داده می گوید که فیلم می تواند^۱:

☆ مفهومیها و معنای معین و خاصی را در ضمن حرکات نشان داده روشن نماید .

1 - Edgar Dale , ' Audio - visual Methods teaching ' New york . 1954 . P . 218

☆ دقت را برانگیزد .

☆ به روشن شدن عامل زمان در هر کار یا رشته های حوادث
كمك كند و آن را سریعتر یا کندتر کند .

☆ گذشته و فاصله های دور را به کلاس بیاورد .

☆ حادثه ای را دوباره به آسانی زنده کرده به مرحله عمل
در آورد .

☆ میزان و اندازه عملی اشیا و موضوعها را بزرگ نماید .

☆ واقعیتها و حقایق را گسترش و افزایش دهد .

☆ عملی را روشن کند که انسان توانایی دیدن آن را ندارد .

☆ فهم روابط مجرد را توسعه دهد .

☆ تجارب گوناگون را در اختیار انسان قرار دهد و در نظریات

و گرایشهای شخص تأثیر کند و حتی آنها را تغییر دهد .

☆ تجربه زیبایی رضایت بخشی را به انسان بیاموزد .

☆ روابط اشیا ، افکار ، و حوادث را برای تماشاگر مفهوم کند

البته نباید پنداشت که فیلم تمام دردها را درمان می کند و در بکار

بردن آن باید کاملاً جانب احتیاط رعایت گردد .

همچنین ، فیلم میل خواندن را در كودك برمی انگیزد بدین

معنا که او را علاقه مند می سازد کتابهای درباره آنچه در فیلم دیده است

بخواند و نیز می تواند كودكان را در فعالیتهای آموزشی راهنمایی کند

به ویژه اگر این فعالیتها به یادگیری مسائل و امور مکانیکی و صنعتی

مربوط باشند .

ارزشهای آموزشی فیلم

علاوه بر آنچه گفته شد ارزشهای آموزشی فیلم را ، بطور کلی، می توان چنین خلاصه کرد :

- ۱- مردم از فیلم بیشتر یاد می گیرند .
- ۲- در مدت کم مطالب بیشتری به تماشا گریاد می دهد .
- ۳- فیلم در ترکیب و توأم بودن با سایر وسایل آموزشی بهتر از يك وسیله می باشد .
- ۴- فیلمهای آموزشی سایر فعالیتهای یاد گیری را بر می انگیزند .
- ۵- تفکر وحل مسئله و مشکل را آسان می نماید .
- ۶- در نشان دادن روابط موجود میان حقایق و روشهای کار با بهترین معلمان معادل است .
- ۷- شخص را به دقت وادار می کند .
- ۸- واقعیت را عینی تر و بزرگتر می نماید .
- ۹- زمان گذشته و حال را به کلاس می آورد .
- ۱۰- مدارك و شواهد مربوط به يك حادثه را به آسانی در اختیار می گذارد .

چند پیشنهاد برای استفاده از فیلم

- چنانکه بالا گفتیم در استفاده از فیلم باید احتیاط کرد زیرا گاهی ممکن است بد بکار برده شود . معلم وقتی باید فیلم را مورد استفاده قرار دهد که به موضوع درس و عمل وی مربوط باشد .
- در استفاده از فیلم به چند پیشنهاد زیر باید توجه شود :
- ☆ معلم باید قبلا فیلم را دیده باشد .
 - ☆ فیلم ممکن است همه یا قسمتی از يك چیز را نمایش دهد و

معمولا آنچه بیش از يك تصوير داشته باشد بیشتر ارزش خواهد داشت.
✧ زمان نشان دادن فيلم به هدف و منظور از آن بستگی دارد.
از این رو ، بعضی از فيلمها مفصل و بعضی دیگر مختصر خواهد بود .

✧ فيلمها معمولا چنین طبقه بندی می شود :

- ۱- آنهایی که يك عمل را نمایش می دهند ،
- ۲- آنهایی که يك مهارت را نمایش می دهند ،
- ۳- فيلمهایی که شبیه بعضی از حوادث را نشان می دهند ،
- ۴- فيلمهایی که بعضی از محصولات صنعتی را تشریح و توضیح می نمایند ،

۵- فيلمها که تأثیرهای انفعالی و عاطفی دارند ،

- ۶- فيلمهای مستند از بعضی از اوضاع اجتماعی ،
- از این انواع فيلم ، معلم آنچه را که به درس و هدفش مربوط است انتخاب می کند .

✧ فيلم را در صورتی که برای کسب و افزایش اطلاعات دانش آموزان باشد باید در کلاس نشان داد و دانش آموزان باید آن را جزو فعالیتهای درسی کلاس بپذیرند .

✧ - معلم باید قبل از پرسشهایی را که فيلم بدانها پاسخ خواهد گفت روشن نماید .

✧ در يك وقت باید يك فيلم نشان داده شود زیرا دو یا سه فيلم موجب اشتباه و گیجی دانش آموزان می گردند .

✧ مشاهدات دانش آموزان باید ضمن بحث ، پرسش یا آزمایشهای

کتابی بررسی شوند تا موضوعها و مسائلی که بد فهمیده شده‌اند معلوم و تصحیح شوند .

نکته‌ای که در استفاده از فیلم باید بیشتر مورد توجه معلمان قرار گیرد این است که همواره اثرهای آموزشی و پرورشی آن را ارزشیابی کنند و توجه نمایند که تماشای آن تا چه اندازه میل کودکان را به ادبیات و تحقیق، رشد و توسعه می‌دهد زیرا، چنانکه می‌دانیم ، ارزش هر وسیلهٔ آموزشی به میزان تأثیرهای مفید آن در زندگی افراد بستگی دارد .

همچنین، معلم باید در استفاده از فیلم در آموزش به نکات زیر توجه نماید :

- ۱- موضوع یادگیری را معین و مشخص کند .
- ۲- نقشه و طرح درس را تهیه کند .
- ۳- قبل از نمایش فیلم دربارهٔ آن بحث گردد.
- ۴- بعد از تمام شدن فیلم دربارهٔ آن مذاکره و اظهار نظر شود.
- ۵- فعالیت‌های موجود در فیلم دنبال شوند .
- ۶- فیلم برای استفادهٔ بعدی مورد ارزشیابی قرار گیرد .

بازیهای دراماتیک

یا

داستانهای نمایشی برای کودکان

بازی دراماتیک امروزه در جامعه های پیشرفته ، جزو برنامه مدرسه شده است زیرا به این اصل روانشناسی متوجه شده اند که کودک وقتی داستانی را می خواند علاقه مند است خود را باخصایص قهرمانهای آن ضمن دراماتیک خلاق همانند ویکی نماید .

بازی دراماتیک^۱ فعالیتی است که به وسیله کودک یا گروهی از کودکان انجام و اجرا می شود برای اینکه تجربه مستقیم یا غیرمستقیمی را دوباره زنده کرده به صورت نمایش در آورند و در اجرای آن خود را با نقش یا نقش های اشخاص داستان یا تجربه یکی می سازند^۲ .

۱- Dramtic play

۲- Carter V. Good, «Dictionary of Education». Mc Crow-Hill Book Company. 1945. p. 300.

در بازی دراماتیک، کودک تجربه شخص دیگری را به صورت زنده تفسیر می کند. وقتی کودکان خردسال نمایش می دهند واقعاً خود را همان شخص یا حیوان احساس می کنند و در عالم خیال، خود به همان تجربه می پردازند. مثلاً کودک پنج ساله ای در بازی خیالی، خود را هواپیمایی می نماید که به سوی فرودگاهی که از سنگها ساخته است در حرکت و فرود آمدن است؛ دیگری نقش مادری را در خانه بازی می کند؛ سایر کودکان، نقش شیر فروش یا مأمور پست را به عهده می گیرند. گاهی کودکان در همین سن، يك داستان خانوادگی را بدون راهنمایی بزرگسالان بازی می کنند.

بازی دراماتیک برای هر کودکی ممکن است لیکن بعضی از کودکان طبعاً بیش از دیگران در بازی های خیالی و تصویری مهارت دارند. مسئولیت بزرگی که مدرسه به عهده دارد این است که کودکان کمرو، ضعیف عاطفه و عاجز از تخیل خلاق را در این نوع بازیها شرکت دهد. به کودک کناره گیر باید اعتماد به نفس و اطمینان خاطر داد که او می تواند آزادانه فکر و احساسات خود را تعبیر نماید. بازی، چنانکه می دانیم يك واکنش فطری در تمام کودکان است و به یادگیری آن احتیاج ندارند، و بازی و بازیهای دراماتیک، برخلاف عقیده رایج میان بیشتر معلمان، نه تنها موجب اتلاف وقت کودکان نمی شوند بلکه بیش از ساعت های درس برای آنان مفید خواهند بود.^۱ آنچه را که کودک ضمن بازی و فعالیتهای آزاد یاد می گیرد در هیچ کتابی و کلاسی برایش آموخته نمی شود.

۱- علی اکبر شعاری نژاد. روانشناسی رشد. کتابفروشی تهران،

تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۴. صفحه ۲۱۱ تا ۲۲۳.

بازی دراماتیک از روی نقشه و به همکاری يك عده انجام می گیرد
و معمولاً بر ادبیات یا يك حادثه عملی مبتنی است.

ارزشهای بازی دراماتیک. ارزشهای بازی دراماتیک خلاق شاید
بیش از هر فعالیت خلاق دیگرند زیرا کودکان فرصتهای زیادی دارند
که احساسات خود را ضمن نقشهایی که بازی می کنند مستقیماً تعبیر نمایند.
ارزش مهم بازی دراماتیک این است که فرصت خوبی برای رشد
و تکامل و تعبیر عواطف بشمار می رود. زیرا در این وضع طبیعی است که
کودك می تواند بطور مشروع و درست احساس کند و هر عاطفه ای را
بیان نماید. همچنین، كودك می تواند با یکی ساختن خود با اشخاص
گذشته، در جاهای دیگر، و در اوضاع و شرایط گوناگون، تجارب زنده
و یادگیری خود را گسترش دهد. در بازیهای دراماتیک، کودکان اطلاعاتی
از مطالعات اجتماعی و طبقات علوم بدست می آورند و مورد استفاده قرار
می دهند و مهارت سخنگویی ایشان رشد و تکامل می یابد.

بازی دراماتیک می تواند تجارب كودك را منظم و مرتب کند.
چنانکه او وقتی شخصی را در يك وضع معین تعبیر می نماید تمام آنچه
را که درباره آن وضع می داند و راهی که شخص بدان واکنش نشان می دهد
یکی می سازد بطوری که می تواند کاملاً آن را تعبیر کند. همین نظم و
تعبیر فهم كودك، زیربنای تصحیح افکار او را تشکیل می دهد و او را
به یادگیری برمی انگیزد.

بازی دراماتیک، وضع عالی یادگیری را فراهم می آورد، زیرا
اطلاعات را در وضع بسیار معناداری در اختیار كودك قرار می دهد و
آن را با تجارب کلی وی مربوط می سازد. همچنین، كودك گرایشها و نظر-

های (Attitude) خود را به طور غیر مستقیم و در ضمن اوضاع و احوال مناسب و مقتضی، رشد و توسعه می دهد. تجارب عملی گاهی برای کودک، غیر ممکن یا غیر عملی است در صورتی که تجارب بازی دراماتیک بهترین جانشین آنهاست. از طرف دیگر بازی دراماتیک بهترین روش و وسیلهٔ مدرسه برای آموزش تندرستی، نظرهای سالم، عادات مفید، نظریات اجتماعی و اخلاقی به کودکان می باشد. در بازیهای دراماتیک است که کودکان زندگی دموکراسی، همکاری و همراهی با دیگران را یاد گرفته رشد می دهند و روش انتقاد علمی از خود و دیگران را می آموزند و توانایی پذیرش انتقاد پیدا می کنند. خلاصه، تعبیر و تفسیر ادبیات به واسطهٔ دراماتیکهای خلاق یادگیری را برای کودکان لذت بخش می نماید.

نا گفته پیداست که این ارزشها و فواید بازیهای دراماتیک، وقتی بدست خواهند آمد که کودکان شخصاً در آنها شرکت کنند.

اجرای بازیهای دراماتیک. با توجه به فواید پر ارزش بازیهای دراماتیک، اهمیت و لزوم اجرای آنها توسط خود کودکان، روشن و مسلم می گردد و هیچ معلمی نمی تواند خود را از این وسیلهٔ تربیتی بی نیاز پندارد و باید در مواقع مناسب و مقتضی از آنها استفاده کند. کودکان خردسال طبعاً علاقه مندند که تسلیم بازی تخیلی شوند به شرط اینکه آنان را مجبور یا مسخره نکنند. عامل اصلی در تمام آنها این است که کودکان مطمئن باشند آنچه را که می کنند و می گویند رویهمرفته مورد پذیرش صادقانهٔ معلم و همکلاسان قرار خواهد گرفت.

معلم باید کاملاً به ارزش بازی آگاه و مؤمن باشد و بیش از اینکه به رهبری و حکمفرمایی به کودکان بپردازد باید به ایشان کمک کند. کسی که باید گوش دهد و یاد بگیرد و هرگز نباید سرزنش و محکوم کند. هرگاه کسی بخواهد مردم را بشناسد و بفهمد باید دارای بردباری و همدردی بیکرانی باشد.

بازی دراماتیک اگر به پیشنهاد کودکان هم نباشد باید حتماً به میل و رغبت ایشان انجام گیرد و اشتیاق واقعی برای اظهار و تعبیر داشته باشند زیرا کاری است که آنان باید انجام دهند و اجرا کنند. بعد از اینکه بازی را شروع کردند به راهنمایی معلم نیازمند خواهند بود و این راهنمایی باید به صورت پیشنهاد یا به وسیله پرسشهایی از کودکان انجام گیرد. همچنین، انتقاد معلم از بازی کودکان باید ضمنی و به صورت غیر مشخصی باشد.

اجرای بازی دراماتیک بدین ترتیب آغاز می شود که نخست کودکان داستانهایی را که خوانده اند و می توانند آنها را خوب نمایش دهند پیشنهاد می کنند. سپس از میان آنها یکی را برگزیده تجدید نظر می کنند و می خوانند، پس از آن تصمیم می گیرند که کدام قسمتهای داستان را می خواهند نمایش دهند و این قسمتها چه نوع حوادثی را شاملند و هر یک از این حوادث، يك «پرده نمایش» (Scenario) را تشکیل می دهد. اکنون کودکان آماده هستند که نمایش را آغاز کنند و مدیر صحنه باید به وسیله گروه انتخاب شود. این کودک، داوطلبانی را که برای نمایش پرده اول مورد نیازند انتخاب می کنند. البته نباید تصور کرد که نقش هر کودک را مدیر تعیین می کند زیرا خود کودکان

قبلاً نقش خود را برگزیده اند بلکه مدیر فقط کودک را که در پرده اول نقشی به عهده دارد انتخاب می کند . همینکه تمام نقشها و کاراکترها نامگذاری شدند يك یادوبار در آنها تجدید نظر می شود و در این موقع نمایش را آغاز می کنند هر گاه یکی از داوطلبان نمایش ، غایب شد ، گروه ، کودک دیگری را به جای او برمیگزیند .

بعد از اینکه نمایش تمام شد خود دانش آموزان به همکاری معلم به ارزشیابی آن می پردازند .

ارزشهای بازی دراماتیک را می توان چنین خلاصه کرد :

- ۱ - حقایق و اطلاعات را نقل می کند .
- ۲ - مهارتهای خاصی را رشد و گسترش می دهد .
- ۳ - عمل تجزیه و تحلیل را توسعه می دهد .
- ۴ - منابع عمل را نشان می دهد .
- ۵ - کودکان را برای مواجهه با اوضاع آینده آماده می کند .
- ۶ - درك و فهم نظریات دیگران را آسانتر می نماید .

چند داستان مفید

در فصلهای پیش درباره اهمیت و لزوم توجه به ادبیات کودکان شرح کتابهایی که باید برای کودکان انتخاب کرد یا نوشت ، اهمیت پرورشی داستان ، شرایط داستانهایی که برای گفتن به کودکان انتخاب می شود و روش گفتن آنها سخن گفتیم و این حقیقت ، مسلم و واضح شد که تربیت صحیح و مؤثر هر گز از داستان بی نیاز نیست . اکنون برای اینکه انتخاب نوع داستانها برای معلمان آسان شود به ذکر چند داستان توأم با راهنمایی های لازم می پردازیم .

داستان اول

سکینه و بچه اش

یکی بود یکی نبود زنی بود سکینه نام ، و فرزند کوچکی داشت که يك سال بیشتر از عمرش نمی گذشت . شبی از شبها که هوا خیلی گرم

بود سکینه پنجره‌های اتاق را باز گذاشت و روی تخت‌خواب خوابید و
 پسرش را نیز نزد خودش خوابانید . پسر گریه می کرد و سکینه که
 نزد او خوابیده بود برای او آواز می خواند تا او بخوابد و می گفت:
 لای لای لای پسر م لای لای لای عزیزم لای لای
 پسر جان آرام و گوارا بخواب که بیش از يك سال عمر نداری
 لای لای پسر م لای لای

در این هنگام که سکینه مشغول آواز خواندن بود صدایی شنید
 که می گفت : باع باع نگاه کرد و گاوی را با گوساله اش دید. گاو
 به سکینه گفت : تو آواز می خوانی و به پسر ت می گویی: تو يك سال
 داری . سکینه جواب داد : آری پسر من يك ساله است . گاو گفت: آیا
 پسر تو می تواند راه برود ؟ سکینه جواب داد : نه ، هنوز بچه من
 كوچك است ، و نمی تواند راه برود. گاو خندید و رفت در حالی که
 می گفت : بچه من راه می رود در صورتی که بیش از يك روز از عمر او
 نمی گذرد ، بچه من از پسر تو زرنك تر و بهتر است .

سپس سکینه صدای دیگری شنید که می گفت : ماء ، ماء . نگاه
 کرد و میشی را با بچه اش دید. میش به سکینه گفت : تو آوازمی خوانی
 و می گویی که پسر ت يك سال دارد. سکینه جواب داد: آری، بچه من
 يك ساله است . میش پرسید ، او چند پا دارد ؟ سکینه جواب داد : دو پا.
 میش خندید و گفت : بچه من هنوز يك هفته از عمرش نمی گذرد و دارای
 چهار پا است . بعد به راه افتاد در حالی که می گفت: بچه من بهتر از بچه
 تو است .

بعد سكينه صدای زيبا و خوشايندى را شنيد كه مى گفت : چهچه
 چهچه ... نگاه كرد و گنجشگى را با بچه هاى كوچكش بالاى درختى
 ديد . گنجشگ به سكينه گفت : تو آوازمى خوانى و مى گويى كه بچه تو
 فقط يك سال دارد . سكينه جواب داد : آرى بچه من يك ساله است .
 گنجشگ پرسيد : آيا اومى تواند مانند بچه هاى من بپرد ؟ سكينه جواب
 داد : نه ، بچه من كوچك است نمى تواند بپرد . گنجشگ گفت : بچه
 هاى من مى پرند در حالى كه بيش از يك ماه عمر ندارند . بعد خنديد
 و پريد و گفت : بچه هاى من از پسر تو بهتر و زيرك ترند .

پس از آن سكينه صدای ديگرى شنيد كه مى گفت : مو ، مو ...
 نگاه كرد و ديد كه گر به اى است و سه بچه خود را نزد تخت خواب
 پسر سكينه حاضر كرده است . گر به به سكينه گفت : تو آوازمى خوانى و
 مى گويى كه بچه تو يك ساله است . سكينه جواب داد : آرى . گر به
 گفت : آيا بچه تو مى تواند مانند بچه هاى من موشها را شكار كند ؟ سكينه
 جواب داد و گفت : نه ، بچه من كوچك است . گر به خنديد و گفت : بچه هاى
 من كه بيش از دو ماه از عمر شان نمى گذرد موش شكار مى كنند ؛ و اگر بخواهى
 به پسر تو نيز شكار كردن موشها را ياد مى دهم . سكينه گفت : نه خواهش
 مى كنم از بچه من صرف نظر كن . گر به گفت غير ممكن است من به
 هر نحو كه باشد بايد شكار كردن موش را به بچه تو ياد بدهم . سپس
 دهان خود را به سوى پسر سكينه دراز كرد و خواست او را بردارد .

سکینه گربه را از فرزندش دور کرد، و بچه اش را کنار کشید و او فریاد زد. در این هنگام سکینه از خواب بیدار شد و دانست که تمام آنچه اتفاق افتاده است خواب و رؤیایی بیش نبوده است.

راهنمایهای مخصوص این داستان

۱- آوازی که در این داستان به كودك خوانده می شود همان است که میان عامه مردم شایع و معمول می باشد و بیت دوم آن افزوده شده است. البته چنین فرض می کنیم که معلم این آوازا را به طریق طبیعی همانظوری که يك مادر برای بچه اش می خواند، خواهد خواند زیرا کودکان آن را دوست می دارند و خوشحال می شوند.

۲- چنانکه ملاحظه می کنیم شخصیت های این داستان همگی متحرکند، و صدا های گوناگون مانند صدای گاو، میش، گنجشک و گربه در می آورند. معلم برای اینکه به این داستان صورت حقیقی بدهد و آن را زنده نماید بهتر است تقلید همان صداها را در آورد.

۳- همچنین، بهتر خواهد بود که دانش آموزان نیز در تقلید آن صداها اثنای داستان، شرکت کنند به این شرط که مدت آن کوتاه باشد تا موجب قطع سلسله حوادث داستان نگردد.

۴- معلم نباید تنها به تقلید صدا های حیوانات اکتفا کند بلکه باید حرکاتی شبیه حرکات آنها را نیز از خود نشان دهد.

۵- معلم باید پایان داستان را با آواز یا صدای خاصی که آن را معلوم کند اعلام دارد.

۶- معلم می تواند دانش آموزان را به نمایش قسمتی یا تمام این داستان تشویق کند .

۷- چنانکه در پیش نیز اشاره کردیم شرکت معلم در نمایش داستان و به عهده گرفتن نقشی در آن، روح زنده ای به نمایش می بخشد و دانش آموزان را به نمایش تشجیع می کند. در این داستان بهتراست معلم نقش مادر را به عهده بگیرد .

۸- گاهی میان دانش آموزان ، افرادی پیدا می شود که آوازه های کود کانه دیگری می دانند ، معلم باید چنین دانش آموزان را تشجیع و تشویق کند .

داستان دوم

انگشت شاه

یکی بود یکی نبود در زمان قدیم پادشاه و ملکه ای بودند و بچه نداشتند . ملکه از خدا خواست که دختر یا پسر ی به ایشان عطا کند. بعد از مدتی ملکه آبستن شد و دختر خیلی کوچکی زائید که قدش از « از انگشت شاه » تجاوز نمی کرد . به این جهت نام او را « انگشت شاه » گذاشتند. پادشاه به این دختر ك خود ، تخت خواب خیلی کوچکی به اندازه قوطی کبریت خرید تا در آن بخوابد .

روزی از روزها « انگشت شاه » در تخت خواب کوچکش خوابیده بود . همینکه از خواب بیدار شد صدای قورباغه بزرگی را شنید که

می گفت : ای « انگشت شاه » بیا و بامن درخانه من زندگی کن بیا ، بعد قورباغه به تخت خواب جست و « انگشت شاه » را پشت خود برداشت و از پنجره بیرون جست ؛ رفت تا به ترعه رسید . در اینجا « انگشت شاه » را روی برگ درختی نزد آب نشانید و گفت : اینجا منتظر باش تا درخانه ام جایی برای تو درست کنم . قورباغه جست و « انگشت شاه » را تنها گذاشت . شاهزاده كوچك فریاد کشید و گریست ، ماهیپایی که نزدیکی های او در آب شنامی کردند صدای گریه وزاری او را شنیدند . ماهیها از این صدای عجیب ، در شگفت شدند ! زیرا چنین صدایی را تا این موقع نشنیده بودند . وقتی ماهیها به کنار آب نزدیک شدند « انگشت شاه » را دیدند که روی برگ درخت خوابیده است . به او گفتند : ای مخلوق عجیب چرا گریه می کنی ؟ ! انگشت شاه به ماهیها نگاه کرد و شاد شد زیرا شکل آنها را بهتر از شکل قورباغه دید . سپس « انگشت شاه » داستان خود را به ماهیها گفت و ادامه داد : من از قورباغه می ترسم ، و نمی خواهم با او بنشینم ! چون شکل آن خیلی زشت است . شاهزاده با صدای بلند به گریه شروع کرد . ماهیها به او گفتند : ما می توانیم ترا کمک کنیم . در این موقع حرکت کردند و برگ درخت بزرگی فراهم ساختند ! و به « انگشت شاه » گفتند : به این مرکب سوار شو . « انگشت شاه » روی برگ درخت جست و سوار آن شد . ماهیها برگ را روی آب بحر کت در آوردند . « انگشت شاه » خواست از این کار نیک ماهیها سپاسگزاری کند . ولی سخنی نگفت ، زیرا ترسید که قورباغه صدای او را بشنود و دنبالش بیاید .

در این هنگام که ماهیها برگ درختی را که « انگشت شاه » بر آن

سوار شده بود می کشیدند دخترک پروانه زیبایی را دید که بالای سرش پرواز می کند. دخترک به او گفت: پروانه زیبا بیا و بامن سوار این مرکب شو. پروانه فرود آمد و نزد «انگشت شاه» نشست و از داستان او پرسید. دخترک داستان خود را به پروانه حکایت کرد. پروانه گفت: بهتر است با من بروی. کمر بند خود را به بال من ببند. «انگشت شاه» کمر بندش را به بال پروانه بست. سپس پروانه پرید و دختر نیز با او پرید و به جنگلی که نزدیکی ترعه بود رفتند. در اینجا پروانه دخترک را گذاشت و رفت خوردنی پیدا کند. پروانه از چشم دور شد دخترک خود را تنها یافت و به گریه و فریاد آغاز کرد. در جنگل، پرندگان و حشرات زیادی بودند وقتی صدای این دختر را شنیدند همگی نزد او رفتند و داستان او را پرسیدند. «انگشت شاه» قصه خود را بیان کرد. دل پرندگان به حال او سوخت و رفتند آب و عسل برای او فراهم کردند.

«انگشت شاه» مدتی در جنگل ماند تا فصل باران رسید. تمام پرندگان به دور «انگشت شاه» جمع شدند و به او گفتند ما مجبوریم به شهرهای دور سفر کنیم و شما را به خدا می سپاریم. وقتی پرندگان رفتند «انگشت شاه» تنها ماند، و باران آمد. شاهزاده برای اینکه در امان باشد به جستجوی جایی پرداخت. در این موقع موشی به او رسیده داستانش پرسید. دخترک جریان خود را به او حکایت کرد: موش به او گفت: بیا در خانه من که زیر زمین است و پاکیزه و مرتب می باشد با من زندگی کن و من تمام غذای ترا حاضر می کنم.

«انگشت شاه» شاد شد و با موش به خانه اش رفت و در آن زندگی

کرد هر روز آن خانه را تمیز و مرتب می کرد و خیلی هم شاد و خرم بود زیرا از باران و سرما درامان بود . لیکن از این جهت که خانه موش بود و روشنی و هوای پاکیزه و نور آفتاب بدان راه نداشت احساس ناراحتی می کرد .

روزی از روزها « انگشت شاه » از خانه موش بیرون آمد و به اطراف خود می نگریست ناگهان چشمش به توده ای از برگها افتاد . آنها را برداشت وزیر آنها گنجشگ کوچکی را یافت . گفت : ای گنجشگ بیچاره ، مثل اینکه از شدت سرما خیلی ناراحت و خسته شده ای واقعاً بیچاره هستی . سپس او را مرتباً این طرف و آن طرف می کرد و می گفت : پره های توزیاست ولی خودت ضعیف و علیل هستی من باید از برگ درختان پوششی برای تو درست کنم . بعد او را با برگهای خشک پوشانید تا اینکه گرم شد و بالهای خود را به حرکت درآورد و یواش یواش به پریدن و آواز خواندن آغاز کرد .

دخترك وقتی آواز گنجشك را شنید خیلی شاد شد به گنجشگ گفت : چرا تو اینجا تنها هستی ؟ گنجشگ جواب داد : پرندگان دیگر همگی رفتند و مرا تنها گذاشتند ، و من اکنون می خواهم بپریم و به محلی که آنها مهاجرت کرده اند بروم . آیا تو هم مایل هستی با من به شهرهایی که پرندگان رفته اند بروی ؟ دخترك گفت : من چگونه می توانم با تو بروم زیرا مانند تو بال و پر ندارم . گنجشگ جواب داد : بر پشت من سوار شو تا من ترا ببرم . دخترك شاهزاده بر پشت گنجشگ سوار شد و دو نفری پریدند تا اینکه به درختی نزدیکی خانه ها فرود آمدند . گنجشگ به دخترك گفت : اینجا منتظر باش تا من بروم و خس و خاشاك

جمع کنم تا بالای درخت خانه‌ای برای تو بسازم. او را گذاشت و پرید. دختر شاهزاده در حالی که منتظر برگشتن گنجشک بود به چپ و راست نگاه می‌کرد در این هنگام چیز عجیبی دید! پنجره بازی را دید و در آن پنجره زنی را مشاهده کرد که می‌گریست. قدری درباره این زن تأمل کرد ناگهان متوجه شد که او مادرش ملکه است، که گریه می‌کند و می‌گوید دختر عزیزم کجایی، ای «انگشت شاه» کجایی، تو کجایی؟

در این موقع «انگشت شاه» از شدت شادی فریاد کشید و گفت مادر عزیزم من اینجا هستم. همینکه ملکه صدای دخترش را شنید به سوی درخت حرکت کرد و بالا رفت تا «انگشت شاه» را برداشت و بوسید و او را در تخت خواب کوچکش قرارداد.

راهنمایهای مخصوص این داستان

۱- چنانکه ملاحظه کردیم شخصیت عجیب این داستان، شخصیت «انگشت شاه» است که اولاً حجم بدنش خیلی کوچک است، ثانیاً با حوادث گوناگونی مواجه می‌شود. شخصیتی که در اول دقت دانش آموزان را جلب می‌کند. بنابراین معلم باید در باره او بقدر کافی توضیحات بدهد، مثلاً طول پاها، ساقها، چگونگی صدا، اندازه لباس و میزان غذایش را توصیف کند.

۲- صحبت در باره شخصیت حیوانهای گوناگون و چگونگی زندگی و مهاجرت آنها از نقطه‌ای به نقطه دیگر بر موهومات دانش آموزان می‌افزاید.

۳- گفتیم که « انگشت شاه » خواست از ماهیها به خاطر اینکه

او را باخودشان بردند سپاسگزاری کند ولی ترسید که صدایش را قورباغه بشنود ، دریادآوری این نکته ، متوجه ساختن دانش آموزان به این است که هر گاه کسی به ایشان نیکی کرد سپاسگزاری کنند.

۴- نمایش این داستان برای کودکان دشوار است بنابراین ،

معلم باید به يك عده پرسشهایی که تمام حوادث را شامل باشند اکتفا کند . این پرسشها باید بانشاط وسرعت ، همراه باشند تادقت دانش-

آموزان ضعیف نگردد وفعالیت آنان بعدازشنیدن داستان متوقف نشود

۵- معلم می تواند هر يك از دانش آموزان را به تعبیروبازگویی

يك قسمت از داستان مأمور کند تا هم دانش آموزان گفتن داستان را

تمرین کنند و هم معلم میزان ادراك آنان را نسبت به حوادث آن

دریابد .

۶- کودکی که داستان را بازگومی کند باید پیش چشم

دوستانش بایستد تاهمگی او را ببینند و به اومتوجه باشند .

داستان سوم

سه میش

روزی ازروزها سه میش باهم به گردش رفتند. یکی از آنها سفید

رنگ، دومی قرمز وسومی سیاه رنگ بود. میش سفید درراه به مردی

بر خورد که بسته هنرم بردوش داشت . به او گفت : ای مرد پاك قلب ، خواهش می کنم این هیزم ها را به من بده تا برای خود خانه ای بسازم . مرد بسته هیزم را به میش داد . میش رفت و خانه اش را ساخت ، و با سرور و شادی در آن سکونت کرد .

روزی گرگی به خانه میش آمد و در زد و گفت : ای میش عزیز و محبوب ! در باز کن که من دوست پدرت هستم و به دیدار تو آمده ام . میش از سوراخ در خانه نگاه کرد و گرگ را شناخت ، به او گفت : هرگز من برای تو در باز نمی کنم زیرا تو دشمن من هستی . گرگ گفت : اگر باز نکنی با فوت شدیدی خانه ات را ویران می کنم . میش بیچاره ترسید و در را به روی او باز کرد . گرگ بدسرشت و خبیث وارد خانه شده بر میش حمله کرد و او را خورد .

میش دوم که میش قرمز رنگ بود نیز در بین راه با مردی برخورد کرد که بسته هیزم بردوش داشت ، به او گفت : ای مرد پاك طینت : از تو خواهش می کنم این توده هیزم را به من بدهی تا برای خود خانه ای بسازم . مرد خواهش او را پذیرفت و توده هیزم را به او داد . میش قرمز رنگ رفت و خانه اش را ساخت و با خوشی و سرور در آن ساکن شد .

در یکی از روزها گرگی آمد و در خانه میش را زد و گفت . ای میش گرامی در باز کن که من دوست پدر تو هستم و به دیدارت آمده ام . میش از سوراخ درش نگاه کرد ، همینکه گرگ را شناخت گفت هرگز در باز نمی کنم تو دشمن من هستی . گرگ به او گفت : اگر در باز نکنی با يك دم و فوت شدید خانه تو را ویران خواهم کرد بیچاره میش ترسید

ودر را باز کرد. گرگ ناپاک وارد شد و بر میش نگون بخت حمله کرد و او را خورد.

و اما میش سیاه رنگ نیز بامردی تصادف کرد که شتری بابار هیزم باخود داشت. به او گفت: ای مرد خوش قلب! ممکن است از تو خواهش کنم که قدری از هیزم های خود را به من بدهی تا خانه ای برای خود بسازم؟ مرد خواهش او را پذیرفت و مقداری هیزم به او داد. میش از آنها خانه ای ساخت و باخوشی در آن سکونت کرد.

یک روز گرگ آمد و درزد و گفت: ای میش مهربان و عزیز، در باز کن که من دوست پدر تو هستم و به دیدارت آمده ام. میش از سوراخ در نگاه کرد و او را شناخت و گفت: من هرگز برای تو در باز نمی کنم تو از قدیم دشمن من هستی. گرگ گفت: اگر باز نکنی بایک فوت محکم، خانه ات را ویران می کنم. میش سیاه رنگ جواب داد: فوت کن. گرگ فوت کرد ولی نتوانست چیزی بکند. خشمناک شد. همینکه از باز کردن در بافوت خود نومید گردید به میش گفت: میش عزیزم، من چمنزاری را می شناسم که شبدر زیاد در آن روییده است، بیا با هم به آنجا برویم. میش سیاه جواب داد: ای گرگ این چمنزار کجاست؟ گرگ جای آن را برای میش توصیف کرد. میش گفت: فردا صبح بیا و من با تو می روم. گرگ پذیرفت و رفت. روز دیگر میش صبح زود پیش از آمدن گرگ از خواب بیدار شد و به چمنزاری که گرگ گفته بود رفت و به قدر کافی چرید و به خانه اش برگشت. همینکه وقت معین رسید گرگ آمد و به میش گفت: دوست عزیزم حاضر هستی به چمنزار برویم؟ میش جواب داد: من پیش از تو رفتم و سهم خود را خوردم و برگشتم.

اکنون تو خودت برو و سهم خودت را بخور. گر گ خشمناك شد و به او گفت: من جایی می شناسم که درخت پرمیوه ای دارد بیا باهم بدانجا برویم که میوه هایش شیرین و رسیده اند. میش پاسخ داد: این درخت کجاست. گر گ جای آن را به او نشان داد. میش گفت این دفعه اشکالی ندارد من با تو خواهم رفت. ولی فردا هنگام طلوع آفتاب بیا. گر گ شاد شد و رفت و به میش گفت: دیگر این دفعه خیانت نکنی، و درست موقع در آمدن آفتاب خواهم آمد. این بگفت و رفت.

روز دیگر، میش صبح زود پیش از در آمدن آفتاب از خواب برخاست و به سوی درخت پرمیوه رفت و قصد داشت که پیش از آمدن گر گ به منزلش برگردد. لیکن بالا رفتن از درخت بیشتر طول کشید و وقتی از درخت پایین آمد دید که گر گ به سوی او می آید. میش فوراً پیش دستی کرده گفت من پیش از تو به اینجا آمدم تا برای تو میوه تهیه کنم، اکنون منتظر باش تا برای تو میوه بچینم و بیاورم. میش میوه ها را يك يك چیده به او می انداخت. بعد میوه ای را به او انداخت که به جای دوری از درخت غلتید. گر گ به دنبال آن رفت. همینکه از درخت دور شد میش از درخت پایین آمده به سوی خانه اش گریخت. ولی این میش سیاه رنگ دانست که سرانجام گر گ از او دست بردار نشده به سراغش خواهد آمد. بدین جهت به چاره اندیشی پرداخت. بدین ترتیب که در سقف خانه سوراخی باز کرد که فقط خودش می توانست از آن بگذرد، و دیگ بزرگی را با آب پر کرد و زیرش آتش روشن کرد تا آب به جوش آمد.

در این هنگام که آب می جوشید گرگ آمد و به میس گفت :
 برادر چرا رفتی؟ میس جواب داد: چون سردرد شدیدی احساس کردم
 به خانه آمدم تا استراحت کنم، و اکنون نیز مریض هستم. آیامایل
 هستی که به خانه من آمده قدری بامن بنشینی؟ گرگ از این پیشنهاد
 خیلی شاد گشت و گفت: ولی در را باز کن. میس گفت: چون من خیلی
 سخت مریضم بنابراین از سوراخی که بالای سقف هست بیا. گرگ
 پشت بام رفت، همین که سوراخ را یافت و از آنجا به درون خانه میس
 جهید؛ توی آب جوشیده افتاد و سوخت و مرد.

پس از این جریان، میس سیاه، سوخته گرگ ستمکار را از
 خانه اش بیرون انداخت و در اختیار سگها گذاشت.

راهنمایهای مخصوص این داستان

۱- معلم می تواند بعد از گفتن داستان، پرسشهایی از این قبیل از
 دانش آموزان بکند :

الف- در این داستان چند شخصیت وجود دارد ؟

ب- کدام يك از شخصيتها باهوش تر است و چرا ؟

ج- شما کدام شخصیت را دوست نمی دارید و چرا ؟

۲- نمایش این داستان آسان است و دانش آموزان می توانند بدون
 شرکت معلم آن را نمایش دهند. بنابراین ، معلم باید آنان را برای
 نمایش این داستان آماده کرده به حال خودشان بگذارد.

۳- در این داستان، مثالهای خوبی درباره اهمال و بی احتیاطی
 آورده شده اند چنانکه در میس سفید و قرمز رنگ مشاهده می کنیم. همچنین،

نشان می دهد که چگونه احتیاط و دقت در کار، شخص را خلاص می کند چنانکه درمیش سیاه دیدیم .

۴- معلم می تواند دانش آموزان را به گفتن داستانهای نظیر این داستان تشجیع و تشویق کند .

داستان چهارم

شیر و روباه

یکی بود یکی نبود شیری در بیشه ای مسکن داشت. در این بیشه غیر از روباه های پیر، کسی با شیر نبود. این شیر خود را پادشاه جنگل می خواند. در نزدیکی این بیشه، ده کوچکی بود که هر وقت شیر گرسنه می شد از بیشه بیرون آمده نزدیکیهای ده به انتظار می ایستاد. همینکه گاو یا گوسفندی را می دید حمله کرده می گرفت و به جنگل می برد.

شیر این کار خود را هر روز ادامه می داد و مرتباً گاو و گوسفند یا اسب و الاغ روستاییان را می خورد. روستاییان برای اینکه از شر این حیوان خلاص شوند تفنگی آماده می کردند تا آن را شکار کنند ولی موفق نمی شدند. سرانجام فکر کرده تنها راه چاره را در این دیدند که ده را ترك گفته از آنجا به جای دیگر کوچ کنند . به این تصمیم عمل کردند و ده خود را خالی گذاشته رفتند .

شیر باز هم بنا به عادتش هر روز از بیشه بیرون آمده زوزامی کشید

به اطرافش نگاه می کرد ولی شکاری به گیرش نمی افتاد . زیرا ده خالی شده بود ، حیوانی نیز برای شکار او وجود نداشت . شیر خود در جنگل تنها بود و تنها کسی که از شنیدن نعره و غرش او می ترسید همان روباه بود لیکن شیر با او کاری نداشت زیرا گوشت روباه پیر را دوست نمی داشت .

روزی از روزها گرسنگی شیر شدت یافت و هر چه پی شکار گشت چیزی نیافت . بنابراین ، به فکر افتاد که روباه پیر را بخورد . نزد خانه روباه رفت و غرش کرد . روباه خارج از خانه بود ، وقتی غرش شیر را شنید به عجله به خانه اش برگشت . ولی شیر او را دید و امر کرد که بایستد ، و به او گفت : بیا اینجا . آیا تو نمی دانی که من شاه این جنگل هستم ؟ روباه جواب داد : آری آقای من ، می دانم که تو پادشاه این بیشه هستی . شیر گفت : چرا وقتی صدای مرا می شنوی به راه خود ادامه می دهی و برای سلام کردن پیش نمی آیی ؟ روباه منظور شیر را فهمید که می خواهد او را بخورد . به شیر گفت : تصمیم داشتم که به خدمت شما برسم ولی هر دفعه شیر بزرگ دیگری که در بیشه ساکن است مانع می شود و همواره به من می گوید : مرو که پادشاه بزرگ بیشه من هستم . شیر گفت آیا در این جنگل ، شاهی بزرگتر از من وجود دارد ؟ روباه پاسخ داد : آری آنجا شیر بزرگتر از شما زندگی می کند . شیر پرسید : او کجاست ؟ او را به من نشان بده . روباه در جلو و شیر در عقب او به راه افتادند تا به چاه بزرگی در نزدیکی ده رسیدند . همان چاهی که اهل ده از آنجا آب می بردند . روباه به شیر اشاره کرد و گفت : آن شیر

بزرگ در این چاه سکونت دارد. شیر به سوی چاه آمده در آن نگرست ، در این هنگام صورت شیری را در آن دید تصور کرد که همان شیر بزرگ است . خشمناک شد و غرید دید همان شیر نیز می غرد ، دهانش را باز کرد او نیز همانطور کرد . بر خشم شیر افزود و دندانهایش را تیز کرد و سرش را تکان داد و به شیری که ته چاه مسکن داشت حمله کرد. حمله کردن همان بود و افتادن در چاه همان . شیر وقتی در چاه افتاد هر چه تلاش کرد نتوانست بیرون بیاید چون چاه خیلی عمیق بود .

در این هنگام سرش را به سوی روباه که کنار چاه ایستاده بود بلند کرد و گفت : عموزاده عزیز خواهش می کنم مرا نجات ده ، مرا خلاص کن. ولی روباه حيله گر خندید و گفت: خودم و مردم را از سر وجود تو خلاص کردم .

حقیقت این است که شیر بزرگ دیگری در چاه نبود ، آنطوری که روباه می گفت ، بلکه عکس همان شیر بود و صدایی که می شنید صدای خود شیر بود که منعکس می شد .

شیر دست و پا زد و کوشید تا خارج شود ولی نتوانست . وقتی خسته شد به آب افتاد و غرق گردید. ولی روباه کنار چاه می رقصید و آواز می خواند و می گفت : من اکنون پادشاه بیشه هستم . وقتی اهل ده دانستند که شیر مرده است ، به ده خود برگشتند و به شادی و سرور و در امن و سلامت زندگی خود را از سر گرفتند .

راهنمایتهای مخصوص این داستان

۱- نتیجه این داستان، حيله خوبی است که روباه و دیگران را

نجات داد . در این نوع داستانها ، به دانش آموزان فرصت داده می شود که تفکر ابتکاری خود را بکار اندازند و همین تفکر ، ایشان را در بر خورد بامشکلات زندگی آینده کمک می کند .

۲- هرگاه در نزدیکی مدرسه ، چاهی باشد و معلم این داستان را کنار آن بگوید داستان را ارزنده و جاندار می نماید ولی باید مواظب باشد که کودکان به چاه نزدیک نشوند .

۳- بهتر است معلم صدای شیر را در اثنای گفتن داستان ، تقلید کند .

۴- نمایش حال شیر باید طوری باشد که هنگام گرسنگی و سیری او را بهتر مجسم و مشخص نماید .

۶- شخصیت های مهم این داستان ، شیر و روباه هستند و دانش آموزان به آسانی می توانند آنها را نمایش دهند .

داستان پنجم

روباه و خرگوش لجوج

در روزگار بسیار قدیم روباهی بود که مزرعه شبدرداشت و کنار های آن را با خار دیوار کشیده بود تا مردم و حیوانهای دیگر نتوانند به آنجا داخل شوند . خرگوش کوچکی نیز با مادرش در خانه نزدیک مزرعه زندگی می کرد . خرگوش از خانه بیرون می آمد و منتظر می شد تا روباه از مزرعه بیرون رود و او به شکار مرغ خانگی یا چیز دیگر پردازد .

خرگوش از خانه خارج شده از زیر خارها به مزرعه داخل می‌شد و شبدرها را می‌خورد و به خانه‌اش بر می‌گشت. مادرش نیز همواره او را سرزنش می‌کرد و از روباه می‌ترسانید و به اومی گفت: ای فرزند عزیز من به مزرعه شبدر مرو، نصیحت مرا بشنو و به مزرعه مرو، چون اگر روباه ترا بگیرد خواهد خورد. روباه نیز هر وقت به مزرعه بر می‌گشت می‌دید که شبدر را خورده‌اند. تعجب می‌کرد و می‌گفت: کی از این دیوار داخل مزرعه می‌شود و شبدر را می‌خورد؟!.

روزی از روزها، روباه پشت درختی پنهان شد و به انتظار نشست تا حیوانی را که دائماً به مزرعه وارد شده شبدرها را می‌خورد بشناسد. خرگوش از خانه‌اش بیرون آمده صدا کنان از زیر خارها به مزرعه داخل شد و به خوردن آغاز کرد. وقتی روباه به او حمله کرد با عجله به خانه‌اش بر گشت، و روباه نتوانست او را بگیرد. بادلهره و اضطراب نزد مادرش رفت، مادرش از او پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ خرگوش تصادف خود را با روباه به او حکایت کرد. مادرش گفت: آیا ترا نصیحت نکردم و نگفتم که به مزرعه روباه مرو؟

خرگوش لجوج بود و حرف مادرش نشنید. باز هم هر روز همینکه روباه از مزرعه خارج می‌شد به آنجا می‌رفت. تا سرانجام روباه چاره‌ای اندیشید که خود را از شر این خرگوش سرسخت و لجوج خلاص کند. رفت قدری صمغ درخت اقا قیا جمع‌آوری کرد و از آنها مجسمه‌ای ساخت و آن را وسط مزرعه گذاشت.

هنگامی که خرگوش از خانه خارج شده به مزرعه رفت و مانند معمول از زیر خارها به مزرعه داخل گردید، در این موقع آن مجسمه

را دید و گمان کرد که خر گوش دیگری است . خر گوش حرف نشنو
به سوی مجسمه رفته جلوش ایستاد و پرسید : در این مزرعه چکار می -
کنی ؟ تو از من قوی تر هستی ؟ با دست راستش بر آن کوبید . صمغ به
دست راست او چسبید و خر گوش هر قدر کوشید نتوانست دستش را
خلاص کند . گفت : خدایا ! تودست مرا می گیری ؟ با دست چپش
بر آن کوفت . صمغ به دست چپ او نیز چسبید . خر گوش به چپ و
راست غلتید و جنبید ، ولی نتوانست خود را نجات دهد . در این هنگام
روباه از پشت درخت بیرون آمده به خر گوش گفت : اکنون تو فریب
خوردی ، من نیز ناچار ترا به حال خودت می گذارم تا رنج بینی .
خر گوش جواب داد ؟ نه ، من شاد و مسرور هستم و صمغ مرا ناراحت
نمی کند ؛ بلکه وقتی من معذب و ناراحت می شدم که تو مرا روی این
خارهای دیوار می انداختی . روباه گفت : خیلی خوب ، وقتی خار ترا
رنج می دهد من ترا روی آن می اندازم . سپس روباه خر گوش را
گرفته به روی خارها پرتاب کرد .

حقیقت این است که آنچه خر گوش گفت حيله‌ای بیش نبود و
فقط می خواست خود را نجات دهد . بنابراین ، به مجرد اینکه روباه
او را روی خارها انداخت ، خر گوش صدا کنان فرار کرد و به خانه
داخل شد و نزد مادرش رفت .

همینکه مادرش او را مو بریده و دم بریده و با پوست صمغ شده
دید پرسید : چه اتفاقی برایت افتاده است ؟! خر گوش حکایت روباه

را به مادرش نقل کرد . مادرش گفت : توسزاوار همه این عذابها هستی
 و سزای بچه لجوج که از مادرش اطاعت نکند چنین است .
 از آن به بعد دیگر خر گوش لجوج و سرسخت به مزرعه روباه
 نرفت .

راهنمایهای مخصوص این داستان

- ۱- در این داستان الفاظی وجود دارند که دانش آموزان می توانند
 از سیاق عبارت ، آنها را یاد بگیرند مانند : لجوج ، مجسمه . معلم
 می تواند معنای کلمه لجوج را با کلمات دیگر از قبیل « سرسخت » و
 « حرف نشنو » که برای کودکان معلومند به ایشان بفهماند .
 همچنین ، معنای کلمه « مجسمه » را با اشاره به مجسمه هایی که خود
 دانش آموزان در ساعتهای کاردستی می سازند به ایشان روشن می نمایند .
- ۲- نتیجه اخلاقی این داستان چنین است که این است سزای
 کسی که نصیحت مادرش را گوش نکند . معلم برای اینکه دانش آموزان
 را به این نتیجه اخلاقی متوجه گرداند می تواند از ایشان پرسد چرا
 موهای خر گوش بریده شده بودند ؟ چرا دمش بریده شده بود ؟ و چرا
 پوست بدن او صمغی شده بود ؟ آیا اگر او حرف مادرش را گوش می -
 کرد باز هم گرفتار این ناراحتی میشد ؟
- ۳- در این داستان چند شخصیت وجود دارد ؟

روباه و شتر

یکی بود یکی نبود در کنار یکی از رودخانه‌ها دهی بودو در این ده مرغ خانگیهای زیادی زندگی می کردند. در بیشه مجاور ده، روباهی سکونت داشت. این روباه هر شب بده می رفت و مرغ خانگیها را می دزدید و می خورد. مدت درازی این عمل خود را ادامه دادتا اینکه در ده يك مرغ خانگی هم نماند. هر چه اهل ده کوشیدند که این روباه را بکشند ممکن نشد. از کشتن روباه نومید شدند چاره را در این دیدند که از آن ده کوچ کنند و سرانجام ده خود را ترك گفیه رفتند.

بعد از اینکه روستاییان از آنجا کوچیدند روباه مدتی بدون این که غذایی بدست آورد سرگردان آنجا ماند. در این اثنا که پی خوراکی می گشت ناگهان دید که آن طرف رودخانه ده دیگری هست. به این فکر افتاد که خود را به هر ترتیب که ممکن باشد بدانجا برساند و هر روز در این خصوص فکر می کرد ناگهان تدبیری اندیشید.

در مزرعه نزدیک جنگل، شتری بود. روباه پیش او رفت و گفت: ای دوست عزیز و مهربان! من می دانم که تو در اینجا گرسنه مانده ای و آن طرف رودخانه مزرعه ای است که چمنزارهای سبز و خرمی دارد. بهتر است از رودخانه گذشته خود را به آنجا برسانی و به عیش و زندگی خود به خوشی ادامه دهی و من نیز همراه تو خواهم آمد.

شتر به این فکر خیلی شاد شد و موافقت کرد که به همراهی روباه به طرف دیگر رودخانه برود. روباه بر پشت شتر سوار شد و شتر شنا

کرد تا اینکه هر دو به آن طرف رودخانه رسیدند . همینکه رسیدند روباه از پشت شتر پایین آمد و به او گفت : دوست عزیز ؛ آنجا مزرعه است تو برو من هم بیایم . در این هنگام که شب بود روباه به ده کنار رودخانه رفته به لانه مرغ خانگیها داخل شدویکی را گرفته به مزرعه برد و خورد . وقتی سیر شد نزد شتر رفت و فریاد زد وا ، وا ، وا وا ..

اهل ده صدای روباه را شنیدند و هر يك چوب دستی خود را برداشته به جستجوی روباه پرداختند . ولی روباه حيله گر همینکه خبردار شد دوید و پنهان شد . وقتی مردم به مزرعه رسیدند روباه را نیافتند ، چشمشان به شتری افتاد که به چریدن مشغول است ، اهل ده حیوان بیچاره را به شدت کتک زدند تا اینکه نزدیک شد بمیرد .

در این موقع روباه بیرون آمده نزد شتر رفت و گفت : حالت چطور است دوست گرامی ؛ شتر جواب داد : تو فرار کردی ، و اهل ده مرا کتک زدند . روباه گفت : دوست عزیزم این عادت من است وقتی سیر شدم بی نیاز می شوم .

سپس روباه ترسید که دهاتیان دوباره بیرون آمده او را پیدا کنند ، بنابراین به شتر گفت : برادر بهتر است به جای خود در آن طرف رودخانه برگردیم . شتر به رودخانه افتاد و شنا کرد تا اینکه به وسط رودخانه رسید . در اینجا شتر به چپ و راست میل کرد . روباه پرسید : برادر چرا این طور می کنی مگر نمی بینی که وسط آب هستیم ؟!

شتر جواب داد : می خواهم بغلتم ؟ روباه گفت : خدایا ! منگر وسط آب جای غلتیدن است ؟! روباه به داد و بیداد شروع کرد ؛ هرگز هرگز اینجا نباید غلتید ، شتر گفت : ناچار باید بغلتم . سپس به چپ

و راست میل کرده پاهایش را به هوا بلند کرد و روباه را پشت خود به آب انداخت و روباه در حالی که ناله و زاری می کرد و در آب غرق می شد به شتر گفت: برادر نجاتم بده به تو خیلی بداست که بخواهی مرا غرق کنی . شتر پاسخ داد : نه خواهرزاده عزیزم، عادت من است که همیشه بعد از غذا خوردن می غلتم . بعد روباه در آب فرو رفت و غرق شد و شتر نجات یافت .

راهنمایهای مخصوص این داستان

۱- در این داستان، نتیجه اخلاقی، سزای حيله گراست. حيله گر کیست ، و سزای او چیست ؟ چگونه معلم می تواند بدون تصریح ، به این نتیجه اخلاقی اشاره کند ؟

۲- شخصیت های مهم و مؤثر این داستان عبارتند از: شتر و روباه. حالات وجدانی و انفعالی هریک از آنها چیست ؟

۳- در این داستان چه حادثه ای وجود دارد که دانش آموزان را می خنداند ، و معلم چگونه می تواند آن را بیان و مجسم کند که مؤثر باشد .

۴- بعضی از جاها ممکن است رودخانه ای نباشد در این صورت معلم می تواند به جای رودخانه ، چشمه ، ذریاچه ، دریا و استخر بکاربرد .

۵- دانش آموزان می توانند این داستان را نمایش دهند .

منیژه تنبل

دختری بود منیژه نام که به مدرسه می‌رفت و دختر تنبلی بود و مادر و برادران و خواهرانش از او ناراضی بودند برای اینکه او از کار کردن خوشش نمی‌آمد و مادرش رادر کارهای خانه کمک نمی‌کرد. همیشه در رختخواب خود می‌خوابید و هر وقت مادرش به او می‌گفت: چنین بکن می‌گفت: من نمی‌توانم، من بلد نیستم، دشوار است مادرش او را می‌زد ولی منیژه همانطور تنبلی خود را ادامه می‌داد.

منیژه همینکه آفتاب غروب می‌کرد می‌خوابید و صبح نیز خیلی دیر بیدار می‌شد، بدین جهت هر روز از مدرسه تأخیر می‌کرد و ناظم مدرسه نیز او را پیش دختران سرزنش و تنبیه می‌کرد، گاهی او را از مدرسه اخراج می‌کردند، ولی کوچکترین اثری در منیژه نداشت و او بازهم از تنبلی دست بر نمی‌داشت.

روزی از روزها که منیژه موقع بر آمدن آفتاب خوابیده بود و وقت مدرسه رفتن گذشت، مادرش خواست او را بیدار کند ولی نتوانست و منیژه به خوابش ادامه داد.

در این هنگام که منیژه خوابیده بود تختخواب یکی از پاهایش را بلند کرد، سپس پای دوم را حرکت داده به سوی در خانه به راه افتاد و از خانه خارج شد و در خیابان به طرف مدرسه رفت و منیژه نیز در تمام این وقت خوابیده بود.

تختخواب همینطور از خیابان گذشت و هنوز منیره خوابیده بود. مردم از همه جا متوجه تختخواب شده اطراف آن گرد آمدند و از اینکه تختخواب راه می رفت تعجب کردند و دیدند که منیره در آن خوابیده است. مردم می خندیدند و بادست به تختخواب اشاره می کردند و می گفتند که منیره تنبل در آن خوابیده است! سپس تختخواب به راست و چپ رفت تا به مدرسه رسید.

تختخواب همینکه وارد مدرسه شد در کلاس منیره را باز کرد و داخل شد. وقتی دانش آموزان منیره را در تختخواب دیدند خندیدند و کف زدند. بعد تختخواب به دختران گفت: صبح همه شما بخیر، منیره تنبل را نزد شما آورده ام! جای او کجاست؟ منیره را بر زمین انداخت و خارج شد و به سوی خانه رفت.

وقتی منیره از خواب بیدار شد خود را در کلاس دید، که دانش آموزان به او می خندیدند، خجالت کشید و پشیمان شد. از این روز به بعد دیگر از مدرسه تأخیر نکرد و صبح زود از خواب بیدار می شد و در موقع معین به مدرسه می رفت و خانواده اش را در کارهای خانه کمک می کرد.

راهنمایهای مخصوص این داستان

۱- این داستان بسیار کوتاه است ولی معلم می تواند به میل خود آن را دراز کند.

۲- چند شخصیت در این داستان وجود دارد و کدام يك مهم است؟

۳- موارد و اوضاع انفعالی آن کدامند؟ معلم نباید آماده کردن آن را پیش از ورود به کلاس فراموش کند.

۴- در این داستان يك حادثه خنده آوری است و آن حرکت و راه رفتن تختخواب و بردن منیژه به مدرسه است . باید به دانش آموزان امکان داد که به قدر کافی بخندند .

۵- هر گاه این داستان مدرسه در پسرانه گفته شود معلم می تواند به جای « منیژه » نام پسر انتخاب کند . اگر در مدرسه دخترانه گفته شود و یکی از دانش آموزان « منیژه » نام داشته باشد معلم بهتر است نام دیگری برای داستان برگزیند .

۶- در این داستان ، چه نتیجه اخلاقی وجود دارد ؟

داستان هشتم

سعید و مریم

یکی بود یکی نبود يك مرد شکارچی بود و او يك دختر به نام مریم و يك پسر به نام سعید داشت . سعید خواهرش را بیشتر دوست می داشت و مریم نیز او را دوست می داشت . باهم بازی می کردند و باهم می خوردند و در يك تختخواب می خوابیدند . يك روز سعید و مریم در جنگلی نزد خانه شان بازی می کردند . در این جنگل غاری بود که آن را « غار سحری » می نامیدند . پدرشان آن غار را به ایشان نشان داد و گفت به آن داخل نشوید زیرا در آنجا يك جن پیرزندگی می کند . مریم در عمرش جن ندیده بود و دوست می داشت این جن پیر را ببیند ولی از غار سحری می ترسید .

روزی از روزها هنگام غروب ، مریم با برادرش در نزدیکی غار بازی می کرد . اثنای بازی يك دفعه به غار داخل شد . برادرش سعید

به دنبال اورفت ولی از غار ترسید و داخل نشد. سعید کنار در غار ایستاد و صدا زد: مریم، مریم! ولی کسی جواب نداد.

سعید به منزل برگشت و جریان را به پدر و مادرش خبر داد، سپس همگی به جنگل رفتند و به جستجوی مریم پرداختند ولی اثری از او نیافتند و از ترس جن پیر نیز نتوانستند به غار داخل شوند. سرانجام نومید و غمگین به خانه خود برگشتند. ولی سعید از این پیش آمد زیاد ناراحت و اندوهناک بود و تنها بازی می کرد و تنهایی خورد و تنهایی خوابید همواره مریم را در خواب می دید و به او می گفت: خواهر عزیزم کجا هستی. بیا بازی کنیم. بیا بخوابیم.

یک روز سعید فکر کرد که راهی برای رسیدن به خواهرش پیدا کند. بدین جهت یک ریسمان بسیار دراز و یک چراغ برداشته به سوی غار روانه شد. در اینجا یک سر ریسمان را به شاخه درختی در بیرون غار محکم بست و یک سر آن را در یک دست و چراغ را در دست دیگرش گرفته داخل غار شد مرتباً غار را طی می کرد و صدای زد: مریم، مریم. ولی جوابی از کسی نمی شنید؛ هر وقت ریسمان تمام می شد ریسمان دیگری بدان می بست. رفت و رفت تا به جایی رسید که پراز طلا، خانه های نقره ای، باغها، درختان میوه و مرغهای خوش الحان بود. ولی سعید در هیچ يك از آنها فکر نمی کرد بلکه تمام کوشش او این بود که خواهرش مریم را پیدا کند. سرانجام، به کنار حوض آب بزرگی رسید و دید که یک مرد پیری باموهای سفید و ریش دراز کنار حوض نشسته است و مریم موهای او را شانه می زند و آن پیرمرد مانند رعد آوازی خواند و به شدت می خندد.

سعید به حوض نزدیک شد خواهرش او را دید ولی نتوانست با او صحبت کند زیرا می ترسید که جن پیر، سعید را ببیند و بگیرد. بدین جهت بادستش به او اشاره کرد که از غار خارج شود.

سعید برگشت و در تمام این مدت چراغ در یک دست و سرریسمان در دست دیگرش بود. سعید همینکه از غار بیرون آمد یک راست به منزل رفت و تصمیم گرفت که به هر وسیله ممکن باشد خواهرش مریم را از دست این جن پیر نجات دهد بدون اینکه کسی از تصمیم او آگاه باشد. سعید از مادر بزرگش شنیده بود که عطاران یک نوع «بلغور خواب آور» می فروشند که اگر آن را به خوراک کسی بزنند هفت روز به خواب می رود. سعید تصمیم گرفت از این بلغور بخرد بدون اینکه پدر و مادرش بدانند. در این موقع پنج ریال پس انداز داشت. آن را برداشته به بازار رفت. به این عطار، به آن عطار سرزد ولی بلغور خواب آور پیدا نکرد. تا اینکه یکی از عطاران او را به عطار فروشنده بلغور راهنمایی کرد. سعید پیش این عطار آمد و از او بلغور خواب آور خواست. عطار از او پرسید: تو بلغور خواب آور را چه می کنی؟ سعید حکایت خواهرش را به او نقل کرد، عطار به او گفت: فردا صبح بیا.

روز دیگر صبح زود سعید به مغازه عطار رفت و دید که او هلیمی مخلوط با بلغور خواب آور برای سعید تهیه کرده است، عطار آن را در یک کاسه گذاشت و به سعید داد و پنج ریال را از او گرفت. سعید کاسه را برداشته به جنگل رفت. همینکه به غار رسید مانند دفعه قبل، ریسمانی

را در خارج غار به يك درخت بست و چراغ و كاسه را به يك دست برداشته و ريسمان به دست ديگر داخل غار شد. آمد، آمد تا به همان حوضی كه جن پير و خواهرش مریم کنار آن بودند رسید. وقتی جن پير او را دید با عجله به سوی او شتافت تا او را بگیرد. ولی سعيد كاسه هليم را آنجا گذاشت و فرار كرد. وقتی جن پير و مریم به کنار حوض آمده كاسه هليم را دیدند جن پير با حرص آن را خورد و كمی نیز مریم خورد و فوراً هردو به خواب رفتند.

سعيد دوباره به داخل غار برگشت و دید كه جن پير خوابیده و خواهرش مریم نیز نزد او خوابیده است فوراً خواهرش را بر دوش خود برداشته به عجله از غار بیرون شد و او را به منزل برد. وقتی به خانه رسید و مادرش در را باز كرد، مریم را بر دوش سعيد دید و او را شناخت و از شادی فریاد كشید ولی همینكه او را خوابیده دید تصور كرد كه مرده است و به گریه و زاری آغاز كرد. در این موقع سعيد جریان كارش را و اینکه چگونه توانست خواهرش را از دست جن پير نجات دهد به مادرش نقل كرد.

خانواده مریم مدت شش روز منتظر شدند و روز هفتم بود كه او از خواب بیدار شد و خود را در خانه نزد پدر و مادر و برادرش یافت خیلی شاد گشت. بعد مانند گذشته با برادرش سعيد به بازی شروع كرد.

راهنمای پیمای مخصوص این داستان

۱- در این داستان يك عده حيله‌ها از قبیل داخل شدن سعيد به غار، بستن يك سر ريسمان به درخت، بردن چراغ، خریدن «بلغور خواب آور»،

تهیه‌ه‌لیم و گذاشتن آن کنار -خوض برای خوردن جن پیر وجود دارند که دانش‌آموزان را به تفکر ابتکاری راهنمایی می‌کنند.

۲- معلم باید موارد انفعالی آن را بهتر مجسم نماید .

۳- معلم بهتر است در عدهٔ شخصیت‌های این داستان ، و اینکه کدام يك مهمتر و کدامش بی‌اهمیت است ، همچنین کدام يك را دانش‌آموزان دوست می‌دارند و از کدامش متنفرند با ایشان بحث کند.

۴- نمایش این داستان نیز در صورتی که دانش‌آموزان مایل باشند ممکن و آسان است .

۵- اگر این داستان به صورت نمایش نشان داده شود معلم نیز باید نقشی را در آن بعهده بگیرد .

فهرست منابع

به زبان فارسی

۱ - دانشسرای عالی تهران. مجله سپیده فردا، شماره های ۴ و ۵
۱۰ و ۹.

۲ - دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول،
چاپ دوم، تهران ۱۳۳۵.

۳ - علی اکبر شعاری نژاد، روانشناسی رشد، کتابفروشی
تهران چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۴.

۴ - علی اکبر شعاری نژاد، روانشناسی یادگیری، چاپ دوم
کتابفروشی تهران، تهران، ۱۳۴۳.

۵ - وزارت فرهنگ، راهنمای معلم، جلد اول.

۶ - « » ، راهنمای مربی کودک، تهران ۱۳۳۸.

به زبان عربی

۱ - امین مرسی قنديل، اصول التربية وفن التدريس، جزء

اول، قاهره.

٢ - ژان پياژه ، اللغة والفكر . ترجمة دكتور احمد عزت
راجح ، مصر ، ١٩٥٤ .

٣ - صالح شماع ، اللغة عند الطفل ، مصر ، ١٩٥٥ .

٤ - دكتور عبدالعزيز عبدالمجيد ، القصة في التربية ، چاپ
چهارم ، مصر ، ١٩٥٦ .

٥ - دكتور عبدالعزيز عبدالمجيد ، وصالح عبدالعزيز ، التربية
و طرق التدريس ، جزء اول ، چاپ ششم ، مصر ، ١٩٦١ .
٦ - محمد فؤاد جلال ، التربية القومية .

بزبان انگليسی

* 1 - Charlotte S. Huck and Doris A. young.
«Children's Literature in the Elementaryschool»
New york , 1961.

* 2 - Cornelia Meigs and others. « A Critical
history of Children Literature .»

* 3 - Edgar Dale . « Audio - Visual Methods
in teaching » New york. 1951 .

* 4 - Frank A . Geldard . « Fundamentals of
Psychology » New york. 1962 .

* 5 - Elizabeth B, Hurlock. «Child » Development.
third Edition, New york. 1956.

* 6 - George C. kyte. «The Elementary school
teacher at Work » New york. 1957.

* 7 - Fred McKinney. « Psychology of Personal
Adjustment. Third Edition. U. S. A. 1960 ,

* 8 - Gillbert G. Weaver. «Visual Aids» Canada.
1954 .

* 9 - Guy L. Bond and Eva Bond wagner.
Teaching The Child to read Newyok. 1966

* 10 - Kenneth B. Haas and others .
«Preparation and use of Audio visual Aids». New
york. 1950

* 11 - J Murray Lee . «The child and His
Curriculum. Second Edition». New york. 1950.

* 12 - kimball young. «Handbook of Social
Psychology». London. 1963.

آثار دیگر مؤلف

تألیف

- ۱- روان شناسی رشد در ۵۰۲ صفحه (چاپ سوم)
- ۲- روان شناسی یادگیری در ۳۴۰ صفحه (چاپ دوم)
- ۳- فرهنگ اصطلاحات تربیتی، جامعه شناسی، روانپزشکی، روان شناسی، روانکاو، فلسفی در ۶۳۲ صفحه .
- ۴- روان شناسی پرورشی کودک (ضمیمه مجله معلم امروز)
- ۵- نقش فعالیتهای فوق برنامه در آموزش و پرورش نوجوانان (آماده چاپ)
- ۶- آموزش و پرورش برای معلمان (آماده چاپ) ترجمه
- ۱- پراگماتیسم (ضمیمه مجله معلم امروز)
- ۲- بهداشت روانی خانواده (با همکاری آقای دانش دوست)
- ۳- گفتگوی با معلم و شاگرد (با همکاری آقای شهبازی)
- ۴- بزهکاری نوجوانان (آماده چاپ)
- ۵- ارزشیابی و گزارش پیشرفت دانش آموز